سیمای تقواپیشگان

محسن موسوی

بسم الله الرحمن الرحیم

سیمای تقوا پیشگان

نویسنده:

حسین اوسطی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

سیمای تقوا پیشگان

مشخصات کتاب

نام کتاب: سیمای تقوا پیشگان

نویسنده: حسین اوسطی

موضوع: اسرار و معارف

زبان: فارسی

تعداد جلد: ۱

ناشر: نشر مشعر

مکان چاپ: تهران

سال چاپ: ۱۳۸۳

نوبت چاپ: ۲

ص:۱

اشاره

ص:۲

ص:۳

ص:۴۰

ص:۵

ص:۶

ص:۷

ص:۸

ص:۹

ص:۱۰

ص:۱۱

ص:۱۲

ص: ۱۳

پیشگفتار

اشاره

کتاب «نهج‌البلاغه» (۱) ۱ مجموعه‌ای از سخنان و اندرزهای امیرالمؤمنین علیه السلام و یکی از گنجینه‌های گرانقیمت اسلامی است. معـارف و حقایق اسـلامی در ابعاد مختلف، آنچنان در آن موج می‌زنـد که آن را «اخ‌القرآن» هم نامیده‌انـد؛ اشاره به این که پس از «قرآن مجید» که کلام حضرت حق است، کتابی همچون «نهج‌البلاغه» در اسلام نیامده است.

این کتـاب در عین راهنمـایی همگـان- از حـاکم تـا رعیّت و از غنی تـا فقیر- مسایل گوناگون را- از قیامت و برزخ تا روش و فنون جنگـاوری، از مقامـات عـالی و صـفات انسـان کامـل تـا صـفات و نشانه‌هـای حیله گران و منافقان و خلاصه در همه زمینه‌ها، مطالب ارزنده خود را- با عباراتی زیبا بیان می‌کند، چنانکه گویی با عقلها سخن می‌گوید و با دلها تکلّم می‌کند.

بهتر است در این زمینه دم فرو بندیم و به سخنان بزرگان و صاحبنظران در باب شناخت نهج‌البلاغه و گوینده آن نگاهی بیندازیم.

۱- - نهج و منهاج، به معنای طریق واضح و راه آشـکار است؛ در آیه ۴۸ سوره مائده آمده است: «لِكُلٍ جَعَلْنا مِنْكُم شِرعَةً و مِنْهاجاً»؛ «برای هر یک از شما امّتها شریعت و طریقی قرار دادیم.»

ص: ۱۴

در این زمینه آن راد مرد علم و عمل، فقه و فلسفه و عرفان و آن اسطوره مقاومت و شجاعت و ایمان؛ یعنی پیر جماران حضرت امام خمینی قدس سره ضمن پیامی به کنگره هزاره نهج البلاغه چنین می‌فرماید:

«دانشمندان بزرگ جهانی می‌خواهند مولا امیرالمؤمنین را معرّفی کنند و به دیگران بشناسانند یا کتاب نهج البلاغه را؟ ما با کدام مؤونه و با چه سرمایه‌ای می‌خواهیم در این وادی وارد بشویم؟ ... اصلًا علی علیه السلام یک بشر ملکی و دنیوی است که ملکیان از او سخن گویند ویا یک موجود ملکوتی است که ملکوتیان او را اندازه‌گیری کنند؟ ...

پس اولی آن است که از این وادی بگذریم و بگوییم علی‌بن‌ابی‌طالب فقط بنده خدا ... و آن عبد وارسته از غیر و پیوسته به دوست بود ... او به حقّ عبداللَّه است ... و پرورش یافته عبداللَّه اعظم است.

امّا کتاب نهج البلاغه که نازله روح اوست، برای تعلیم و تربیت ما خفتگان در بستر منیّت و در حجاب خود و خود خواهی خود، معجونی است برای شفا و مرحمی است برای دردهای فردی و اجتماعی و مجموعه‌ای است دارای ابعادی به اندازه ابعاد یک انسان و یک جامعه بزرگ انسانی از زمان صدور آن تا هر چه تاریخ به پیش رود ...

هان، فیلسوفان و حکمت اندوزان! بیایید در جملات خطبه اوّل این کتاب الهی به تحقیق بنشینید ... و با کمک اصحاب معرفت و ارباب عرفان این یک جمله کوتاه را به تفسیر بپردازید ... تا میدان دید فرزند وحی را دریابید و به قصور خود و دیگران اعتراف کنید و این است آن جمله: «مَعَ کُلِّ شیءٍ لا بمُقارنةٍ وغَیرُ کلِّ شَیءٍ لا بِمُزایَلَةٍ». این جمله و نظیر آن که در کلمات اهل بیت وحی آمده است، بیان و تفسیر کلام‌اللَّه است که در سوره حدید است و برای متفکّران آخرالزمان آمده

ص: ۱۵

است «وهُوَ مَعَكُم أَينَما كُنْتُم». (۱) ۲

و اینک «نهج‌البلاغه» و کلام مولا را از دیدگاه یک عالم سنّی و دانشمند معتزلی مطالعه می‌کنیم، چرا که:

خوشتر آن باشد که راز دلبران گفته آید در حدیث دیگران

ابن ابی‌الحدید در ذیل خطبه ۲۱۹ حضرت، که بعد از تلاوت سوره مبارکه «ألهيكُمُ التَّكاثُرُ» ایراد شده است، چنین می‌گوید: اگر کسی قصد موعظه دیگران و ترساندن آنان از عذاب آخرت را دارد، بایدچنین کلامی بیاورد و چنانچه نمی‌تواند، باید سکوت کند. و سزاست اگر تمام فصحای عرب در مجلسی جمع شوند و این خطبه برآنها خوانده شود، همگی در تعجب از کلمات فصیح و زیبای آن به سجده بیفتند. من در شگفتم از مردی که در میدان جنگ می‌ایستد و فنون جنگی را به سربازان خویش می‌آموزد و در این زمینه خطابه‌ای می‌خواند که هر کس آن را بشنود می‌گوید او در تمام عمر خود، غیر از جنگ و رزم کار دیگری نداشته است؛ امّا در همان میدان و در همان حال، چنان خطبه‌ای در باب موعظه ایراد می‌کند که گویی عمری را در انزوا و عبادت و تهذیب گذرانده و لباس پشمینه پوشیده و هرگز گوشت نخورده و به ریاضت مشغول بوده است. بالاخره گاهی به صورت سقراط و گاهی هم به‌صورت مسیح بن مریم در می‌آید. من به تمام آنچه امّتها به آن قسم می‌خورند سوگند یاد می‌کنم که این خطبه را حدود پنجاه سال است در برابر خود گذاشته‌ام و در هر سال هزار مرتبه آن‌را خوانده‌ام و هر دفعه در من ترس و خوف تازه‌ای به‌جا گذاشته و هر

۱- -امام موسوی خمینی، روح اللَّه، صحیفه نور، (چاپ دوّم، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۳)، ج ۸، صص ۴۰۶ و ۴۰۷

ص: ۱۶

بار رعشه‌ای براندام واعضای من‌انداخته ومرا به‌یادمرگ خود و نزدیکانم افکنده است. نمی‌دانم که این تأثّر، به دلیل عقیده من به گوینده آن، یا به سبب نیّت پاک وی و یا براثر یقین و اخلاص گوینده آن است. (۱) ۳

با هزاران تأسّف باید اعتراف کرد که این اکسیر و کیمیای نفوس و این کلمات الهام‌بخش- اعم از خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار حضرت- سده‌های متمادی پنهان مانده و امّت اسلامی موفق نشده است به طور کامل از آنها بهره‌برداری کند. امید است در سایه پر برکت انقلاب اسلامی ایران زمینه‌ای فراهم آید تا بتوانیم این چهره درخشنده را از پشت ابرها بیرون کشیم و به جهانیان معرفی کنیم.

سید رضی کیست؟

بهتر است ابتدا به گوشه‌ای از شخصیّت سیّد رضی رحمه الله- گرد آورنده این کتاب گرانبها- اشاره کنیم. در عظمت و جلالت نفسانی او همین بس که در بیش از هزارسال قبل به فکر انجام چنین کارِ عظیمی افتاد و توانست خطبه‌ها، نامه‌ها و جملات کوتاه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را به ترتیب در یک مجموعه گردآوری کند.

با این که مرحوم سید رضی جوان بود و بیش از ۴۷ سال نداشت که به عالم بقا رحلت کرد، (۲) ۴ با این حال کتابهای ارزنده‌ای از قبیل تفسیر و حقایق التّنزیل و ... به ویژه «نهج‌البلاغه» را از خود به یادگار گذاشت.

او عالمی ادیب و شاعری فصیح بود؛ قرآن را در مدت کوتاهی پس از سی سالگی حفظ کرد؛ صاحب هیبت و جلالت و از ورع و تقوای زیادی

۱- - ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۱۵۲

۲- - گفته می‌شود «سید رضی» درسال ۳۵۹ هجری متولّد و در سال ۴۰۶ هجری وفات یافته است.

ص: ۱۷

برخوردار بود. در شرف و فضیلت سید رضـی همین بس که استادش مرحوم شیخ مفید اعلی اللّه مقامه درباره او و برادرش «سید مرتضـی» خوابی بس مبارک دیـد: «در عـالم رؤیـا دیـدم که فاطمه زهرا علیها السـلام، دست دو پسـر خود امام حسن و امام حسـین علیهما السلام را گرفته و نزد من آورد و فرمود:

«یا شیخُ! عَلِّمْهُمَا الْفِقْهَ»؛ «ای شیخ! به این دو فرزند من فقه بیاموز».

از خواب برخاسـتم و در تحیّر بودم که معنا و مفهوم این خواب چیست. در همان روز، خانمی دست دو فرزنـد خود «سیّدمرتضـی» و «سیّد رضـی» را گرفته و نزد من آورد و همـان جمله‌ای را که حضـرت زهرا علیهـا السـلام در عـالم خواب به من فرموده بود، تکرار کرد. من فهمیـدم که این دو کودک به مقامات عالی خواهنـد رسـید.» (۱) ۵ البته همین طـور هم شـد و این دو برادر تـا آنجـا برای اسـلام و مسـلمین مفیـد واقع شدنـد که به آنها لقب «عَلَمُ الْهُـدی» دادنـد؛ یعنی نشانه و علامتی که مردم به واسـطه آن، راه هدایت و صراط مستقیم را می‌یابند و راهنمایی می‌شوند.

هدف سید رضی از جمع آوری این کتاب

یکی از دلایـل بـارز و روشن سیّد در تـألیف این کتاب، خیرگی وی در برابر فصاحت و بلاغت کلام امیرالمؤمنین علیه السـلام بوده است؛ چرا که بعـد از «قرآن مجیـد» هیـچ کلاـمی در فصـاحت و بلاـغت به پـایه این کلمـات نمی‌رسـد. به عنوان نمونه، وی در ذیل بعضی از خطبه‌ها مانند خطبه بیست یکم که حضرت می‌فرماید:

۱- – منهاج البراعه، ج ۱، ص ۲۳۶

ص: ۱۸

«فانَّ الغايَةَ أَمامَكُمْ وإنَّ وَرائَكُمُ السّاعَةَ تَحْدُوكُم تَخفَّفوا تَلْحَقوا، فَإنَّما يُنْتَظَرُ بِأوَّلِكُم آخِرُكُم».

می‌نویسد: این کلمات در مقایسه با هر کلامی بجز کلام خدا و رسول خدا، گوی سبقت در فصاحت و بلاغت را می‌رباید و بر تمام کلمات برتری پیدا می‌کند.

شاهد دیگر، نامی است که بر این کتاب گذاشته است: «نهج‌البلاغه»؛ یعنی راه وروش بلاغت. واز اینکه گاهی تنها بخشی از خطبه‌های حضرت را آورده، معلوم می‌شود تا آنجا که فصاحت و بلاغت کلام حضرت را می‌فهمیده، آورده و از ذکر باقی خطبه صرف نظر کرده است. با این حال باید توجّه داشت که ملاحظه بلاغت بدین معنی نیست که سیّد رضی به ابعاد دیگر این کلمات توجّه نداشته است، بلکه می‌توان گفت که این عالم بزرگوار کوشیده است در قالب این الفاظ برگزیده و زیبا، معارف اسلامی را به گوش جهانیان برساند. و اگر نظری به مقام معنوی وی بیفکنیم یقین خواهیم کرد که خود به این مطالب و معانی عشق می‌ورزیده و در مقام رساندن آنها به دیگران نیز بوده است. دلیل این مطلب، عباراتی است که در ذیل بعضی از کلمات حضرت بیان کرده است. به عنوان مثال در ذیل خطبه هشتادو یکم معروف به «خطبه غرّا» که در آن از موضوعات مختلف سخن به میان آمده و محتوای مواعظ بسیار عالی است، چنین می‌نویسد:

«در خبر آمده است که وقتی حضرت علی علیه السلام این خطبه را می‌خواند پوست بدنها به لرزه در می‌آمد و چشمها گریان می‌شد و دلها در اضطراب می‌افتاد.» این نوع عبارات و امثال آن نشان می‌دهد که سیدرضی رحمه الله به بعد معنوی این کلمات نیز توجّه داشته و تنها به بُعد فصاحت و بلاغت کلامِ مولا نظر نداشته است. سید رضی رحمه الله، «نهج البلاغهٔ» را به سه بخش

ص: ۱۹

تقسیم می کند:

۱- خطبه‌ها، ۲- نامه‌ها و ۳- سخنان کوتاه.

بخش اول شامل ۲۳۹ خطبه، بخش دوم شامل ۷۹ نامه و بخش سوم شامل ۴۸۰ جمله کوتاه است.

دانشمندان بزرگی از شیعه و سنی، در گذشته و حال بر این کتاب شرح و تفسیر نوشته‌اند. در مقدمه شرح ابن ابی الحدید، از سیدهبت اللّه شهرستانی نقل شده که تاکنون بیش از پنجاه شرح مفصّل و مختصر بر این کتاب نوشته شده است.

*** در این کتاب برآنیم تا پیرامون یکی از خطبه‌های مهم امیرالمؤمنین علیه السلام؛ «خطبه همّام» که در آن اوصاف و حالات پرهیزگاران آمده است، سخن بگوییم. این خطبه سرمشقی عالی برای علاقه مندان راه تکامل و نشاندهنده مسیر صحیح و صراط مستقیم برای پویندگان راه اللّه است. گر چه بدون هیچ گونه گزافی، من در خود صلاحیت این کار را نمی‌بینم؛ زیرا لازمه بیان بسیاری از مسایل بلند و بالای عرفانی و معنوی، درک و وصول به آن است و کسی چون بنده بی بضاعت نمی‌تواند در این وادی گام بگذارد و وظیفه گران خویش را به سر منزل مقصود برساند، ولی آنچه که انگیزه اقدام به این کار شد، عشق و علاقه باطنی اینجانب به پاکان عالم بود و آگاهی هرچه بیشتر از حالات و حتی تاریخ زندگی این رادمردان الهی.

عشقست هر چه هست، بگفتیم و گفته‌اندعشقت به وصل دوست رساند به ضرب دست

نکته آخر این که: این مباحث در محفل با صفای برادران عزیز سپاه پاسداران مطرح شده است، آن هم در اوایل انقلاب اسلامی که جامعه اصولًا از یک تحوّل روحی برخوردار شده و نسیم الهی بر آنان وزیده بود و در نتیجه به این‌گونه مباحث توجّه خاصی می‌شد. (۱) ۶ لذا باید بگویم:

بلبل از فیض گل آموخت سخن ورنه نبوداین همه قول و غزل تعبیه در منقارش

در پایان یاد آور می‌شوم هرگونه راهنمایی و اصلاحی از صاحبنظران و اندیشمندان موجب امتنان نویسنده خواهد بود.

والسلام علینا و علی عباداللّه الصالحین

حسین اوسطی

۱- - این جلسات در طی بیش از یکسال، در صبح روزهای پنجشنبه برگزار می‌شد.

ص: ۲۰

ص: ۲۱

درس اوّل

اشاره

فقالَ مولانا علیّ ابن ابی طالب علیه السلام لِهَمّام: «یا هَمّام! إتَّقِ اللَّه وأَحْسِنْ فَ إنّ اللَّه مَعَ الَّذین اتّقَوْا والّذینَ هُم مُحْسِنُون» (۱) ۷

چگونگی جواب حضرت به همام

شخصی از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام به نام هَمّام که سید رضی رحمه الله او را مردی عابد توصیف می‌کند (۲) ۸ نزد حضرت آمد و از ایشان خواست که اوصاف متقین را به طور کامل برای او بیان فرماید، به طوری که چهره زیبای آنان برای او مجسّم و به خوبی با آنها آشنا شود. امام علیه السلام ابتدا از جواب‌طفره رفته، تثاقل (۳) ۹ فرمودند و سپس در پاسخ به این تقاضا، جمله‌ای

۱- – نحل: ۱۲۸. توجه داشته باشید که اصل آیه بدون فاء است: «انّ اللَّه ...»

۲- – پس از مراجعه به چند کتاب رجالی که در اختیار نگارنده بود، معلوم شد بیش از آنچه که سید رضی‌فرموده چیز دیگری اضافه نکرده‌اند. بنابر این بجز ویژگی عبادت، چیز دیگری از او در دست نیست. فقط در کتاب «قاموس الرّجال» از «کنزالفوائد» کراجکی نقل شده است که این همّام پسر برادر «ربیع ابن خثیم» است که در عبادت و زهد معروف بوده است.

۳- – تثاقل: کاهلی از پاسخ دادن، تأمل در جواب و مکث کردن در پاسخ است.

ص: ۲۲

کوتاه فرمودند: «إتَّقِ اللَّه وأحْسِنْ» وبه دنبال آن این آیه شریفه را تلاوت کردند: «إنّ اللَّه مَعَ الّذین اتّقوا والّذین هُم مُحْسِنون».

در تثاقل امام نسبت به جواب، می‌توان توجیهاتی از این قبیل بیان کرد: این کار جنبه تعلیم به غیر داشته و حضرت خواسته است بدین وسیله به دیگران بفهماند که در جواب دادن تعجیل نکنند؛ زیرا در اثر عجله چه بسا جوابها که به خطا می‌رود، و چنانچه بر جواب هم مسلّط باشند، تأمّل و تأنّی، آن را زیباتر و متین‌تر می‌کند.

قالَ أمیرُ المؤمنین علیه السلام: «لِسانُ العاقِلِ وَراءَ قلبِهِ، وقَلْبُ الْأحْمق وَراءَ لِسانِهِ» (۱) ۱۰

علی علیه السلام می‌فرماید: «گفتار عاقل پس از تفکّر و تأمّل است و فکر احمق در پس گفتار اوست.»

مزن بی تأمّل به گفتار دم‌نکو گوی، اگر دیر گویی چه غم

ویا می‌توان گفت تأمّل‌حضرت برای‌مطالعه دراستعدادوظرفیّت سؤال کننده بوده تا به میزان عقل و معرفت او سخن بگوید. و ما در همین خطبه مشاهده‌می‌کنیم که‌همّام ازجواب کوتاه حضرت قانع نمی‌شود و در نتیجه، امام این خطبه مهم را بیان می‌فرماید که در آخر آن، همّام صیحه می‌زند و ازدنیا می‌رود. به هر حال علّت تثاقل حضرت در جواب، کاملًا روشن نیست.

امام پس از چند لحظه، خطاب به همّام می‌فرماید: «إتّق اللَّه وأحْسِنْ»؛ تقوا پیشه کن و نیکی نما!. حضرت می‌خواهد به طور ضمنی به او بگوید:

تو خود از تقواپیشگان باش که اگر به این مرحله رسیدی، قهراً متقین و پرهیزگاران را خواهی شناخت و مقامات و روحیّات آنان را لمس

۱- – طوائف الحکم، ج ۱، ص ۱۰

ص: ۲۳

خواهی کرد. همچنین اعمال و کردار خود را نیک گردان که خداوند متعال در قرآن مجید خود را یار پرهیزکاران و نیکوکاران معرفی کرده است:

«إنّ اللَّه مَعَ‌الّذین اتّقوا والّذین هُم مُحْسِنُون».

به مناسبت گواهی گرفتن حضرت از این آیه شریفه، به طور اختصار به معنا و تفسیر آن می‌پردازیم:

معنای تقوا

«تقوا» از ماده «وقایه» به معنای حفظ و حراست اشیا است، به طوری که نگذاریم ضرری به آن وارد شود؛ مثل کسی که مال خود را در جای امنی نگهداری می‌کند تا دست دزدان به آن نرسد و یا قالی را از آتش و رطوبت دور می‌کند تا به آن آسیبی وارد نشود. به این عمل «وقایه» گفته می‌شود. (۱) ۱۱ امّا تقوا در زبان قرآن و روایات بر حفظ روح و نفس انسانی از آنچه که برای آن ضرر دارد، اطلاق می‌شود؛ مثلًا در قرآن آمده است: «قُوا أنْفُسَكُم وأهْليكُم ناراً». (۲) ۱۲ یعنی این نفس نفیس خود را با پلیدیها آلوده نکن و آن را از هر عملی که باعث خشم و غضب الهی است حفظ کن.

از امام صادق علیه السلام سؤال شد که معنای تقوا چیست؟ حضرت فرمود:

«أنْ لا يفْقُدَكَ اللَّهُ حَيْثُ أمَرَكَ، ولا يَراكَ حَيْثُ نَهاكَ»؛ (۳) ۱۳ نسبت به آنچه که از جانب خدا بدان مأموری شانه خالی نکن و نسبت به آنچه که از آن نهی شده‌ای دوری منما.

اگر بخواهیم خود را از هر آلودگی حفظ کنیم لازم است درتمام

۱- – مفردات راغب.

۲- – تحریم: ۶

۳- – سفینهٔ البحار.

ص: ۲۴

ابعاد زندگی ودر تمام برخوردهای اجتماعی، راه صحیح را انتخاب کرده و مطابق با شرع و عقل و انصاف حرکت کنیم؛ مثلًا در برابر دشمن باید اصول اخلاق اسلامی را رعایت کرد، با اسیران بر طبق دستورات عمل کرد، با منحرفان رعایت انصاف و ادب کرد، از دروغ و تهمت پرهیز نمود و حتّی در میدان جنگ و کارزار که عرصه خشم است، همان گونه که در اصول تعلیمات جنگی اسلام وارد شده است عمل کرد؛ یعنی نباید به افراد بی‌دفاع حمله کرد و نباید متعرض کودکان و پیران از کار افتاده شد، حتی چهار پایان را نباید از بین برد و مزارع را نباید نابود کرد، آب را نباید به روی دشمن بست و ... و خلاصه اینکه برای حفظ و حراست نفس و روح باید به طور کامل اصول و عدالت را برای دوست و دشمن رعایت کرد.

«احسان» در کنار «تقوا»

کلمه «احسان» به‌معنای نیکی کردن و «محسن» به‌معنای نیکوکار است.

در آیه شریفه جای طرح یک سؤال باقی است، و آن این که تقوا که به معنای حفظ کردن خود است- و این حقیقت هم در انتخاب راهِ صحیح و هم در تمام ابعاد زندگانی جلوه می‌کند و انسان را از هر آلودگی پاک نگه می‌دارد- چرا در کنار کلمه «مُحْسِنُون» قرار گرفته است؟ مگر متقین همان محسنین نیستند؟ به عبارت دیگر، محسنون و نیکوکاران با متقین و پرهیزگاران چه تفاوتی دارند که در این آیه، جدای از هم ذکر شده‌اند.

نظیر این آیه در جای دیگری از قرآن آمده است: إنَّ اللَّه یَأْمُرُ بِالْعَدلِ وَالإحْسانِ؛ (۱) ۱۴ یعنی‌خداوند متعال به عدل و احسان دستور می‌دهد. باتوجه

۱- - نحل: ۹۰

ص: ۲۵

به این که عدالت، شریفترین و عالیترین خصلتها است و اقتضای آن این است که حق هر صاحب حقی به او واگذار شود، وخداوند متعال در کنار توصیه و فرمان به عدالت، به احسان هم توصیه می‌کند، قهراً این سؤال می‌شود که دو کلمه «عدالت» و «احسان» چه تفاوتی با هم دارند؟

در پاسخ باید گفت: تقوا به معنای حفاظت نفس از آلودگی، و عدل به معنای هر چیزی را در جای خود نهادن است که هر گونه انحراف، افراط، تفریط، تجاوز از حد و تجاوز به حقوق دیگران را از آدمی دور می‌کند. امّا همین عدالت با همه قدرت و تأثیر عمیقش، در مواقع بحرانی کار ساز نیست. از این رو بلافاصله دستور احسان صادر می‌شود.

مثلًا دشمن غدّاری به جامعه حمله نموده و یا توفان و سیل و زلزله، بخشی‌از مملکت راویران کرده‌است. درچنین‌وضعیت استثنایی، مالیاتهای عادلانه وسایر قوانین‌عادی که پیشتر اعمال می‌شد، مشکل را حل نمی‌کند.

دراینجا باید همه کسانی که از نظر نیروی فکری و جسمی و مالی امکانات بیشتر دارند، دست به فداکاری بزنند و تا آنجا که قدرت دارند ایثار کنند.

گاهی در مسایل جزئی هم محتاج به احسان می‌شویم؛ مثل این که کسی خانه‌ای را به مدت یک سال اجاره می‌دهد، پس از پایان مدّت، لازم است که مستأجر ملک را تخلیه کند و صاحب خانه شرعاً می‌تواند بگوید:

من راضی نیستم حتّی یک روز در خانه من بمانی. با توجه به این که مستأجر در مقام اذیّت مالک نیست و در تکاپوی مسکن است، در چنین وضعیتی احسان اقتضا می‌کند که چند ماهی به او مهلت داده شود تا در فشار قرار نگیرد.

در حدیثی از علی علیه السلام در معنای آیه: «إِنَّ اللَّه يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ

ص: ۲۶

والْاحسانِ» می‌خوانیم:

«أَلْعَدْلُ الإنْصافُ، والإحْسانُ التَّفَضُّلُ»؛ (۱) ۱۵

«عدل آن است که حق مردم را به آنها برسانی و احسان آن است که بر آنها تفضّل کنی.»

از این جا معلوم می‌شود که احسان، هم زینت‌بخش عدالت و هم مکمل تقواست. به همین جهت، امیرمؤمنان علی علیه السلام در تقاضای بیان صفات پرهیزکاران، تنها به ذکر همین آیه قناعت کرد و فرمود: إتَّقِ اللّه وَأحْسِنْ فَانَّ اللّه مَعَالّذین اتَّقَوا وَالَّذینَ هُم مُحسِنُونَ ولی همّام با این بیان کوتاه قانع نشد و عطش او فرو ننشست، امام ناچار به بیان مشروح‌تری پرداخت و جامع‌ترین خطبه را در زمینه صفات پرهیزکاران با بیش از یکصد خصلت، ایراد کرد.

حضرت در طلیعه سخن، حمد و ثنای الهی را بجاآورد و بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درود فرستاد و سپس فرمود:

«أمّا بَعْدُ فَانَّ اللّه سُبْحانَه وَتَعالی خَلَقَ الْخَلْقَ حینَ خَلَقَهُم غَنِیّاً عَنْ طاعَتِهِمْ. آمِناً مِنْ مَعْصِیَتِهِمْ، لِأَنَّهُ لا تَضُرُّهُ مَعصیةُ مَن عَصاهُ ولا تَنْفَعُهُ طاعَةُ مَن أطاعَهُ».

«بعد از حمد وثنای الهی، باید بدانیم که خداوند سبحان، همه موجودات را خلق کرد بی‌آن که نیازی به اطاعت و بندگی آنان داشته باشد و در حالی که از سرکشی و معصیت آنها مصون است؛ زیرا مخالفت مخلوقات هیچ گونه ضرری به خالق نمی‌زند و عبادت و بندگی دیگران نیز برای حق تعالی سودی ندارد.»

۱- – نهج البلاغه، کلمات قصار، جمله ۲۳۱

ص: ۲۷

توحید نخستین هدف مکتبهای الهی

بـدون شک نخستین و والاترین هدف مکتبهای الهی و برنامه‌های پیامبران به ویژه حضـرت ختمی مرتبت صـلی الله علیه و آله، مسأله توحید و شناخت آفریدگار جهان است.

معرفت خداونـد علاوه بر ایجـاد تکامـل انسـانی و معنوی و اتصـال موجود خـاکی به عـالم عِلوی، خود ضـامن سـعادت اجتمـاعی و برقراری نظام عالی زنـدگی و خورشـیدی است که جامعه ایده‌آل انسانی در پرتو آن می‌تواند به وجود آید. شاید طرح مدینه فاضـله افلاطون و دیگر فلاسفه و مربّیان بشری، نسیمی برخاسته از این وادی بوده باشد.

در قرآن کریـم و سـخنان پیـامبر خـدا و ائمه هـدا علیهم السـلام تکیه بسـیاری به موضـوع خداشناسـی شـده است و مردم بـا بیانهـا و روشهای گوناگون، در جریان شناخت آفریدگار جهان و جلوه‌های زیبا و عرفانی آن قرار گرفته‌اند.

امیرالمؤمنـان علی علیه السـلام که ممتـازترین شاگرد مکتب وحی و پیامبر است، با الهام از کتاب خـدا در این باره داد سـخن داده و عالیترین درسـهای خداشناسـی را در ضـمن گفتار و خطبه‌ها و شـرح اوصاف جمال و جلال و نعوت (۱) ۱۶ کمـالی و افعال الهی و سایر مسایل، بیان فرموده است.

شناخت مرتبه معرفت علی علیه السـلام از همین بیانات اعجاز آمیز در الهیات تا حدودی میسّـِر است، حتّی اگر کسی بخواهد خدا را هم بشناسد لازم است به این کلمات مراجعه کند.

«ابن ابی‌الحدید» معتزلی در ضمن شرح خطبه ۸۳ نهج البلاغه

۱- – نعوت: جمع نَعْتْ؛ یعنی صفات.

ص: ۲۸

می‌گوید: بدان که توحید و عدل و مباحث شریف الهی جز از طریق کلام این مرد (علی علیه السلام) شناخته نشده است. گفتار دیگران ویاران بزرگ پیامبر اصلًا متضمن چیزی از معارف و علوم الهی نیست و آنها مرد این میدان نبودند تا این معارف و مباحث را تصوّر کنند و اگر هم تصور می‌کردند نمی‌توانستند به زبان بیاورند، و باید گفت که این بزرگترین فضیلت علی علیه السلام است. همین شخص در ضمن شرح خطبه ۱۸۵ نهج‌البلاغه می‌گوید: احدی از اعراب، دارای هنرِ حکمت و بحثِ در امور الهی نبود و این کار در کوچک وبزرگ آنها سابقه نداشت. نخستین فرد عربی که در این علوم خوض کرد، علی بود که مباحث دقیق توحید و عدل در سخنانش بسیار است.

او در شرح جمله «دائم لا بِأَمَد» می‌گوید: این نیز از دقایق علم الهی است و عرب کمتر از آن است که این جمله را بفهمد یا بتواند بگوید. آری؛ این مرد (علی علیه السلام) از جانب خداوند تأیید شده است. (۱) ۱۷

معارف، زیر بنای اخلاق

اگر علی بن ابی‌طالب علیه السلام در طلیعه سخن، آن هم در زمینه اوصاف متقین، مسایل توحیدی را گوشزد می‌کند، از آن جهت است که توحید زیر بنای تمام مسایل اخلاقی و عرفانی است و اگر تواضع و احسان و عبادات، بر اساس توحید پایه گذاری نشود، هیچ فایده‌ای ندارد.

از مرحوم آیت اللَّه شاه آبادی- آن مرد بزرگ علم و عرفان- نقل شده

۱- - الهیات در نهج البلاغه، ص ۲۲

ص: ۲۹

است که می‌فرمود: اگر اصول اعتقادات و معارف انسانی درست بشود، تمام مسایل اخلاقی و بلکه عبادی به دنبالش اصلاح می‌شود.

آنگاه که از حضرت یوسف از تعبیر خواب سؤال می‌شود و آن دو جوان زندانی به ایشان می‌گویند: خواب ما را تعبیر کن. ایشان، ابتدا با ذکر مسایل توحیدی شروع می‌کند و می‌فرماید:

یا صاحِبَی السِّجْن! ءَأرْبابٌ مُتَفرِّقُون خَیْرٌ أمِ اللَّهُ الْواحِدُ القَهّارُ (۱) ۱۸

«ای دو رفیق زندانی من، آیا خدایان متفرّق و از هم جدای بی‌حقیقت، بهتر هستند و در نظام خلقت مؤثرترند یا خدای یکتای قاهر؟»

خلاصه بحث:

همّام که مردی عابد بود از حضرت تقاضای بیان اوصاف متقین را کرد و امام علیه السلام ابتدا تأملی کرد که حقیقتِ این تأمّل به طور کامل روشن نیست؛ گرچه دو توجیه در این مورد گفته شد. سپس حضرت او را به تقوا و نیکوکاری امر کرد و آیه إنَّ اللَّهَ مَعَ الّذِینَ اتّقوا والّذین هُم مُحْسِنُون را قرائت کرد. ما نیز به مناسبت این آیه، نقش همراهی احسان با تقوا و عدل را بیان کردیم و گفتیم که احسان عبارت از ایثارها و تفضّلات است. آنگاه امام وارد اصل خطبه شد و در طلیعه آن، از توحید سخن گفت.

آری؛ او مرد میدان توحید بود و در این زمینه سخن بسیار گفته است.

انبیا و علمای بزرگ نیز توجه خاصی به این مسأله بنیادی داشته‌اند و باید عقاید و توحید، زیر بنای اخلاق و احکام قرار بگیرد.

۱- - یوسف: ۳۹

ص: ۳۰

سؤال و تمرین:

۱- دو توجیهی که در تأمّل حضرت در پاسخ به در خواست همام بیان شد کدامند؟

۲- جواب کوتاه حضرت به همام چه بود؟

۳- تقوا از چه مادّه‌ای است و در زبان آیات به چه معنا آمده است؟

۴- چرا در آیه شریفه، هم به تقوا توصیه شده و هم به احسان؟

۵- احسان جامعه و احسان فرد در کجا تجلّی می کند؟

۶- حدیثی از علی علیه السلام در معنای عدل و احسان بیاورید.

۷- حضرت در طلیعه سخن، نظر انسانها را به چه نکته‌ای جلب می کند؟

۸- نخستین و والاترین هدف مکتبهای الهی چه بوده است؟

۹- ابن ابی‌الحدید در زمینه کلمات توحیدی و مرتبه معرفت علی علیه السلام چه می گوید؟

۱۰- آیت اللَّه شاه آبادی در زمینه تقدّم معارف اسلامی چه فرموده است؟

۱۱- سخنان حضرت یوسف به دو زندانی، پیش از تعبیر خوابشان چه بود؟

۱۲- خلاصه بحث را بنویسید.

ص: ۳۱

درس دوم

اشاره

قالَ الإمامُ علیه السلام: «فَقَسَّمَ بَیْنَهُم مَعایِشَهُمْ، ووَضَعَهُم مِنَ‌الدُّنیا مَواضِعَهُمْ».

«خداونـد متعـال رزق بنـدگان را تقسـیم کرده و هر کسـی را نسـبت به نصـیب دنیوی خود، در جایگـاه مخصوص خودش قرار داده است.»

روزی رسان خداست

همان‌گونه که «خلقت» از جانب خداونـد متعال است، «روزی» نیز در انحصار اوست. در قرآن، هم آفریدن را به خدا نسـبت می‌دهد و هم روزی‌رسانی را؛ اللَّه الّذی خَلَقَکُم ثُمَّ رزَقَکُم؛ (۱) ۱۹ «خداوندی که شما را آفرید، روزی‌تان را نیز می‌رساند.»

در قرآن، تسبیـح پروردگـار که به معنای تنزیه و مبرّا دانسـتن حق از هر نقص و عجزی است، گاهی به ذات اقـدس الهی تعلّق گرفته است:

«وسبّحوه بُکرةً وأصیلًا»؛ «خدا را در بامدادان و نزدیک مغرب تسبیح کنید.» و

۱- – روم: ۴۰

ص: ۳۲

گاهی هم به اسم خدا اطلاق می‌شود: «سَبِّح اسْمَ ربِّکَ الأعلی» «اسم خدا را تسبیح کن.»

در «قاموس قرآن» آمده: تسبیح ذات الهی معلوم است، امّا تسبیح اسم خدا عبارت است از این که اسـمای حسنای الهی را به غیر خدا نسبت ندهیم؛ مثلًا بعضی اهلاک (میراندن) را به دهر نسبت می‌دهند ومی گویند: «وَما یُهْلِکُنا إلّاالدَّهر»، و نیز بعضی سایر اسمای الهی را بـه موجـودات دیگر نسـبت می‌دهنـد و حـال آن که اسـمای الهی؛ از قبیـل «علم» و «قـدرت» و «رازقیّت» و ... به آن معنـایی که به خداوند نسبت داده می‌شود، به هیچ چیز دیگری نمی توان نسبت داد؛

وما مِنْ دابَّةٍ فی الأرض إلّاعلی اللَّه رِزْقُها (۱) ۲۰

«نیست جنبنده وموجود متحرکی، مگر این که رزق او بر خداوند متعال است.»

مرحوم فیض کاشانی رحمه الله می گوید: پروردگار متعال در قرآن کریم ابتدا خبر از آفریدن و خلقت و روزی رساندن داده است:

اللَّه الّذی خَلَقَکُمْ ثُمَّ رزقَکمْ. (۲) ۲۱

«خداوند همان کسی است که شما را آفرید، سپس روزی داد.»

آنگاه به خبر صرف اکتفا نفرموده و وعده می‌دهد که تأمین کننده رزق

۱- – هـود: ۶؛ کلمه دابه شامـل تمـام انسانهـا و حیوانات، از ریز و درشت، پرنـده و چرنـده و خزنـده می‌شود و تمام این موجودات، صبح که از آشیانه خود بیرون می‌آیند گرسنه‌اند و شب که به خانه ولانه بر می گردند سیرند وتماماً به رزقشان می‌رسند.

۲- – روم: ۴۰

ص: ۳۳

خواهد بود:

إنَّ اللَّه هُوَ الرّزَّاقُ ذوالقوّةِ المَتینُ (۱) ۲۲

«همانا خداوند توانا و نیرومند، رزق دهنده شما خواهد بود.»

و در مرحله سوّم از وعده فراتر رفته روزی مخلوقات خویش را ضمانت نموده است؛ چنانچه می‌فرماید:

وَما مِنْ دابَّةٍ فی الأرْضِ إلّاعَلَی اللَّه رِزْقُها (۲) ۲۳

«نیست جنبنده و موجودِ متحرّکی، مگر این که رزق او بر خداوند متعال است.»

با این که مراحل سه‌گانه «خبر»، «وعده» و «ضمانت» در کلام الهی آمده است، امّا از آن رو که انسان در میان همه موجودات نسبت به رزق و روزیش تشویش خاطر دارد، خداوند متعال برای رفع تشویش خاطر انسانها و آرامش بخشیدن به قلوب ایشان، سوگند یاد کرده می‌فرماید:

فَوَرَبِّ السّماء والأرض إنّه لحق مثلَ ما أنَّکم تَنْطِقُون؛ (۳) ۲۴

«سوگند به پروردگار آسمان و زمین که هما نا رزق شما حق است، همان گونه که شما درک می‌کنید وسخن می‌گویید».

با توجه به تمام این خبرها و وعده‌ها و ضمانتها و قسمها، خداوند متعال با تأکید فراوان انسانها را به توکل امر می‌کند و می‌فرماید:

۱- – الذاریات: ۵۸

۲- – هود.

۳- – الذاریات: ۲۳

ص: ۳۴

وَتَوَکَّلْ عَلَی الحَیِّ الَّذی لا یَموتُ (۱) ۲۵

«توکل بر خداوندی کن که مرگ وفنا ندارد.»

و نیز فرموده است:

وَعَلَی اللَّه فَتَوَکَّلوا إنْ کُنْتُمْ مُؤمِنینَ (۲) ۲۶

«بر خدا توکل کنید، اگر مؤمن هستید.»

سپس مرحوم فیض می‌فرمایـد: کسـی که با تمام این توصـیه‌ها و بشارتها آرامش قلبی در مورد رزقش پیدا نکند، به مصـیبت بزرگی مبتلاست، حتّی نقل شده است که فرشـتگان آسـمان پس از نزول آیه فَوَ ربِّ السَّماء گفتند: وای بر این انسان که خداوند را به خشم آورده و در مورد روزیش آرامش پیدا نکرده است، تا آنجا که پروردگار برای حتمیّت رزق آنها، قسم یاد می‌کند.

نگاهی به صحنه اجتماع

امروزه و نیز در طول تاریـخ، برای جوامع بشـری مصـایب بزرگی از قبیل سـیل و زلزله و جنگهای خطرناک پیش آمـده است و افراد بسـیاری دچـار امراض و فقر و هزاران سـختی و دشواری شده‌انـد؛ ولی کمـتر شـنیده شـده است و بلکه نشـنیده‌ایم که حتی در چنین وقـایع و حوادث خطرنـاکی، فردی از افراد و یـا گروه و بخشـی از جامعه از حیث گرسـنگی تلف شـده باشـند. البته مسأله قحطی که بیشتر در گذشته اتفاق می‌افتاد و

۱- – فرقان: ۵۸

۲- – مائده: ۲۳

ص: ۳۵

گروهی با کمبود مواد غذایی مواجه می‌شدند، امتحان و آزمایشی بود که به مطلب ما ارتباطی ندارد. امروز که بیش از سه سال است از جنگ تحمیلی عراق با ایران می گذرد و حدود دو میلیون نفر آواره داریم، و عزیزان مملکت ما به طرق مختلف به مقام شهادت نایل می‌شوند و گاهی رزمندگان در خط اول جبهه در مضیقه آب و غذا قرار می گیرند، نشنیده‌ایم که حتّی یک نفر هم از گرسنگی مرده باشد. فقر و بی پولی در جوامع بشری زیاد است، امّا کسی که دراثر فقر و عدم توانایی نسبت به تهیه لقمه نانی جان داده باشد بسیار کم، بلکه نایاب است.

حضرت آیت اللَّه آقای مشکینی می‌فرمودند: اوایل طلبگی‌ام که در طبقه بالای مدرسه فیضیه حجره داشتم، عصر جمعه‌ای در دالان مدرسه به یکی از دوستان برخوردم که به من گفت: «فلانی پول داری پنج ریال به من قرض بدهی؟» (۱) ۲۷ من هم تمام داراییم را که فقط پنج ریال بود، به او دادم؛ بدون این که در این فکر بیفتم که امشب برای شام چه باید کرد. به حجره رفتم و چون عصر جمعه بود، مشغول دعای سمات شدم. در اثنای دعا، شخصی در حجره را کوبید. وقتی در را گشودم، دیدم یکی از آشنایان بازاری است. به من گفت: «آمیرزا علی! به فکرم افتاد که بیایم و به شما پنج تومان بدهم تا خرج تحصیل خود کنی». پول را گرفتم و او رفت. به پروردگار خود گفتم:

«اللَّهُمّ أنْتَ القائِلُ وقوْلُکَ حَقٌّ ووَعْدُکَ صِدْقٌ؛ مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أمثالِها» (۲) ۲۸

۱- – این واقعه حدود چهل سال قبل یعنی نزدیک سال ۱۳۲۰ شمسی اتفاق افتاده است که در آن موقع‌پنج ریال ارزشی داشته است.

۲- – انعام: ۱۶۰

ص: ۳۶

«پروردگارا! تو گفته‌ای و گفته تو حق است و کلام تو راست، که هر کس کار نیکویی انجام دهد، خداوند، ده برابر به آن پاداش می‌دهد.»

پنج ریال دادم و پنجاه ریال رساندی. اذان مغرب گفته شد. برای شرکت در نماز جماعت به مسجد بالا سر حضرت معصومه علیها السلام رفتم. در صف جماعت به یکی از روحانیون فاضل برخوردم (ظاهراً استادش بوده) که دارای زن و فرزند بود. به من گفت: «پنج تومان پول داری به من قرض بدهی؟» و من پنج تومان را به او دادم. بعد از نماز آمدم در حرم حضرت معصومه علیها السلام تا زیارت کنم. رو به قبله مشغول زیارتنامه خواندن بودم که یکی از اهالی مشکین شهر را دیدم. به من گفت: «خوب شد شما را دیدم. امانتی نزد من هست که باید آن را به شما بدهم». دست برد و پنجاه تومان به من داد و گفت: «این پول را فلانی داده است». آن را گرفتم و به خدای خویش گفتم: «أللَّهُمَّ أنْتَ القائِلُ وقَوْلکَ حَقٌّ ووَعْدُکَ صِدقٌ؛ مَنْ جاء بِالحَسَنَهِٔ فله عَشْرُ أمْثالِها» پنج تومان دادم و پنجاه تومان رساندی!

و بالأخره آن شب را گرسنه نماند و خداوند متعال برایش رساند. و قرآن هم می‌فرماید:

وَ اللَّه خَیْرُ الرَّازقین (۱) ۲۹

«خداوند متعال بهترین روزی رسانهاست.»

پرسش و پاسخ

در مورد روزی رسانی و رزّاقیت خدا، سؤالی مطرح است و آن این که: اگر خدا متکفل روزی انسانهاست، چرا بعضی از ملّتهای زیر ستم مانند

۱- – جمعه: ۱۱

ص: ۳۷

سیاهان آفریقا هر روز از شدّت گرسنگی تلفات می‌دهند؟

جواب‌این‌اشکال روشن و واضح است؛ زیرا خدا رازق است، امّا نه به این معنی که شخصی ما را داخل یک اتاق در بسته کند و هیچ کسی را راه ندهد، با این حال رزق ما از آسمان نازل شود. گرچه در بعضی از مواقع برای بعضی از اولیای الهی- مانند حضرت مریم- رزق آنان از آسمان نازل شده است، اما این موارد جنبه استثنایی دارد. پس اگر دست ظالمی بالای سر ما قرار گیرد و نگذارد آزاد باشیم و دنبال روزی خودمان برویم، قطعاً از گرسنگی جان خواهیم داد؛ زیرا امور این جهان بر اساس علل و اسباب تنظیم شده است.

بنابر این، امروز که ابرجانیان عالم مثل آمریکا و غرب که همچون زالو به جان ملّتها افتاده و خون آنان را می‌مکند، و به صغیر و کبیر رحم نمی‌کنند، و طلای سیاهان آفریقا را می‌برند و حتی گندمهای مازاد بر احتیاج خود را به آنها نمی‌دهند و سیاست خود را بر گرسنه نگه‌داشتن آنها بنا نهاده‌اند تا گرسنگان نتوانند در برابر آنها بایستند، دیگر توقعی جز مرگ دسته جمعی این مردم مظلوم و به استثمار و استضعاف کشیده شدن آنان نخواهیم داشت. آری؛ خداوند متعال به آنها روزی داده، اما ظالم نان را گرفته و به سر مظلوم می‌زند و می گوید: بمیر!

بی‌نیازی و رزّاقیّت الهی

اکنون که در زمینه مسایل توحیدی و رزق و رزّاقیت سخن گفتیم، اینک به این نکته می‌پردازیم که چرا مولاـ امیرالمؤمنین علیه السلام در ابتدای خطبه‌ای که در مورد اوصاف پرهیزگاران است، در زمینه بی‌نیازی حق از عبادت بندگان، و رزاقیت پروردگار سخن می گوید.

به طور کلی هر انسانی در مسیر عبودیت و خود سازی به سدهای

ص: ۳۸

فراوانی بر می‌خورد که باید آنها را بشکند تا خود را به مقصد برساند. در میان تمام موانع، دو مانع ویژه وجود دارد:

اول تشویش خاطر در مورد رزق است؛ چرا که اگر بخواهد مراعات اصول انسانی و دینی را داشته باشد، چگونه می‌تواند کسب روزی کند؟

همین اضطراب و دلهره آدمی نسبت به آینده، منجر به بسیاری از جنایتها و خیانتها می‌شود، و خلاصه برای کسب لقمه‌ای نان، چه حقکشیها و تضییع حقوق انجام می‌گیرد.

عن الحسین بن علی علیه السلام قالَ: قالَ امیرالمؤمنین علیه السلام: «أهْلَکَ النّاس اثنان: خَوْفُ الْفَقْرِ وَطَلَبُ الْفَخْر» (۱) ۳۰ امام حسین علیه السلام از پدر بزرگوارش حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌فرماید: «دو چیز آدمی‌را هلاک می‌کند: اوّل ترس از فقر و نداری؛ و دوم فخرفروشی بر دیگران.»

تا این تشویش خاطر از بین نرود، امکان وصول به مقامات عالی برای کسی حاصل نمی‌شود. علمای اخلاق می‌فرمایند: کسی که می‌خواهد به مراتب کمال برسد، اولین وسیله‌ای که باید تهیّه و آماده سازد، «ثبات قلب» است؛ یعنی تشویش خاطر نداشته باشد و بداند که خداوند متعال رازق اوست تا بتواند در مسیر عبودیّت و بندگی و تهذیب اخلاق گام بردارد.

دوّم این که: گروهی از نظر روحی ضعیف هستند تا آنجا که با خواندن یک دعای کمیل و یا باز کردن یک گره از کار یک بیچاره، دچار عُجب شده و خود را از دیگران بزرگتر و بهتر می‌پندارند، گویی که به خدا هم سودی رسانده‌اند! و خود را، هم از خلق و هم از خالق طلبکار می‌دانند. شیطان بسیاری از افراد را در مسیر عبودیت و سیر و سلوک، در چنین دامی

۱- – خصال شیخ صدوق، ص ۶۸

ص: ۳۹

می‌افکند و آنها را در همین دام هلاک می‌کند.

از این جهت حضرت علی علیه السلام در بیان اوصاف متقین- که در واقع راهنمایی برای سالکان و طالبان فضیلت و کمال و کسانی است که بخواهند خود را به مقامات پرهیزکاران و انسانهای نمونه نزدیک کنند- تذکر بسیار مهمی می‌دهد و می‌فرماید: ای انسان! بدان که اولًا خدا وقتی تو را خلق کرد، از هر گونه عبادت و بندگی تو بی‌نیاز بود. این ماییم که تار و پودمان محتاج به اوست و بالأخره به هر مقامی از علم و عمل که دست یابیم تماماً با توفیقات الهی بوده و ما از خود هیچ نداریم و با تمام وجود لازم است که به درگاه ایزدی بنالیم و بگوییم:

«سَیِّدی! مَنْ لی ومَنْ یَرْحَمُنی أن لَمْ تَرْحَمْنی وفَضْلَ مَنْ اؤمِّلُ انْ عدمت فضْلك یوْمَ فاقَتی» (۱) ۳۱

«ای مولای من! بغیر از تو چه کسی را دارم و چه کسی به من رحم خواهد کرد، چنانچه تفضّل تو از من قطع شود، دیگر به تفضل چه کسی می‌توانم امید داشته باشم؟»

انسان فقر محض است و اگر لحظه‌ای عنایات غنی علی الإطلاق از او قطع شود، هیچ و معدوم خواهد شد. و ثانیاً انسان باید بداند که روزی او را تقسیم کرده‌اند و همچون سایه از او جدا ناشدنی است و هیچ کس هم نمی‌تواند در آن دخل و تصرفی کند. بنا بر این باید با آرامش خاطر در مسیر خود سازی و عبودیت گام بردارد و چون در این کار، خداوند دانا و توانا ضامن شده است نباید در سیر الی اللّه او وقفه‌ای ایجاد شود.

اینک معلوم می‌شود که این دو تذکر حضرت در ابتدای این خطبه که

۱- - دعای ابوحمزه ثمالی.

ص: ۴۰

در مقام بیان اوصاف متقین است، در حقیقت راهنمایی برای تمام انسانهای طالب رشد و کمال است؛ یعنی ای علاقه‌مندان فضیلت و ای عاشـقان لقاءاللّه و ای سالکان کمالات وای کسانی که می‌خواهیـد خود را مصـداق راستین پرهیزگاران قرار دهیـد! در اوّلین قدم لازم است نیاز و فقر خود را در مقابل خداوند بی نیاز مشاهده کنید و سپس بر آن ذات بی نیاز توکل کرده و حرکت آغاز کنید.

مربّی باید حکیم باشد

مربّیان عالم لازم است همچون طبیبان، درد را بشناسند و آن را با دوای مناسب معالجه کنند و چنانچه در مسیر درمان، احتمال ظهور و بروز دردی دهند، حتماً لازم است پیشگیری کنند، در غیر این صورت گاهی ضـررش بیش از فایده آن خواهد بود و به طور کلی لازم است مرشد و هدایت کننده حکیم باشد. امام سـجّاد علیه السلام فرموده است: «هَلَکَ مَن لیس لَهُ حکیم یُرشِدُهُ»؛ (۱) ۳۲ «کسی که ارشاد کننده حکیمی نداشته باشد هلاک می‌شود.»

از این رو علی علیه السلام- که بزرگترین طبیب دردهای روحی است، قبل از این که آن مسایل بلند و مقامات والای انسانهای نمونه و پرهیزگـار را بگویـد، تـذکر لازمی را می‌دهـد تـا مبـادا در اثنای حرکت، برای طالبان این طریق، خطر مهلکی پیش آیـد، بنابراین پیشگیری می‌کند و آنچه را که لازم می‌داند در ابتدای سخن بیان می‌فرماید.

۱- – منتهی الآمال.

ص: ۴۱

خلاصه بحث:

رازقیت به عهده خداوند متعال است؛ همان گونه که خالقیت از اوست. و تسبیح اسم خدا اقتضا می کند که اسمای حُسنای الهی را آنگونه که به خدا نسبت می‌دهیم به چیز دیگری نسبت ندهیم.

مرحوم فیض آیات قرآن را در زمینه رزّاقیت خدا از وعده دادن تا قسم خوردن بیان کرده است. اصولًا در طول تاریخ کمتر شنیده شده است که کسی از گرسنگی جان بدهد، حتی درصحنه‌های خطرناک از قبیل جنگ و قحطی. به همین مناسبت حکایتی شنیدنی از آیت اللَّه مشکینی نقل شد.

اگر بعضی از ملّتها از گرسنگی می‌میرند به جهت ظلمی است که استکبار جهانی بر آنان روا می‌دارد و گرنه روزی آنان را خدا داده است.

دو مانع بزرگ در مسیر تکامل وجود دارد، اوّل عُجب و خودبینی که در اثر کار خوب در انسان پیدا می‌شود و دوّم تشویش خاطر در مورد رزق. از این جهت است که امیرالمؤمنین در طلیعه این خطبه برای پویندگان راه حق و حقیقت به این دو مانع اشاره می کند تا آنها با شناخت، از این دو مانع عبور کنند و خود را به سر منزل مقصود برسانند.

ص: ۴۲

سؤال و تمرین

۱- «رزق» و «خلقت» در چه چیزی مشترک هستند؟

۲- «دابّه» یعنی چه؟

۳- در چه آیه‌ای خداوند برای روزی مقسوم انسانی قسم یاد کرده است؟

۴- چه واقعه‌ای برای آیت اللّه مشکینی اتفاق افتاده بود؟

۵- اگر خداوند روزی رسان است چرا بعضی از سیاهان از شدّت گرسنگی جان می‌دهند؟

۶- یکی از عوامل مهم تشویش خاطر و اضطراب را بنویسید.

۷- جمله‌ای از دعای ابوحمزه بیاورید که درباره احتیاج و فقر انسانی به خدای متعال است.

۸- چرا مربّی باید حکیم باشد؟

۹- خلاصه بحث را بیان کنید.

ص: ۴۳

درس سوّم

اشاره

قالَ الإمامُ علی علیه السلام: «فَالْمُتّقون فیها هُمْ أَهْلُ الْفَضائِلِ»؛

«پرهیزگاران اهل فضیلت و طالب آن هستند.»

علی علیه السلام در صدر اوصاف پرهیزگاران، جمله‌ای را به عنوان نمودار و نشانه شخصیت پرهیزگاران بیان می‌کند که ماهیّت آنان را از دیگران جدا می‌سازد و آن این که: اگر اکثر افراد بشر دنبال مال و ثروت و ریاست هستند و اصولًا امور مادّی را زیربنای شخصیّت خود قرار داده‌اند، در مقابل، مردان با تقوا در جست و جوی فضیلت و خریدار کمالاتند و تلاش آنها بر این است که خود را به مقامات انسانی آراسته کنند. بنابراین یک اختلاف کلی در خواسته‌ها و معشوقهای اینان با سایر مردم مشاهده می‌شود.

نهج البلاغه و تقوا

امیرمؤمنان علیه السلام قبل از بیان اوصاف و حالات پرهیزگاران، بایک جمله

ص: ۴۴

آنان را می‌ستاید و می‌فرماید: اینها اهل فضیلت هستند. با مراجعه به سخنان حضرت در نهج البلاغه خواهیم دید که بر این موضوع بسیار پافشاری شده و از تقوا و مقام متقین و آثار و ثمرات شیرین آن فراوان سخن به میان آمده است. گرچه سخنان آن حضرت درباره توحید و صفات جمال و جلال نیز بسیار است، و نیز درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله و وضع نابسامان قبل از بعثت و حالات و روش عملی حضرت فراوان سخن گفته شده است، تا جایی که ابن ابی الحدید می گوید: «گویی علی علیه السلام عاشق پیامبراکرم صلی الله علیه و آله است؛ زیرا با کمترین مناسبت کلام را متوجه رسول خدا می کند» و همچنین آن حضرت در مسایل و فنون و آثار جنگ به انحای مختلف بیاناتی دارد، امّا من گمان نمی کنم که به اندازه تقوا آن هم با این ابعاد، توصیه‌ای به عمل آمده باشد. در اینجابه چند جمله کوتاه دراین زمینه اشاره می کنیم:

«أوُصِیکُمْ عِبادَ اللَّه بِتَقْوَی اللَّه الَّتِی هِیَ الزَّادُ وبِها المَعاد، زادٌ مُبلِّغٌ ومَعادٌ مُنْجِحٌ. عِبادَ اللَّه! إنَّ تَقْوَیَ اللَّه حَمَتْ أوْلیاء اللَّه مَحارِمَهُ وألْزَمَتْ قُلُوبَهُم مَخافَتَهُ.» (۱) ۳۳

«توصیه می کنم شما را ای بندگان خدا به تقوای الهی که یگانه زاد و توشه انسان است و بدان وسیله پیروزمندانه به ربّ العزّه رجوع خواهیم کرد. آری توشه‌ای رساننده به مقصد و باز گشتی پیروزمندانه، ای بندگان خدا! تقوای الهی، دوستان خدا را از حرام نگه می‌دارد و خوف از پروردگار را در دلهای آنان قرار می‌دهد.»

«فَمَن أَخذ بالتّقوی غَربت عنْه الشّدائد بعد دنوّها، وَاحْلولت لَه

۱- – نهج البلاغه، خطبه ۱۱۲

ص: ۴۵

الأُمُور بَعْد مرارَتها، وَانْفرجت عنْه الأَمْواج بَعْد تراكُمِها». (۱) ۳۴

«کسی که به دستگیره محکم تقوا چنگ زند، مشکلات از او دور خواهد شد و تلخیها برای او شیرین می گردد و از امواج متراکم و سهمگین، برایش گشایش خواهد شد.»

«إعْلَمُوا عِبادَ اللَّه! إنّ التّقوی دارُ حصنٍ عَزیزٍ والْفُجورَ دارُ حِصْنٍ ذَلیل.» (۲) ۳۵

«بدانید ای بندگان خدا! هر آینه تقوا، خانه‌ای محکم و عزّت بخش است، چنانچه فجور و گناه خانه‌ای محکم و ذلّت آور است.»

«إتَّقِ اللَّه بَعْضَ التُّقی وإنْ قلَّ واجْعَلْ بَیْنَک وبَیْنَ اللَّه سِتْراً وإنْ رَقَّ» (۳) ۳۶

«مقـداری از تقوای الهی را برای خود پیشه کن گرچه کم باشـد و بین خود و خـدایت پرده‌ای قرار ده، گر چه بسـیار نازک باشـد، و بالاخره پرده را یکجا پاره نکن!»

گاهی همان تقوای کم و ضعیف، انسان را از هلاکت ابدی نجات می‌دهد و احیاناً به سر منزل مقصود می‌رساند.

قرآن و تقوا

تقوا کیمیایی است که نه فقط در کلام مولا علی علیه السـلام و سایر ائمه هدا علیهم السـلام فراوان به چشم می‌خورد، بلکه در آیات قرآن هم بر آن تأکید فراوان شده است که به بخشی از آنها اشاره می‌شود:

۱- – نهج البلاغه، خطبه ۱۹۶

۲- – همان، خطبه ۱۵۵

۳- – همان، کلمات قصار، حکمت ۲۴۲

ص: ۴۶

۱- تقوا معلول تصمیم و اراده فولادین است و صاحبان آن اراده‌ای محکم و مقاومتی باطنی دارند:

إنْ تَصْبِرُوا وتَتَّقُوا فَانَّ ذلِکَ مِنْ عَزْمِ الأُمُور. (۱) ۳۷

«شکیبایی و تقوا پیشه کنید که این دو از امور محکمند.»

۲- تقوا انسان را از نقشه‌های شوم دشمنان حفظ می‌کند:

إنْ تَصْبِرُوا وتَتَّقُوا لایَضُرُّکُمْ کَیْدُهُمْ شَیْئاً. (۲) ۳۸

«اگر شما مسلمانان صابر و با تقوا شوید، مکر و حیله دشمنان به شما آسیبی نمی‌رساند.»

۳- متقین از حمایت الهی برخوردارند:

إنّ اللَّه مَعَ الّذین اتّقوا وَالّذین هُم مُحسِنون. (۳) ۳۹

«خداوند با کسانی است که تقوا پیشه کنند و نیکوکار باشند.»

۴- تقوا پیشگان مورد علاقه و محبت الهی قرار می‌گیرند:

إنَّ اللَّه یُحِبُّ الْمتّقین (۴) ۴۰

«خداوند متعال پرهیزگاران را دوست دارد.»

۵- قبول اعمال در گرو تقواست:

إنّما یَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمتّقین. (۵) ۴۱

«خداوند فقط اعمال و کردار متقین را می‌پذیرد.»

۱- - آل عمران: ۱۸۶

۲- - همان: ۱۲۰

۳- - نحل: ۱۲۸

۴- - آل عمران: ۷۶

۵- - مائده: ۲۷

ص: ۴۷

۶- میزان ارزش و بهای هر انسانی نزد خداوند متعال، به مقدار تقوا و پرهیزگاری اوست:

إنَّ أکْرَمَکُم عِنْدَ اللَّه أتْقیکم. (۱) ۴۲

«گرامی‌ترین شما در نزد خداوند، با تقواترین شماست.»

۷- تقوا باعث نزول برکات ارضی و سماوی می‌شود:

وَلَوْ أَنَّ أهْلَ الْقُری آمَنُوا واتّقَوا لفَتَحْنا عَلَیْهِمْ بَرَکاتٍ مِن السَّماءِ والْارْضِ. (۲) ۴۳

«چنانچه اهل قریه‌ها- اجتماع بشری- ایمان آورند و تقوا پیشه کنند، ما درهای برکات آسمانی و زمینی را به روی آنان می‌گشاییم.»

۸- تقوا انسان را از وسوسه‌های شیاطین محفوظ می‌دارد:

إنَّ الّذین اتَّقَوْا إذا مَسَّهُم طائِفٌ مِنَ الشّیْطانِ تَذَکّروا. (۳) ۴۴

«تقوا پیشگان به محض تماس شیاطین با آنها، متوجه خداوند می‌شوند.»

۹- تقوا باعث نجات یافتن از شداید و رسیدن به رزق و روزی غیر منتظره می‌شود:

مَنْ یَتَّقِ اللَّه یَجْعَلْ لَهُ مَخْرجاًو یَرْزُقْهُ مِنْ حِیْثُ لایَحْتَسِبُ. (۴) ۴۵

«کسی که تقوا پیشه کند برای او راه نجات از مشکلات باز می‌شود و خداوند رزق او را از جایی که امید ندارد، می‌رساند.»

۱- - حجرات: ۱۳

۲- - اعراف: ۹۶

۳- - اعراف: ۲۰۱

۴- - طلاق: ۲

ص: ۴۸

۱۰- تقوا نیروی تشخیص بین حق و باطل را در انسان ایجاد می کند:

یا أَیّها الَّذین آمنُوا انْ تَتّقوُا اللَّه یَجعَلْ لَکُم فُرْقاناً. (۱) ۴۶

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر تقوای الهی پیشه کنید، خداوند در شما نیرویی قرار می‌دهد که بتوانید بین حق و باطل فرق بگذارید.»

۱۱- بهترین زاد و توشه برای سفر آخرت تقواست:

وَتَزَوَّدوُا فَانّ خَیْرَالزّادِ التّقوی. (۲) ۴۷

«زاد و توشه بردارید و بهترین توشه‌های انسان پرهیزگاری است.»

۱۲- تقوا کارها را آسان می کند:

مَنْ یَتَّقِ اللَّه یَجْعَلْ لَهُ مِنْ أمْرِهِ یُسْراً. (۳) ۴۸

«برای کسی که تقوا پیشه کند، امور آسان می گردد.»

۱۳- فقط پرهیزگاران اولیاء اللَّه و دوستان خدا هستند:

إنْ أَوْلیاؤُهُ إلّاَالْمُتَّقُون. (۴) ۴۹

«خدا غیر از متقین دوستی ندارد.»

۱۴- اینها از خوف و حزن بر کنار هستند؛ زیرا خوف آنان فقط از خداست و اندوه آنان هم با ایمانی که به مقدّرات خویش دارند زایل می‌شود:

فَمَنِ اتّقی وأصْلَحَ فَلا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ ولاهُمْ یَحْزَنُون. (۵) ۵۰

۱- – انفال: ۲۹

۲- – بقره: ۱۹۷

۳- – طلاق: ۴

۴- – انفال: ۳۴

۵- – اعراف: ۳۵

ص: ۴۹

«کسانی که تقوا دارند و در مقام اصلاح برآمدند، نه خوفی بر آنها وارد می‌شود و نه حزنی.»

۱۵- در موقع مرگ و در قیامت، به پرهیزگاران بشارت می‌دهند:

أَلّذینَ آمَنُوا وکانُوا یَتّقُون، لَهُمُ الْبُشْری فی الْحیوةِ الدّنیا وفِی الآخِرَة. (۱) ۵۱

«آنهایی که ایمان آورده‌اند و از پرهیزگاران هستند، در دنیا و آخرت به آنها بشارت داده می‌شود.»

۱۶- عاقبت به نفع متقین خواهد بود:

فَاصْبِرْا! إنَّ الْعاقبةَ لِلْمتّقین. (۲) ۵۲

«شکیبا باش! که عاقبت امور به سود پرهیزگاران است.»

۱۷- در قیامت همه با هم دشمنند، مگر متّقین:

الأخِلّاءُ یَوْمَئِذٍ بَعْضُهُم لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إلَّاالْمتّقین. (۳) ۵۳

«در قیامت تمام دوستان با هم دشمن می‌شوند مگر پرهیزگاران.»

۱۸- تقوا باعث نجات از آتش جهنّم است:

ثُمّ نُنَجّی الّذین اتّقَوْا وَنَذَرُو الظّالِمین فیها جِثِیّاً. (۴) ۵۴

«سپس تقواپیشگان را نجات می‌دهیم و ستمگران را در آن رها خواهیم کرد.»

۱- - یونس: ۶۳

۲- - هود: ۴۹

۳- - زخرف: ۶۷

۴- - مریم: ۷۲

ص: ۵۰

۱۹- پرهیزگاران در بهترین جایگاههای بهشت قرار می‌گیرند:

إنّ الْمتَّقینَ فی جَنّاتٍ ونَهَرٍ، فی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلیکٍ مُقْتَدِرٍ. (۱) ۵۵

«متقین در باغها و نهرهایی قرار می‌گیرند که جایگاه صدق و محضر سلطان قادر؛ یعنی خداوند متعال است.»

۲۰- از طرف خداوند توصیه به تقوا به همه امتهایی که دارای شریعت آسمانی بوده‌اند، انجام گرفته است:

وَلَقَدْ وَصّیْنَا الّذینَ اوُتُوا الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکُمْ وَایّاکُمْ أنِ اتّقُوا اللَّهَ. (۲) ۵۶

«ما امتهای صاحب کتاب را، که قبل از شما زیست می‌کردند، و نیز شما را به تقوای الهی توصیه کرده‌ایم.»

اینها برخی از آثار و فواید تقوا از دیدگاه قرآن بود. تو خود حدیث مفصّل بخوان از این مجمل. اکنون که اهمیّت تقوا از دیدگاه نهج البلاغه و قرآن روشن شد، لازم است در این‌باره بیاندیشیم که باید چه کنیم و چگونه زندگی بگذرانیم و چطور در اجتماع با مردم برخورد کنیم و بالأخره با خدای خویش چگونه ارتباط برقرار کنیم، تا در زمره متقین قرار بگیریم پس برای روشن شدن آن، به بیان حضرت علی علیه السلام در خطبه (همام) توجّه خواهیم کرد.

۱- - قمر: ۵۴

۲- - نساء: ۱۳۱

ص: ۵۱

خلاصه بحث

پرهیزگاران بر خلاف بیشتر افراد، طالب فضیلت و کرامت هستند و در نهج‌البلاغه درباره این موضوع مهم، فراوان سخن به میان آمده است که چهار جمله از آن را تذکر دادیم و چنانچه به قرآن هم مراجعه کنیم خواهیم دید بر تقوا بسیار تکیه شده که بعضی از آیات را در زمینه اهمیت و آثار و فواید دنیوی و اخروی آن آوردیم.

سؤال و تمرین

۱- چه جمله‌ای در صدر اوصاف متقین آمده است؟

۲- چه موضوعاتی در نهج البلاغه زیاد به چشم می‌خورد؟

۳- برخی از جملات مربوط به تقوا را از نهج البلاغه بیاورید.

۴- چند آیه از آیات قرآن در مورد تقوا ذکر کنید.

۵- خلاصه بحث چه بود؟

ص: ۵۲

ص: ۵۳

درس چهارم

اشاره

قالَ الإمامُ علیه السلام: «مَنْطِقُهُمُ الصّوابُ، ومَلْبَسُ ـهُمُ الِاقتصادُ، وَمَشْیُهُمُ التَّواضُع، غَضُّوا أبْصارَهُمْ عمّا حَرَّمَ اللَّه عَلَیْهِم، ووَقَفُوا أسماعَهُم عَلَی الْعِلْمِ النّافِعِ لَهُمْ ....»

«پرهیزگاران گفتاری مطابق حق و واقع دارند. در لباس میانه رو و معتدل هستند. راه و روش آنها بر اساس فروتنی است. از آنچه که خداوند متعال بر آنان حرام کرده چشم می‌پوشند و به آنچه که برای آنها سودمند است گوش فرامی‌دهند.»

امیرمومنان علیه السلام در این جملات که به عنوان اوصاف و نشانه‌های متقین آمده است، به پنج مسأله مهم که هر یک در مسیر تکامل و خودسازی نقش عظیمی دارند اشاره می‌کند:

۱- مَنْطِقُهُم الصّواب؛ «گفتاری براساس حق و مطابق با واقع دارند.»

در میان تمام اعضا و جوارح انسان، زبان خصوصیتی دارد که اعضای دیگر فاقد آن هستند و آن اهمیّت ویژه زبان در زمینه خیر (امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت و تعلیم و تربیت و ...) و شرّ (دروغ، غیبت، تهمت،

ص: ۵۴

سرزنش و یاوه‌سرایی، فحش، جدال و مراء و ...) است.

این عضو چنان حساس است که رسول خدا درباره آن می‌فرماید: (۱) ۵۷ صبحگاهان تمام اعضای انسان به زبان می گویند که اگر تو در صراط مستقیم باشی ما نیز هستیم و اگر منحرف شوی ما نیز منحرف خواهیم شد.

همچنین از پیامبر گرامی سؤال شد: ای رسول خدا! از چه چیز ما بیش از همه به‌وحشت می‌افتید؟ حضرت به‌زبان خویش‌اشاره کرد و فرمود: این! (۲) ۵۸ ممکن است بعضی تصور کنند که گفتار همانند اعمال نیست؛ یعنی هر کلامی و سخنی که از انسان صادر شود، باعث انحطاط انسان و یا مورد مؤاخذه الهی واقع نمی‌شود. برای آگاهی از نقش زبان در صلاح و فساد انسان به دو آیه و دو روایت توجه بفرمایید:

ما یَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَیْهِ رَقیبٌ عَتیدٌ (۳) ۵۹

«هرگز سخن و کلامی از دهان خارج نمی‌شود مگر این که دو فرشته به نام رقیب و عتید مأمور حفظ و نوشتن آن هستند.»

یا أَیُّها الّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّه وقُولُوا قَوْلًا سدیداً، یُصْلِحْ لَکُم أعْمالَکُم وَیَغْفِرْ لَکُم ذُنُوبَکم وَمَنْ یُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فقدْ فازَ فوْزاً عظیماً (۴) ۶۰

«ای صاحبان ایمان، پرهیزگار و خدا ترس شوید و همیشه به حق و

۱- – محجّهٔ البیضا: عن سعید بن جبیر مرفوعاً إلی رسول اللَّه صلی الله علیه و آله انّه قال: «إذا أصبح ابن آدم، أصبحت الاعضاء کلّها تستکفی اللّسان: أی‌تقول اتق اللَّه فینا فانّک إن استقمت استقمنا وَإن اعْوَجَجْتَ اعوَجَجْنا».

۲- – همان.

۳- – ق: ۱۸

۴- – احزاب: ۷۱

ص: ۵۵

صواب سخن بگویید تا خداوند اعمال شما را صالح و شایسته گرداند و از گناهان شما درگذرد و هر که از خدا و رسولش اطاعت کند به فوز بزرگ نایل می‌شود.»

از این آیه شریفه به خوبی معلوم می‌شود که کلام حق و سخن نیک مستقیماً بر شایستگی اعمال ما اثر می‌گذارد و بلکه باعث آمرزش گناهان می‌شود.

اما دو روایت از پیامبر گرامی وارد شده است (۱) ۶۱ به این مضمون که ایمان ثمره دل و روح پاک است و روح پاک حاصل نمی‌شود مگر این که زبان در صراط مستقیم باشد.

همچنین معاذ از رسول خدا سؤال می‌کند: آیا انسان به خاطر کلمات و سخنانش مؤاخذه می‌شود؟ حضرت می‌فرمایند: مگر چیزی غیر از کلام- که کشت و حاصل زبان است- او را به جهنم می‌افکند؟ همین مختصر از کلمات وحی و سخنان اولیای خدا کافی است که انسان در این زمینه خود را شبیه پرهیزگاران کند و تصمیم بگیرد که زبان خود را در کنترل قوه عاقله‌اش قرار دهد، و هرچه خیر است بگوید و گرنه سکوت کند. «قل الخیر والّا فاسکُت.» ۲- مَلْبَسُهُمُ الِاقتصادُ؛ «انسانهای متّقی در لباس میانه‌رو و معتدل هستند.»

گاهی انسانی در امور مادّی خویش اسراف و تبذیر می‌کند که در این صورت، هم مورد مذمت آیات قرآن قرار می‌گیرد، و هم از نظر فقه اسلام فعل حرام انجام داده است و حتّی خمس آن مقدار از زیاده روی را باید به

۱- - محجّهٔ البیضا: قال انس بن مالک قال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله: «لا یستقیم ایمان عبد حتّی یستقیم قلبه ولایستقیم قلبه حتی یستقیم لسانه.»

ص: ۵۶

ولیّ فقرا، یعنی حاکم شرع بپردازد.

و گاهی آنقدر به خود و خانواده خود تنگ می گیرد که باعث زحمت می‌شود. این حالت هم ممدوح و نیکونیست بلکه مذمت شده است.

نه چندان بخور کز دهانت در آیدنه چندان که از ضعف جانت بر آید

گاهی هم به اندازه شأن و گلیم خویش پای دراز می‌کند که در این صورت به اشکال شرعی بر نمی‌خوریم؛ ولی مراد از اقتصاد و اعتدال در این خطبه این قسم اخیر هم نیست. زیرا اگر شخصیت و شؤون فردی اقتضا می‌کند که لباس گرانقیمتی تهیه کند، در صورت خرید آن گناه نکرده، ولی با تهیه آن لباس که عالیترین لباس است دیگر نمی‌توان گفت که او میانه روی کرده است. میانه روی آن است که نه آن لباس گرانقیمت را بخرد و نه لباس کهنه بسیار پست بر تن کند؛ بلکه چیزی بین این دو را انتخاب کند و لباس معمولی بپوشد.

به طور کلی اگرکسی بتواند این نحوه میانه روی را در تمام امور مادی خویش پیاده کند بسیار خوب و پسندیده است (۱) ۶۲ و ظاهراً ذکر لباس در این فراز، یا از جهت این است که لباس نمونه بارزی از تمام کارهای دنیوی

۱- – مثلًا میانه روی در تفریح و گفت و گو و ملاقات و رفت و آمد. حتی در بعضی از روایات، میانه روی درعبادت هم مستحسن شمرده شده و نیز میانه روی در تحصیل علم و مطالعه؛ مثلًا بعضی چنان درس می‌خوانند که اعصاب خود را از دست می‌دهند و در مقابل، بعضی در شرایط تحصیل علم، همه اوقات خویش را بر باد می‌دهند و نیز درباره انفاق، قرآن به میانه روی دستور می‌دهد و این حال را از اوصاف عبادالرحمان می‌شمارد:

فرقان: ۶۷؛ «والذین إذا أنفقوا لم یسرفوا ولم یقتروا وکان بین ذلک قواماً»؛ «و آنان کسانی هستند که هنگام انفاق به مسکینان، اسراف نمی‌کنند و بخل هم نمی‌ورزند بلکه در احسان میانه رو و معتدل هستند.»

ص: ۵۷

اوست و اگر در لباسی که اصولًا در انظار مردم می‌پوشد مقتصد باشد غالباً در مسایل مادی دیگر هم چنین خواهد بود؛ و یا ذکر لباس از این باب است که انسان همیشه در جامعه و در معرض دید است و همه توانایی خریدن لباس فاخر را ندارند، بنابراین لازم است در لباس ظاهر، کمی تعدیل شود. از این رو متقین چه تمکّن داشته باشند یا نداشته باشند، در لباس پوشیدن میانه روی را اختیار می‌کنند.

۳- «ومَشْیُهُم التّواضُع»؛ «راه و روش متّقین بر اساس فروتنی است.»

تواضع در مقابل تکبر است، بنابر این معنای آن واضح و روشن است.

تواضع در تمام حالات برای انسان با تقوا لازم است؛ مثلًا در هنگام سخن گفتن با افرادی که از نظر سِنّی و یا مالی پایینتر هستند بسیار عادی و معمولی باشد تا هر فردی بتواند با او ملاقات کند و سخن بگوید نه آن که هیچ فردی به خود اجازه ندهد با او همکلام گردد و اگر چنین کاری کرد، به او بی اعتنایی شود. (۱) ۶۳ و در راه رفتن از روی تکبر گام برندارد که قرآن هم به این نکته توصیه می‌کند و می‌فرماید:

ولا تَمْشِ فی الأرضِ مَرَحاً إنّکَ لَنْ تَخرق الأرض ولَنْ تبلغ الجبال طولًا. (۲) ۶۴

«هرگز در روی زمین با کبر و ناز راه مرو (و غرور و نخوت مفروش) که نه زمین را می‌توانی بشکافی و نه در بلندی، به کوهها می‌رسی.»

۱- – البته وقار نباید با تکبر اشتباه شود، وقار یک حالت عادی است و هرگز خودبینی نیست و در آن‌حقارت نسبت به دیگران وجود ندارد؛ مثلًا در احوال امام سجاد علیه السلام آمده است که آن حضرت بسیار موقّر بوده تا آنجا که فرزدق در قصیده معروف خویش می‌گوید:

یغضی حیاءً ویغضی من مهابتهولا یکلّم إلّاحین یبتسم

۲- – اسرا: ۳۷

ص: ۵۸

و نیز در مقام بیان اوصاف عبادالرحمان می‌فرماید:

وعِباد الرَّحمنِ الّذین یَمْشُونَ علی الأرض هَوناً وإذا خاطَبهم الجاهلوُن قالُوا سلاماً. (۱) ۶۵

«و بنـدگان خاص خـدای رحمان آنانند که بر روی زمین به تواضع و فروتنی قدم بر می‌دارند و هرگاه مردم جاهل به آنها خطاب و عتابی کنند، با سلامت نفس و روی خوش، جواب می‌دهند.»

تواضع در بعضی از موارد ممدوح نیست؛ مثلًا تواضع در برابر افراد متکبر و یا تواضعِ زنان در مقابل مردان اجنبی و ... مسلماً در این موارد گفتنِ «مخلصم»، «خاکسارم»، «قربان شما» و ...! غیر از فساد، حاصل دیگری ندارد. قرآن در این باره به زنان خطاب می کند و می‌فرماید:

فلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَیَطْمَعَ الّذی فی قَلْبِهِ مَرَضٌ؛ (۲) ۶۶ «ای زنان با ایمان! در کلام و سخن گفتن خضوع نکنید؛ یعنی کرشمه در تکلم را رها کنید؛ زیرا آنها که در دل مبتلا به مرض گناه هستند، به شما طمع خواهند ورزید.»

۴- غَضُّوا أبْصارَهُم عَمّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَیْهِم. «اهل تقوا از تمام محرمات الهی چشمپوشی می کنند.»

غَضّ به‌معنای خیره‌نشدن در چیزی‌است، چنانکه در آیه شریفه قُلْ لِلمؤمِناتِ یَغْضُضْنَ مِن أبصارَهُنَ نیز به همین معنا آمده است؛ یعنی به زنان با ایمان بگویید چشم خود را به مردان نامحرم ندوزند و به آنها خیره نشوند. در این جمله امکان دارد که منظور چشمپوشی از گناهان و آلودگیهای مربوط به چشم از قبیل نگاه کردن به زنان نا محرم و یا

۱- – فرقان: ۶۳

۲- – احزاب: ۳۲

ص: ۵۹

عکسهای زنانی که ما آنها را می‌شناسیم و نیز نگاه کردن از روی شهوت باشد.

به احتمال قوی مراد از جمله غضّوا أبصارهم ... همان اصطلاح معروف است که می گویند از این مطلب چشمپوشی کن و این جمله اختصاص به امور دیدنی ندارد. پس معنای این جمله چنین می‌شود: تقوا پیشگان از تمام محرمات الهی؛ اعم از دیدنی و غیر دیدنی چشمپوشی و خودداری می کنند.

در اینجا لازم است نظر خوانندگان را به موضوع مهمی جلب کنم و آن این که بعضی نسبت به محرّمات، لا ابالی هستند و در چنین حالی در باب عرفان و مسایل بلند و بالای اسلامی ادعاهایی نیز دارند و حال آن که اوّلین گام لازم در مسیر تکامل معنوی ترک حرام و عمل به واجبات است.

از امیرمؤنان علیه السلام سؤال شد چه کنیم که آماده سفر آخرت شویم؟

حضرت در جواب فرمودند: عمل به واجبات و ترک محرمات و نیکو کردن اخلاق را فراموش نکنید. (۱) ۶۷ شیطان خیلی می کوشد تا افراد را در وادی حرام بیفکند گرچه به وسیله مستحبات باشد. در مسائل اسلام هرگز عمل استحبابی، با ترک واجب و یا فعل حرام سودا نمی‌شود و ما نمی‌توانیم به یک سلسه مسایل به عنوان مستحبات دل خوش کنیم در حالی که در نتیجه عمل به آنها، به گناه وادار شویم. پس باید نسبت به احکام اسلامی و تکالیف خود کمال مراقبت را داشته باشیم و در تمام حالات، به فرمان مولا گوش کنیم؛ چه در شب عروسی پسر و دخترمان باشد و یا در عزا و مصیبت فقدان عزیزمان.

۱- – سفینهٔ البحار: «قیل لأمیر المؤمنین علیه السلام: «ما الاستعداد للموت؟ قال أداء الفرائض واجتناب المحارم والاشتمال علی المکارم ثم، لا یبالی أوَقع علی الموت أم وَقَعَ الموتُ علیه.»

ص: ۶۰

در احوال عالم بزرگ و فقیه عالیقدر شیخ «مرتضی انصاری» نقل شده است که وی در حال احتضار بود. اطرافیان، ایشان را رو به قبله می‌کردند، ولی ایشان پای خود را از طرف قبله منحرف می‌کرد. این عمل باعث تعجب دیگران شد و ساعتی بعد که حال ایشان کمی بجا آمد، پرسیدند چرا پای خود را از قبله بر می‌گردانید. ایشان پاسخ دادند: «قطرات بول بی‌اختیار از من خارج می‌شد و نمی‌خواستم رو به قبله باشم.» این نمونه‌ای است از تقوای مردی عالم، عامل و بزرگوار.

و اینک به نمونه دیگر از یک زن معتقد وپیرو حقیقی امام صادق علیه السلام بنام امّ‌خالد توجه کنید که خدمت حضرت رسید و از بیماری خویش برای آن حضرت سخن گفت. آنگاه عرض کرد که اطبای عراق برای علاج مرض من، نوشیدن خمر را تجویز کرده‌اند. حضرت فرمود: چرا عمل نکردی؟ عرض کرد: من در دینم از شما پیروی می‌کنم، خواستم از شما اجازه بگیرم. حضرت فرمودند: من اجازه نمی‌دهم؛ زیرا به هنگام مرگ، آنگاه که جانت به اینجا (اشاره به حلقوم خود کرد) می‌رسد پشیمان خواهی شد.

۵- «وَقَفُوا أسْماعَهُم عَلَى الْعِلْمِ النّافِعِ لَهُمْ» (گوشهای خویش را برای شنیدن علم و دانشی که برایشان مفید و سودمند است آماده کرده‌اند.)

یک سلسله علوم و دانشها وجود دارد که برای افراد و جامعه مفید نیست؛ مثل علم موسیقی و غنا، علم سحر و یا علمی که انسان را از اسرار مردم آگاه می‌سازد و یا فوت و فنهای حیله و حقه و کلاه گذاری و ... که فقه اسلامی یاد دادن و یاد گرفتن این نوع علوم را حرام و ممنوع اعلام کرده است. ولی بخش دیگری از علوم و دانشها هم هست که برای جامعه و افراد سودمند است. این علوم را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

ص: ۶۱

۱- اوّل مواردی که به عنوان واجب کفایی برعهده افراد جامعه نهاده شده که اگر عده‌ای به اندازه کفایت دنبال آن علم و رشته رفتند، بر دیگران واجب نیست که آن رشته را دنبال کنند، مانند علم طب و اجتهاد و صنایع و حرفه‌های لازم مانند نانوایی، بنّایی و ....

۲- علومی که فرا گرفتن آنها بر تمام اقشار مسلمان لازم است، آن هم به عنوان واجب عینی. و این نوع از علوم در زبان روایات به: علم احکام (آگاهی به حلال و حرام) و معارف (شناخت مبدأ و منتهی الیه جهان) و اخلاق (تهذیب نفس و دور کردن صفات زشت از خویش و زینت دادن روح به صفات نیکو) تقسیم می‌شود.

پرهیزگاران فقط در پی کسب علوم و دانشهای سودمند حرکت می‌کنند و کسی که می‌خواهد در زمره آنان قرار گیرد، دقت می‌کند که طعام روحش را از چه کسی و از چه جایی می‌گیرد. او نه فقط کتاب ضاله و گمراه کننده نمی‌خواند، بلکه از خواندن کتابی که مطالعه‌اش فایده‌ای ندارد و در واقع لغو به حساب می‌آید نیز خودداری می‌کند. مطالعه باید تنها در جهت یافتن علمی باشد که برای دنیا و آخرت انسان مفید است.

از این دو جمله مولا ـ علی علیه السلام درباره چشم- غَضُّوا أبصارَهُم عَمّا حَرَّم اللَّه- و گوش- وقَفوا أسماعهم علی العِلم النّافِع لهُم- می‌توان نکته لطیفی دریافت و آن این که اگر آنچه را که چشم نگاه می‌کند حلال و جایز باشد و آنچه را که گوش دریافت می‌کند سودمند و مفید باشد، لاجرم تمام واردات مملکت وجود پاک و پاکیزه می‌شود؛ چون دروازه واردات قلب انسان، منحصر به همین دو طریق، یعنی چشم و گوش است، و دل در اثر رعایت آنچه با این دو طریق دریافت می‌کند، پاک و پاکیزه می‌شود، چرا که فقط با پاکیزه‌ها مأنوس بوده است و بس.

ص: ۶۲

خلاصه بحث

اولًا: زبـان در میـان اعضـا و جوارح، عضوی حسّ_اس و سـرنوشت ساز است و مرحوم فیض کاشانی روایاتی در این زمینه نقل کرده است و از آیات قرآن هم استفاده می‌شود که کلام نیک و صحیح، هم در اصلاح اعمال و کردار آدمی مؤثّر است و هم در آمرزش گناهان.

ثانیاً: بعضـی نسبت به خود و خانواده‌شان اسـراف می کننـد و برخی سـختگیرند، امّا پرهیزگاران در امور زندگی میانه‌رو و معتدلند. اصولًا اعتدال، در تمام امور حتّی در عبادت مطلوب است مخصوصاً در لباس که در معرض دید مردم است.

ثالثاً: تواضع در برخورد با افراد و نیز در سـخن گفتن و راه رفتن، بر هر مسـلمانی لازم وضـروری است ودر مقابل، تکبّر یک صـفت زشت و مهلک است که بایـد هرفردی این حالت را از خود دور کنـد. با توجه به این دو نکته ضـروری است که: ۱- وقار را نباید با تکبر اشتباه کنیم ۲- تواضع نسبت به‌افراد متکبرصحیح‌نیست؛ زیراباعث ذلّت وخواری‌انسان می‌شود.

رابعـاً: این که چشم را از هر منظره حرام بپوشـانیم، بلکه از هر چه که حرام است صـرف نظر کنیم. اولین گـام برای حرکت به سـوی معنویّت، انجام دادن واجبات و ترک محرمات است. مانند شـیخ انصاری در حال احتضار و آن خانم با ایمان که در حال بیماری، به دقّت متوجّه انجام وظیفه و تکلیف بودند!

خامساً: فرا گرفتن بعضـی از علوم، حرام و فرا گرفتن بعضـی دیگر بی‌فایـده است، امّا علم سودمنـد گاهی واجب کفایی و گاهی هم واجب عینی است، مثل تحصیل احکام و عقاید و اخلاق. واردات هر انسانی از

ص: ۶۳

طریق چشم و گوش است. اگر آنچه که از این دو طریق وارد قلب انسانی می‌شود پاک باشد، باطن انسان هم پاک می‌شود و او دارای قلب سلیم خواهد شد.

سؤال و تمرین:

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد پیروانش بیشتر از چه چیزی وحشت می کرد؟

۲- مفاد آیه ۷۱ سوره احزاب را بیان کنید.

۳- اقتصاد در معیشت یعنی چه؟

۴- چرا متقین در لباس، میانه روی را انتخاب کرده‌اند؟

۵- در قرآن تواضع بیشتر در چه مواردی مورد تأکید واقع شده است؟

۶- تفاوت «تکبّر» و «وقار» چیست؟

۷- تواضع نسبت به چه کسانی نیکو نیست؟

۸- واژه «غضّ» را معنی کنید.

۹- درباره چشمپوشی متّقین از محرمات، چند احتمال دادیم؟

۱۰- روایتی از علی بن ابی طالب درباره آمادگی برای مرگ نقل کنید.

۱۱- شیخ انصاری در حال احتضار چه کرد و سؤال «ام خالد» از امام صادق علیه السلام چه بود؟

۱۲- فرا گرفتن چه علومی حرام است؟

۱۳- فرا گرفتن چه علومی واجب عینی است؟

۱۴- توجه به پاک بودن واردات سمعی و بصری چه تأثیری در روح و قلب انسان می گذارد؟

۱۵- خلاصه بحث را بیان کنید.

ص: ۶۴

ص: ۶۵

درس پنجم

اشاره

قالَ الإمامُ علیه السـلام: «نَزَلَتْ أنْفُسُـهُمْ مِنْهُمْ فی البَلاء کالّتی نَزَلَتْ فی الرَّخاء، ولوْلا الأَجَلُ الّـذی کَتَبَ اللَّه علیهم لَمْ تَسْـتَقِرَّ أرْواحُهُمْ فی أجسادِهِمْ طَرْفَهَ عیْنٍ شوْقاً إلَی الثَّوابِ وخَوْفاً مِنَ الْعِقابِ، عَظُمَ الخالِقُ فی أنْفُسِهِم فَصَغُرَ ما دوُنَهُ فی أعْیُنِهِمْ ....»

«حـالت روحی پرهیزگاران به هنگام بلا و مصایب، همچون موقع گشایش و رفاه است، و اگر اجلهای از پیش تعیین شـده آنان نبود، از شـدت علاـقه‌ای که به ثواب اخروی دارنـد و می‌خواهنـد زودتر به آن واصل شونـد و نیز از شـدت وحشتی که از عقاب وعـذاب آخرت دارنـد و می‌ترسـند که در دنیـا بماننـد و کـاری از آنـان سر بزنـد که مـوجب آن عـذابها شود لحظه‌ای در دنیـا نمی‌ماندنـد. پرورگار در دل و روح آنان بسیار بزرگ می‌باشد و غیر خدا در چشمانشان ناچیز و حقیر است.»

حضرت در این جملات، سه حالت از حالات عالی صاحبان تقوا را گوشزد می‌کند:

الف: «نَزَلَتْ أنْفُسُهمْ مِنْهُم فی الْبَلاءِ کالّتی نَزَلَتْ فی الرّخاء.»

ص: ۶۶

«قلب و روان ایشان به هنگام برخورد با بلاها، همانند زمانی است که در رفاه و فراخی قرار گرفته‌اند.»

پرهیزگاران در موقع نزول بلا، به جزع و فزع نمی‌افتند بلکه آرامش خود را حفظ می‌کنند، همان گونه که در موقع رفاه هیچ گونه گله و ناراحتی ندارند. در واقع در تمام حالات آرامش دارند. این حالت در کمتر کسی پیدا می‌شود که تغییرات روزگار در او اثری نگذارد؛ زیرا بسیاری از افراد در موقع فقر و مرگ عزیزان و بیماری و نا امنی و ... از مسیر حق خارج می‌شوند و گهگاه به سرحدّ کفر و الحاد گام بر می‌دارند؛ مثلًا کاسبی که روزی در مغازه کم فروش کرده، شب در منزل بد اخلاقی می‌کند و تلافی آن را سر زنش در می‌آورد چه رسد به مصایب بزرگ که گاهی انسان را از نماز و راز و نیاز هم جدا می‌کند.

قرآن در این زمینه می‌فرماید:

وَمِنَ النّاس مَنْ يَعْبُدُ اللَّه عَلى حَرْفٍ فَانْ أصابَهُ خيرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإنْ اصابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيا والآخِرَةَ ذلِكَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبينُ. (۱) ۶۸

«و بعضی از مردم خدا را به زبان و به ظاهر می‌پرستند نه به حقیقت، از این رو هر گاه به خیر و نعمتی رسند اطمینان خاطر پیدا می‌کنند و اگر به فقر و آفتی برخورد نمایند از دین خدا رو می‌گردانند، این افراد در دنیا و آخرت زیانکارند و این زیانی است آشکار.»

قرآن در جای دیگر می‌فرماید: انسان، «هلوع» است یعنی به هنگام رسیدن به نعمت دنیا و ثروت، به دیگران چیزی نمی‌دهد و اگر فقر

۱- - حج: ۱۱

ص: ۶۷

وفلاکت نصیب او شود، به فغان و شیون می‌پردازد.

اگر تقوا در کسی حاصل شود او را به تسلیم و رضا خواهد رساند؛ یعنی در همه حال از خدای خویش راضی و خشنود است و بنا بر این قلبی آسوده و آرام دارد، که یکی از مقامات عالی انسانی همین است.

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: (۱) ۶۹ مؤمن را چگونه می‌توان شناخت؟

حضرت فرمود: از تسلیم بودن در مقابل فرمان الهی و خشنود بودن در مقابل حوادث خوش و ناخوش.

و از امام باقر علیه السلام نقل شده است (۲) ۷۰ که فرمود: پیامبر گرامی در یکی از سفرهای خویش به گروهی برخورد، آنها به حضرت سلام دادند، حضرت فرمود: شما کیستید؟ در جواب گفتند: ای رسول خدا! ما مؤمنیم، حضرت فرمود: علامت ایمان شما چیست؟ عرض کردند: ما به قضای الهی راضی هستیم و امور خود را به خدا واگذار کرده‌ایم و نسبت به اوامر و فرامین او تسلیم هستیم، حضرت فرمود: این گروه علما و حکمایی هستند که به مرز انبیا نزدیکند. آنگاه آنان را راهنمایی کرد و فرمود:

«فانْ کُنْتم صادقین فلا تبنوا ما لا تسکنون ولا تجْمعوا ما لا تأکلوُن، وَاتَّقوا اللَّه الّذی الیْه ترجعوُن»؛

«اگر راست می‌گویید و در ادعای خویش صادقید، چیزی را که در آن سکونت نمی‌کنید نسازید و آنچه را که نمی‌خورید و استفاده نمی‌کنید جمع نکنید و از خدای خویش بترسید؛ همان خدایی که به سویش بر خواهید گشت.»

۱- – اصول کافی، ج ۱، ص ۶۲

۲- – منهاج البراعه، ج ۱۲، ص ۱۱۸

ص: ۶۸

بنابراین متقین بر این مقام والا دست یافته‌اند وبه این مرحله نایل شده‌اند.

ب: «ولو لا الأجلُ الّذی کَتَبَ اللَّه عَلیْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أرْواحُهُم فی أجْسادِهِمْ طَرْفَةَ عَیْنٍ شَوقاً الیَ الثّوابِ وخَوْفاً مِنَ الْعقابِ.»

«اگر اجلی که از جانب خـدا معین شـده در کار نبود، ارواحشان در بـدنهایشان حتی برای چشم به هم زدنی باقی نمی‌ماند، به جهت شدّت علاقه‌ای که به ثواب آخرت و خوف و وحشتی که از عقوبت دارند.»

آگاهی پرهیزگاران از سه مطلب مهم:

۱- کاملًا نسبت به مسیر خویش آگاهنـد و می‌دانند که کجا بوده‌اند و به کجا آمده‌اند و به کجا خواهند رفت و هر کس که به این حقیقت آگاه شود، هم معمّای حیات برایش حل می‌شود و هم معمّای مرگ، و مرگ را غیر از برداشته شدن حجاب از جلوی چشم و جانش، چیز دیگری معنا نمی‌کند.

بنـابراین قرآن مجیـد علاـمت و نشـانه «اولیاءاللَّه» را تمنّا و تقاضای مرگ می‌دانـد. (۱) ۷۱ علی علیه السـلام می‌فرماید: به خدا قسم علاقه علی به مرگ بیش از یک‌کودک شیرخوار به پستان مادر است و فرزنـد علی امام امت خمینی کبیر قـدس سره نیز در توفان مبارزات خویش با طاغوت زمان در ضمن یک سخنرانی فرمود:

«وقتی مرا گرفتند، مأموران ناراحت بودند، ولی من ترس و خوفی نداشتم و آنها از آرامش من در تعجّب و حیرت بودند!»

۱- - «یا أیها الذین هادوا إن زعمتم أنکم أولیاء للَّه‌من دون النّاس فَتَمَنَّوُا المَوْتَ إن کُنتُم صادقین». جمعه: ۷

ص: ۶۹

مگر کسی که معتقد به جهان آخرت است از مرگ می‌ترسد؟

۲- هیچ گاه متاع دنیا در نظر اینها هدف و مقصد قرار نگرفته و نمی‌گیرد و اصولًا نگاه این افراد به دنیا یک نظر مجازی است و آنها دنیا را مزرعه‌ای بیش نمی‌دانند که محصولش در عالم دیگر ظهور و بروز می‌کند.

۳- از این جمله استفاده می‌شود که فاصله بسیار زیادی بین نعمتهای آخرت- که در آثار اسلامی ذکر شده است- و نعمتهای دنیا وجود دارد.

شنیدن هر چیز دنیا (از نعمتها و مقامها و مالهاو ...) بهتر از دیدن آن است؛ و به عکس، دیدن هر چیز آخرت، مهمتر از شنیدنش خواهد بود.

ج: «عَظُمَ الْخالِقُ فی أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ ما دُونَهُ فی أَعْیُنِهِمْ.»

«پروردگار متعال در جان و روح و روان آنان بسیار بزرگ است و هر چیزی غیر از خدا درچشمانشان ناچیز و حقیر است.»

محبت خدا جایگزین همه چیز

آنان که خدا را شناختند و محبّت او در دلهایشان جایگزین شد و به آن معشوق گمگشته خود راه یافتند، دیگر جهان با تمام زرو زیورش و با تمام زیبایی و قشنگیش در چشم آنها حقیر و ناچیز می‌آید.

در «مناجات محبّین» می‌خوانیم:

«إلهی! مَنْ ذا الّذی ذاق حَلاوةَ محبّتکَ فَرامَ مِنْکَ بَدَلًا؟»

«ای خدای من! کیست که شیرینی محبت تو را بچشد و غیر تو را طلب کند؟»

برای ایمان به خدا نتایج فراوانی ذکر شده است، و در این زمینه روایات فراوان از ائمه علیهم السلام رسیده است، از جمله نتایج مهمّ ایمان و عرفان

ص: ۷۰

به حق «تعالی» همین است که غیر از خدا را بیش از بازی و بازیچه‌ای تصوّر نمی کند، قرآن در این زمینه می‌فرماید:

قُلِ اللّه ثُمَّ ذَرْهُمْ فی خَوْضِهِمْ یَلْعَبُون (۱) ۷۲

«بگو خدا، آنگاه آنها را بگذار به بازیچه خود مشغول شوند.»

در سنین طفولیت به یک عروسک یا سه چرخه یا بادکنک چقدر اهمیت می‌دادیم. گاهی به خاطر آنها با همبازیهای خودمان دعوا و نزاع می کردیم و گاهی در فراغ یک بادکنک گریه‌ها سر می‌دادیم، امروز همه آنها را بازی و عبث می‌دانیم و مشغول بیع و تجارت و عروس و خانه و ماشین شده‌ایم و برای به دست آوردن آنها چه آلودگیها که مرتکب نمی‌شویم؟ و چه نزاعها و خونریزیها که انجام نمی‌دهیم؟!

ولی در همین حال، مردان با تقوا و خدا شناس به ما می‌خندند و تمام این امور را بازیچه‌ای بیش نمی‌پندارند.

از آنگه که یارم کس خویش خواندد گر با کسم آشنایی نماند

به حقش که تا حق جمالم نموددگر هر چه دیدم خیالم نمود

به صدقش چنان سر نهادم قدم‌که بینم جهان با وجودش عدم

دگر با کسم بر نیاید نفس‌که با او نماند دگر جای کس

گر از هستی حق خبر داشتی‌همه خلق را نیست پنداشتی

نکته مهم در این جمله این است که خدا در جان و قلب متقین، عظیم و بزرگ است، و غیر از او- هرچه هست- در نظر اهل تقوا کوچک است، گویی تمام دنیا و آنچه در آن است، در چشم اینها چیزی نیست و در دل

۱- – انعام: ۹۱

ص: ۷۱

آنها نفوذی ندارد، تازه در چشم هم بزرگ نمی‌بینند، بلکه همه آنها را ناچیز و حقیر می‌بینند.

خلاصه بحث

تقوا پیشگان کسانی هستند که در حال بلا و مصیبت تغییر حالت نمی‌دهند و در مقابل تمام وقایع و حوادثی که از جانب خدا برای آنان مقدّر می‌شود کاملًا تسلیمند، بر خلاف بیشتر مردم که قرآن خبر داده «هلوع» و رنگ پذیرند و نان را به نرخ روز می‌خورند.

دیگر این که پرهیزگاران به مسیر خود آگاهند و می‌دانند که کجا بوده‌اند و از کجا آمده‌اند و به کجا می‌روند، از این رو هرگز دنیا در نظر آنها هدف نیست. همچنین پرهیزگاران بخوبی می‌دانند که نعمتهای اخروی با نعمتهای دنیوی قابل قیاس نیست و بین این دو فاصله‌ای بس زیاد است.

آنچه دل انسان پرهیزگار را پر کرده محبت الهی است و چنانچه محبت و عظمت حق در دل آمد، ما سوی اللَّه را هیچ و بی‌اعتبار می‌بیند.

ص: ۷۲

سؤال و تمرین:

۱- آیه ۱۱ سوره حج درباره کیفیت عبادت جمعی از مردم چه می‌گوید؟

۲- «هلوع» یعنی چه؟

۳- روایتی در مورد راه شناخت مؤمن از امام صادق علیه السلام بیاورید.

۴- معمای حیات و مرگ برای چه کسانی حل شده است؟

۵- تفاوت نعمتهای اخروی با نعمتهای دنیوی چیست؟

۶- محبّت خدا چه نقشی را در انسان ایفا می‌کند.

۷- از اشعار سعدی در ارتباط با محبت خدا و کوچکی غیر خدا چه یاد دارید؟

۸- چرا عظمت الهی در نفس متقین قرار گرفته اما کوچکی غیر خدا در چشم ایشان؟

۹- خلاصه بحث را بیان کنید.

ص: ۷۳

درس ششم

اشاره

قالَ الإمامُ علیه السلام: «فهُم وَالْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رآها، فَهُمْ فيها مُنَعَّمُون، وَهُمْ والنّارُ كَمَنْقَدْ رَآها، فَهُمْ فيها مُعذَّبُونَ، قُلُوبُهمْ مَحْزوُنَةٌ.»

«این افراد مانند کسی هستند که بهشت را دیده و در نعمتهای آن غوطه ور شده است و نیز مثل آنان و دوزخ، مَثَل کسی است که جهنم را دیده و در عذابهای آن معذب شده است. همچنین دلهای آنان اندوهگین است.»

از این عبارات استفاده می‌شود که متقین به مقام یقین دست یافته‌اند آن هم به مرحله عین الیقین. اصولًا به مقامات عالی ایمان، «یقین» گفته می‌شود و یقین کیمیایی است که هر فلزی را به گوهری گرانبها تبدیل می‌کند، منتهی این کیمیا در میان مردم کمیاب است.

امام هشتم علیه السلام می‌فرماید: (۱) ۷۳ از یقین کمتر چیزی میان مردم تقسیم نشده است. به عبارت دیگر یقین در میان مردم خیلی کم پیداست ولی اگر این

۱- - اصول کافی، ج ۲، ص ۵۲

ص: ۷۴

مقام عالی برای کسی حاصل شود سرمایه عظیمی به دست آورده است.

علی علیه السلام (۱) ۷۴ می‌فرماید: خواب افرادی که به مرحله یقین رسیده‌اند از نماز خواندن کسانی که در مقام شک هستند بهتر است و نیز می‌فرماید: از خدا بخواهید که به شما یقین عنایت کند.

نقل کرده‌اند که امام سجاد علیه السلام (۲) ۷۵ بعد از نماز مغرب مدّتی می‌نشست و از خداوند متعال طلب یقین می‌کرد.

یقین سه مرحله دارد:

۱- «علم الیقین» (شدّت علم و آگاهی که هیچ شکّی با آن مخلوط نیست).

۲- «عین الیقین» (که در آن انسان به مرحله رؤیت مطلوب رسیده است).

۳- «حق الیقین» (که مرحله لمس است و شدّت قرب را می‌رساند).

جمله «کمن قَدْ رَآها» دلالت بر رسیدن پرهیزگاران به مقام «عین الیقین» می‌کند، ولی جمله «فَهُم فیها منعّمون و ... معذّبون» بر وصول ایشان به مرحله «حق الیقین» دلالت می‌کند که عالی‌ترین مراحل یقین است. (۳) ۷۶

دان خدا با همه خصوصیات و امتیازاتی که کسب کرده‌اند، به خود نمی‌بالند، بلکه میان خوف و رجا به سر می‌برند، آن هم به قدری که از حیث رجا گویی در بهشت خود را متنعّم می‌بینند و از حیث خوف هم گویی در جهنم معذّبند.

در اینجا سزاوار است که درباره این اصل مهم اسلامی؛ یعنی

۱- – سفینهٔ البحار، ماده «یقین».

۲- – سفینهٔ البحار.

۳- حسین اوسطی، سیمای تقوا پیشگان، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۲، ۱۳۸۳.

ص: ۷۵

«خوف و رجا» مختصری بحث شود. این حالت مانع پیدا شدن عجب و خودبینی می‌شود تا آنجایی که هر اندازه انسان در عبادت و کمال گام بردارد باز می‌ترسد که همه آنها مردود واقع شود و از این رو به انتظار روزی است که کارنامه او را به دستش دهند و ببیند که آیا از اصحاب یمین است یا از اصحاب شمال و از متّقین است یا از فجّار و بالأخره از اهل بهشت است یا از اهل دوزخ. همچنین «خوف و رجا» عامل تحرّک بخش و روح افزایی است که انسان را از هر گونه یأس و ناامیدی که بزرگترین عامل هلاکت و نابودی است، نجات و خلاصی می‌بخشد. یکی از ارکان مهمّ تربیت، خوف و رجا است. خوب است که در این موضوع از قرآن مجید که کتاب تعلیم و تربیت است، الهام بگیریم و ببینیم این کتاب مقدّس چگونه در ایجاد خوف و رجا سخن به میان آورده است:

۱- قرآن به گنهکاران روح امید القا می‌کند و به آنان می‌گوید:

قُلْ یا عِبادِیَ الّذینَ أسْرَفُوا عَلی أنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّه إنَّ اللَّه یَغْفِرُ الذُّنُوب جَمیعاً إنَّه هُوَ الْغَفُورُ الرّحیم. (۱) ۷۷

«به آن بندگانم که به وسیله گناه برخویش اسراف کرده‌اند بگو: هرگز از رحمت خدا نا امید نشوید، چرا که خداوند متعال همه گناهان شما را خواهد بخشید، او خدایی آمرزنده و مهربان است.»

۲- افراد مأیوس در جامعه را امیدوار می‌کند و می‌گوید:

یا بَنِیَّ! اذْهَبُوا فَتَحَسَّسوا مْن یُّوسُفَ وَأخیهِ وَلا تَیْأَسُوا مِنْ رَّوْحِ اللَّه إنَّهُ لا یَیْأَسُ مِنْ رَّوْحِ اللَّه إلَّاالْقَوْمُ الْکافِرُونَ. (۲) ۷۸

۱- - زمر: ۵۳

۲- - یوسف: ۸۷

ص: ۷۶

حضرت یعقوب پس از چهل سال، روح امید به فرزندانش می‌بخشد و می‌فرماید:

«پسران من! بروید و از یوسف و برادرش تفحّص کنید و از رحمت الهی مأیوس نشوید، چرا که بجز کافران، کسی از رحمت خدا مأیوس نمی‌شود.»

۳- امید بخشیدن به سرباز مؤمن در جبهه:

إنْ یَکُنْ مِنْکُمْ عِشْرُونَ صابِرُونَ یَغْلِبُوا مِأَتَیْنِ. (۱) ۷۹

«اگر بیست نفر از شما سربازان اسلام صابر وشکیبا باشند بر دویست نفر ازلشکر دشمن، غالب و پیروز می‌شوند.»

۴- امید بخشیدن به مؤمنان موقعی که عدد آنها در اثر ارتداد گروهی کم می‌شود:

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا مَنْ یَرْتَدَّ مِنْکُمْ عَنْ دینِهِ فَسَوْفَ یَأتِی اللَّه بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَ .... (۲) ۸۰

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید. هر کدام شما از دین خود برگردد، خداوند عده دیگری را که دارای خصوصیّاتی بسیار عالی هستند جایگزین آنان خواهد کرد.»

۵- امید بخشیدن به افراد متحیّر بعد از تصمیم و توکل برخدا:

فَاذا عَزَمْتَ فَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّه. (۳) ۸۱

۱- – انفال: ۶۵

۲- – مائده: ۵۴

۳- – آل عمران: ۱۵۹

ص: ۷۷

«هرگاه تصمیم گرفتید، به خدا اعتماد و اتکال کنید.»

۶- مسلمانان را در مقابل توطئه‌های بزرگ امیدوار می‌کند:

وَمَکَرُوا وَمَکَرَ اللّه وَاللَّهُ خَیْرُ الْماکِرینَ. (۱) ۸۲

«اینان مکر کردند و خدا هم مکر کرد و خدا بهترین مکر کنندگان است.»

در واقع مکر خدا همان از بین بردن نقشه‌های شوم و بافته‌های آنان است.

۷- امیدوار کردن مسلمانان، هنگامی که رهبر از میان آنها می‌رود.

فَانْ مّاتَ أوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلی أعْقابِکُمْ؟ (۲) ۸۳

«اگر رسول خدا کشته شود و یا بمیرد آیا باز شما به جاهلیت خود رجوع خواهید کرد؟»

۸- امیدوار کردن مردم به فضل خدا در موارد فراوان؛ مثلًا ازدواج:

إنْ یَّکُونُوا فُقَراءَ یُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللّه واسِعٌ عَلیمٌ. (۳) ۸۴

«اگر مردان، فقیر هستند خداوند از فضل و کرم خویش آنها را بی‌نیاز می‌گرداند.»

و نیز در موارد زیادی پروردگار فرموده است: «واللَّه ذوالفضل العظیم»؛ «خداوند صاحب فضل بزرگ است.»

۹- امیدوار کردن متقین و حزب اللَّه:

۱- - آل عمران: ۵۴

۲- - همان: ۱۴۴

۳- - نور: ۳۳

ص: ۷۸

ألا إنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغالبونَ. (۱) ۸۵

«سرانجام پیروزی با حزب اللَّه است.»

۱۰- و بالاخره امیدوار کردن مؤمنان به ظهور دولت حق:

هُوَ الَّذی أرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَدینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدینِ کُلِّهِ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ. (۲) ۸۶

«او خدایی است که رسولش را برای هدایت خلق و ابلاغ دین فرستاد تا بر همه ادیان عالم غالب و پیروزش کند. هر چند مشرکان از این حقیقت ناراحت باشند.»

و اینک به آیاتی در زمینه تخویف و ایجاد خوف، توجه فرمایید:

۱- خوف از روز قیامت (که با تعبیرهای متعدّد آمده است):

یا أیُّهَا النّاسُ! اتّقُوا رَبَّکُمْ إنَّ زَلْزَلَةَ السّاعَةِ شَیءٌ عَظیمٌ یَوْمَ تَرَوْنَها تَذْهَلُ کُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمّا أرْضَعَتْ وَتَضَعُ کَلُّ ذاتِ حَمْلٍ حَمْلَها وَتَرَی النّاسَ سُکاری وَما هُمْ بِسُکاری وَلکِنَّ عَذابَ اللَّه شَدیدٌ. (۳) ۸۷

«ای انسانها! پرهیزگار باشید که زلزله روز قیامت حادثه بسیار بزرگی خواهد بود، آنگاه که با آن روز برخورد کنید، خواهید دید که هر زن شیر دهی طفل خود را از ترس فراموش می‌کند و هر آبستنی بار خود را بیفکند و مردم را از وحشت آن روز بی‌خود و مست بنگری، در صورتی که مست نیستند بلکه عذاب خدا سخت است.»

۱- - مجادله: ۲۲

۲- - صف: ۹

۳- - حج: ۲

ص: ۷۹

۲- تهدید مجرم و گناهکار:

وَامْتازُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمجْرِمُونَ. (۱) ۸۸

«امروز ای زشت عملان، از صف نیکوکاران جدا شوید.»

وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤمِنُونَ. (۲) ۸۹

«هرچه می‌خواهید انجام دهید که خدا و رسول و مؤمنان، بر آن آگاهند.»

۳- تهدید به آتش جهنم:

وَقُلِ الْحقُّ مِن ربِّكُم فَمَنْ شاءَ فَلْيُؤمِنْ وَمَنْ شاءَ فَلْيَكْفُر إنّا اعْتدنا لِلظّالِمينَ ناراً أحاطَ بِهِمْ سُرادِقُها وَإنْ يَسْتَغيثُوا يُغاثُوا بماءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرابُ وَساءَتْ مُرْتَفَقاً. (۳) ۹۰

«بگو دین حق همان است که از جانب پروردگار شما آمده، هر که خواهد ایمان آورد و هرکه خواهد کافر شود، ما برای ستمکاران آتشی مهیا کرده‌ایم که شعله‌های آن مانند خیمه‌های بزرگ، انسان ظالم را احاطه می‌کند و اگر از شدّت تشنگی شربت آبی در خواست کنند آبی مانند مس گداخته و سوزان، به آنها دهند که روی آنها را بسوزاند و آن نوشیدنی بسیار بدی است و جهنم اقامتگاه بسیار زشتی است.»

۴- تهدید به از بین بردن نعمتها:

قُلْ أرَأيْتُمْ إنْ أصْبَحَ ماؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأتيكُمْ بِماءٍ مَّعينٍ؟ (۴) ۹۱

۱- - یس: ۵۹

۲- - توبه: ۱۰۵

۳- - کهف: ۲۹

۴- - ملک: ۳۰

ص: ۸۰

«بگو ای رسول خدا! اگر آب که مایه زندگی است، صبحگاهان به زمین فرو رود کیست که آب را برای شما پدید آورد؟»

۵- تهدید به صفات قهر الهی مانند قهّار و قاصم و منتقم و ...:

نَبِّئ عِبادی أنّی أنَا الْغَفُورُ الرَّحیمُ وَأنَّ عَذابی هُوَ الْعَذابُ الأليمُ (۱) ۹۲

«بندگان مرا آگاه کن و مژده بده که من بسیار آمرزنده و مهربانم و عذاب من بسیار سخت است.»

به طور کلی اگر انسان در هر موردی؛ اعم از مسایل دنیوی و یا اخروی، فقط ترس و خوف در وجودش حکمران باشد، زبون و بی تحرّك خواهد شد و اگر امید بدون ترس داشته باشد چه بسا دچار تهوّر و عجب و هلاکت شود، از این رو مربّیان آسمانی و انبیای عظام، هم مبشّرند و هم منذر: «و ما أرسلناك إلّامبشّراً ونذيراً».

توجه به این اصل مهم اسلامی و تربیتی، انسان را از خودبینی و عجب نجات می‌دهد و تا هنگامی که کارنامه اعمال آنان را به آنها نداده و قبولی آنها اعلان نشده است، در ترس و هراس بسر می‌برند همانطور که حضرت فرموده است: «قلُوبُهُم مَحزونهٔ»؛ «دلهای آنها اندوهگین است.»

قرآن زندگی دنیا را محل امتحان معرفی می‌کند، هر کسی در هر شرایطی از ایمان و تقوا باشد از آزمایش الهی خلاصی ندارد (۲) ۹۳ و مادامی که انسان از محل امتحان پیروز بیرون نیاید، در اضطراب و وحشت است و

۱- - حجر: ۵۰

۲- - «أحَسِبَ النّاسُ أنْ يُتْرَكُوا أنْ يَقُولُوا آمَنّا وَهُمْ لا يُفْتَنُونَ؟» عنکبوت: ۲، «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَىءٍ مِنَ الْخَوفِوَالْجُوعِ وَنَقْصٍ ... وَبَشِّرِالصّابِرينَ»، بقره: ۱۵۶

ص: ۸۱

اگر خنـده بر لب آنهـا می‌آیـد به خـاطر برخورد با مردم و ملاقات اخوان است و الّا با هزاران خوف به انتظار روزی نشسـته است که نامه اعمالش را به دستش دهند تا مشخّص شود که از اهل بهشت است یا دوزخ و هنگامی آرامش پیدا می‌کند که به او بگویند:

یا ایتّها النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ! ارْجِعی إلی رَبِّکِ.

(ای صاحب نفس مطمئنه! به سوی پروردگار خود باز گرد.)

إنَّ هذا کانَ لَکُمْ جزاءً وکانَ سَعْیُکُمْ مَشْکُوراً.

«این است جزای اعمال نیک و قبول شده شما.»

فَادْخُلُوهَا خالِدین.

«داخل بهشت شوید و برای همیشه در آن زندگی کنید.»

تا فرارسیدن آن ساعت و کوچ مؤمنانه از دنیا، همگی در معرض خطریم.

خلاصه بحث

«یقین» سه قسم است که عالی‌ترین آن «حق الیقین» است و صاحبان تقوا به این مرحله عالی رسـیده‌اند. یکی از اصول تربیتی اسـلام، خوف و رجاست که برای هر مؤمنی لازم است خود را در این حالت قرار دهـد. اگر کسـی فقط دارای خوف و یأس باشـد شکسـت می‌خورد و نیز اگر در تمـام امور از خود جرأت نشان دهـد، بی‌آن که ارزیابی کنـد که آیا از عهـده او خارج است یا خیر، به مهلکه می‌افتد. در آیات قرآن هم بر ایجاد امید و القای خوف تأکید فراوان شده است که برخی از آنها را بیان کردیم. انبیا به عنوان مربّیان بشر، هم مبشّرند و هم منذر و این خوف و رجا نمی‌گذارد

ص: ۸۲

دل انسان از حزن و اندوه خالی شود و تا دریافت کارنامه قبولی اعمال، دل انسان آرام نمی‌گیرد؛ زیرا در صحنه دنیا که صحنه امتحان است هر لحظه احتمال خطر می‌رود.

سؤال و تمرین:

۱- انواع یقین را اسم ببرید و مختصری شرح دهید.

۲- یک روایت در زمینه اهمّیت یقین بگویید.

۳- فایده «خوف» و «رجا» در انسان چیست؟

۴- قرآن در مورد امیدها چه می‌فرماید، لطفاً آیه‌ای برای نمونه بیاورید.

۵- آیه‌ای در زمینه خوف بیان کنید.

۶- چرا دلهای پرهیزگاران با غم و حزن مقرون است؟

۷- خلاصه بحث را بیان کنید.

ص: ۸۳

درس هفتم

اشاره

قالَ الإمامُ علیه السلام: «شُرُورُهُمْ مأمُونَةٌ وَأجْسادُهُمْ نَحیفَةٌ، وحاجاتُهم خَفیفَةٌ، وَأنْفُسُهم عَفیفِةٌ ....»

«اذیت و آزار پرهیزگاران به هیچ کس نمی‌رسد و دیگران از آزار آنان در امان هستند، بدنهای ایشان در اثر تنبلی و تنپروری فربه نشده، در خواست آنان از مردم بسیار اندك است، متقین با عفّت و با حیا هستند.»

در این گفتار، سخن پیرامون چهار صفت دیگر از اوصاف مردان الهی است که به ترتیب مورد بحث قرار می گیرد:

۱- «شُرُورهم مَأمُونةٌ»؛ «همه مردم از شرّ پرهیزگاران در امانند.»

در جامعه گروهی با افعال و کردار خویش، همنوع خود را آزار می‌دهند و چه بسا این آزار از روی جهل و یا عادتهای زشت انجام می گیردیعنی هیچ گونه تعمّد و سوء نیّتی هم در کار نیست. به چند مورد از آنها اشاره می کنیم:

الف: افرادی که پر حرف و به قول معروف پرچانه هستند و متأسفانه

ص: ۸۴

این گروه حرفهای خوب و مفید یا ندارند و یا بسیار کم دارند. وجود اینها در مجالس و محافل مصیبت بزرگی برای عقلاـ و اندیشمندان است و بلکه حضور اینها در اماکن کسب و کار، مخلّ کسب و صنعت است.

ب: گروهی که تجسّس در کارها و زندگی مردم می‌کنند و به هرکسی که بر می‌خورند می‌پرسند: کجا بودی و کجا می‌روی و چه می‌کنی و ... و حال آن که نوع مردم اسرار زندگی خود را برای کسی نمی‌گویند و اگر هم بگویند به محرم راز خویش بازگو می‌کنند.

ج: گاهی اعمال و کردار کسی، همسایه‌اش را بیچاره می‌کند و او را به ستوه می‌آورد و بالأخره از ترس آبرویش و یا از جهت بی‌حیایی همسایه مجبور است بسوزد و بسازد.

د: عده‌ای هم به عیبجویی و عیبگویی عادت کرده‌اند و مردم و آشنایان از زبان آنها می‌ترسند و چه بسا به آنان احترام می‌گذارند تا مشمول ضربات سهمگین زبانشان نشوند و حتّی گاهی فحّاشی و بد دهنی می‌کنند و مردم آبرومند مجبورند به این نوع افراد احترام بگذارند و گاهی باج دهند تا از شرشان محفوظ بمانند. در لسان روایات این نوع افراد، بدترین انسانها معرفی شده‌اند:

قال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله:

«شرّ النّاس مَنْ تخاف النّاس مِن شرّه». (۱) ۹۴

«بدترین مردم کسی است که مردم از شرّ او بترسند.»

وقالَ الإمامُ: «طُوبی لِمَن عزَل شرّه عنِ النّاس، أسوَءُ النّاس مَنْ لمْ یثق بأحد بسُوءِ ظنِّه، وَلا یثق به أحد بسُوءِ فعْله».

۱- – فی ظلال نهج البلاغه، ج ۳، ص ۱۶۵

ص: ۸۵

«خوشا به حال کسـی که شرّ خود را از مردم دور کند، بد حالترین مردم کسی است که وثوق و اطمینان به احدی پیدا نکند چون به همه مردم بدگمان است و نیز کسی که دیگران به او اطمینان پیدا نکنند چون بدکردار است.»

اما در مقابل، گروهی هستند که مطلقاً ضرر و آزار آنها به احدی نمی‌رسد و ابداً به کسی بدی نمی‌کنند و مردم از دست و زبان آنها کاملًا در امان هستند. البته هر کسی از آن جهت که حب ذات دارد خود را در کارها و اعمال خویش، محکوم نمی‌کند و تقصیر را به گردن خودش نمی‌افکند، بنا براین کسانی که بخواهند به این مرحله دست یابند؛ یعنی «شر آنها به دیگران نرسد» و به این درجه از تقوا نایل شوند، باید در محکمه وجدان، نفس خویش را به محاکمه و باز خواست دعوت کنند، تا معلوم شود در بازار و خانه، نسبت به فامیل و غریبه، همسایه و رفیق و دیگران، آیا اذیت و آزاری دارند یا خیر؟! و خوب است در این محاسبه به مضمون این حدیث شریف توجه کنیم:

عَنْ أبی عبْداللَّه علیه السلام قالَ: «الْمُؤمِنُ مَن طابَ مکسبه، وحسنت خلیقتِهِ، وَصحّت سریرتِهِ، وأنفق الْفَضل من مالِهِ، وَأمسک الْفَضْل مِن کلامِهِ، وَکَفی النّاس شَرّه، وأنْصَفَ النّاس مِنْ نَفسِهِ». (۱) ۹۵

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مؤمن کسی است که کسبش پاک و اخلاقش نیکو و نیّتش سالم است، زیادی مالش را انفاق می‌کند و از گفتار بی فایده خودداری می‌ورزد، مردم از شر او محفوظند و او نسبت به دیگران انصاف روا می دارد.»

۱- – وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۴۷

ص: ۸۶

۲- «وَأَجْسادُهُم نَحیفَهٔ»؛ «بدنهای ایشان لاغر است (و گوشت بی‌عاری ندارند).»

واژه «نحیف» به معنای هزل و لاغری آمده و در کتاب «المنجد» کم گوشتی نیز معنا شده است. اما اگر بخواهیم بگوییم هر کسی که تنومند و چاق است معلوم می‌شود پرهیزگار نیست، قطعاً به خلاف واقع حکم کرده‌ایم، چه در میان کسبه و علما و حتی ائمه معصومین علیهم السلام افراد تنومند وجود داشته است، بنا براین نمی‌توان گفت هر کسی تنومند است با تقوا نیست، لذا به نظر می‌رسد که معنای این جمله این است که بی‌عاری و تنبلی و خواب و خوراک، مسلماً در بدن انسان گوشت می‌رویاند، که این نوع گوشتها و پیه‌ها دلیل تن‌پروری است، ولی کسانی که مشغول وظایف بلکه عبادت و بیداری شب و گاهی روزه‌های مستحبّی هستند، قطعاً گوشتی که معلول تن‌پروری است در این افراد روییده نمی‌شود، بنا بر این استخوان بندی درشت و تنومند بودن بدن با تقوا منافات ندارد، بلکه این تن پروری و خوشگذرانی است که منافی تقواست.

۳- «وحاجاتُهُم خفیفهٔ»؛ «خواهش و در خواست ایشان از مردم بسیار کم است.»

اگر هر مسلمانی به چند اصل اخلاقی و تربیتی اسلام توجه نماید، طبعاً زحمت دیگران کم خواهد شد و هیچ گاه سربار جامعه خویش نمی‌شود:

الف: در آثار اسلامی وارد شده که هر کسی کارش را خودش انجام دهد:

قیل للصّادق علیه السلام: «علی ماذا بنیت أمْرک، فقال عَلی أرْبَعهِٔ أشْیاءٍ عَلِمْتُ أنّ عملی لا یَعْمَلُهُ غَیْری فَاجْتهدتُ ...». (۱) ۹۶

۱- - طرائف الحکم، ج ۲، ص ۳۱۶

ص: ۸۷

به حضـرت صادق علیه السـلام عرض شد: «زندگی خود را بر چه اساس و پایه‌هایی اسـتوار کرده‌اید، فرمود: بر چهار رکن، اول: این که دانستم کارهای مرا کسی غیر از من انجام نمی‌دهد، بنابر این کوشیدم خودم کار خودم را انجام دهم ....»

ابو عمر شیبانی می‌گویـد: امام صادق علیه السـلام را دیـدم که در بسـتان خویش بیل می‌زنـد و عرق می‌ریزد، عرض کردم: فـدایت گردم بیل را به من بـده! تا این کار را انجام دهم، فرمود: دوست دارم که آدمی در طلب رزق و معیشت خویش به رنـج و تعب افتد. (۱) ۹۷ در خلاـل روایـات، فراوان به چشم می‌خورد که کـار خود را خود انجـام دادن، سـنّت رسول خـدا و ائمه علیهم السـلام بوده است. (۲) ۹۸ ب: در روایـات، مـذمّت شدیـدی نسبت به تقاضـا کردن از دیگران حتّی از برادران ایمانی به عمل آمـده است، حتی درخواست از نزدیکـان و آشـنایان؛ مثلًا درخواست کـاسه آب ویـا چوب کبریت، که از امور جزئی و کوچـک به حسـاب می‌آیـد، مـذمت شده است؛ به عنوان مثال: امام هشـتم علیه السـلام از رسول خدا صـلی الله علیه و آله روایت می‌کند که شخصـی به حضـرت عرض کرد: عملی به من یاد دهید که بین آن عمل و بهشت هیچ فاصله‌ای وجود نداشته باشد.

پیـامبر گرامی فرمود: غضب مکن و از مردم سؤال نکن و آنچه را که برای خود می‌خواهی و می‌پسندی برای دیگران نیز بخواه. (۳)

۹۹ آیت اللّٰه وحید خراسانی نقل می کرد که ما دوازده سال درس فقه

۱- – منتهی الآمال، ج ۲، ص ۸۶

۲- – حـدیث هیزم جمع کردن رسول خـدا صـلی الله علیه و آله برای غـذا و کـار کردن امـام سـجاد علیه السـلام در قافله، معروف و مشهور است.

۳- – سفینهٔ البحار، ج ۱، ص ۵۸۴

ص: ۸۸

حضرت آیت اللّه حاج سید عبدالهادی شیرازی می رفتیم که مردی بزرگ و صاحب فضایل و کمالات بود. از جمله کمالاتش این بود که وی در اواخر عمر خود نابینا شده بود ولی خارج فقه را تدریس می‌کرد و این نشانه احاطه ایشان به ابواب فقه اسلامی بود. روزی هنگامی که درس تمام شد و طبق معمول، ایشان برای پاسخگویی به پرسشهای شاگردان نشست، ملاحظه کردیم که دست به اطراف و کنار خود می‌کشد و گویی به دنبال چیزی می‌گردد. یکی از شاگردان متوجه شد که آقا دنبال کبریت خود می‌گردد، بلافاصله کبریت را پیدا کرد و به دست استاد داد و آن استاد عالیقدر از باب تشکر این جمله را به زبان آورد: «عَوْنُ الضّعیفِ صَدَقَةٌ»؛ «کمک به ضعیف صدقه است.» دریافتیم که استاد حاضر نشده است به شاگردان خود بگوید کبریت را به من بدهید و حالا هم که دادند متقابلًا با این عبارت فروتنی و تواضع می‌کند.

ج: اصل قناعت انسان را از مهالک و خطرهای بسیاری حفظ می‌کند.

از قناعت تعبیر به گنجی شده است که هرگز انسان را فقیر نمی‌کند. آدمی به وسیله این گنج، می تواند بسیاری از مشکلات دنیوی را حل کند و خود را از اسارت و کوچک شدن در نزد دیگران نجات بخشد. سه جمله حکمت آمیز بسیار ارزنده زیر منسوب به امیرمؤمنان علیه السلام است:

«استَغْنِ عَمَّن شِئتَ تَکُنْ نَظیرَه، واحتج إلیٰ مَنْ شِئت تَکنْ أسیرَهُ، أحْسِنْ إلی مَنْ شِئْتَ تَکُنْ أمیرَهُ». (۱) ۱۰۰

«بی‌نیاز باش تا نظیر دیگران شوی، محتاج به دیگری باش تا اسیر او گردی، احسان به دیگران کن تا آقای آنها باشی.»

۱- - خصال، شیخ صدوق.

ص: ۸۹

با عمل کردن به این سه اصل تربیتی، بسیاری از خواهشـها و در خواسـتها و زحمتهای ما نسبت به دیگران کاسته شده و بلکه مرتفع می‌شود؛ هم ما از قید اسارت آزاد می‌شویم و هم دوسـتان و آشـنایانمان به زحمت نمی‌افتند. نا گفته نماند که ما موظفیم از تقاضا و حاجت و درخواست خود بکاهیم، ولی بر آوردن حاجات مؤمن ثواب فراوانی دارد و این عمل فوق العاده مقـدّس است که بایـد در جـای خود بحث شود. بنـا بر این اگرچه سؤال و در خواست با اخلاق اسـلامی موافق نیست، ولی نبایـد به سائل یا درخواست کننـده جواب منفی داد و تقاضای او را نادیده گرفت و حاجتش را برآورده نکرد.

۴- «وأنفُسُهم عفیفهٔ»؛ «اینان صاحب نفوس عفیف هستند.»

عفاف یعنی خودداری ازاموری که جایز، زیبا و سـزاوارنیست. (۱) ۱۰۱ بنا بر این عفاف حالتی است که انسان را از هر امر ناپسـندی حفـظ می‌کنـد؛ مثـل غلامـی که پـایش را جلو مولایش دراز نمی‌کنـد وبه چشم او خیره نمی‌نگرد و زیاد حرف نمی‌زنـد و خلاصـه حیـایی دارد که همیشه او را در مقابـل مولاـیش مـؤدب نگه می‌دارد. نقطه مقابـل عفـاف، بی‌حیـایی است؛ یعنی هیـچ گونه شـرم و خجالتی از مردم بلکه مولای خویش نداشـته باشـد. در اسـلام، حیا مطابق با دین و مساوی با ایمان معرفی شده است؛ همان گونه که بی‌حیایی مساوی با بی‌ایمانی دانسته شده‌است.

امام صادق علیه السـلام می‌فرماید: «لا إیمان لِمَنْ لا حیاءَ لَه». (۲) ۱۰۲ اگر بخواهیم مصداق عفاف را نشان دهیم بسـیار مناسب است برخورد حرّ بن یزید با ابا عبداللَّه الحسین علیه السلام را نقل کنیم که حرّ چگونه در جواب امام حسین علیه السلام

۱- – المنجد، ص ۵۲۸، عف: کف وامتنع عما لا یحل أو لا یجمل.

۲- – اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۶

ص: ۹۰

نسبت به کلمه «ثَکَلَتْکَ أمُّک» ادب کرد و عرض کرد: من نام مادر شما را که فاطمه زهرا علیه السلام است بجز خوبی نمی‌توانم به زبان جاری کنم. من و اصحابم با شما نماز می‌خوانیم. و ما فرزند پیامبر را نمی‌گذاریم و خودمان مستقلًا اقامه نماز جماعت کنیم.

با این که حر برای مقابله با امام حسین آمده بود و با ایشان اختلاف سلیقه و مشرب داشت، مراعات ادب را کرد؛ چرا که اصولًا فردی با حیا و عفیف بود. و ظاهراً همین صفت بود که او را به مقام و مرتبه‌ای بس عالی نایل کرد و او را به کاروان شهدا و یاران امام حسین علیه السلام ملحق ساخت.

گرچه عفاف درتمام ابعاد و جهات زندگی، قابل تصوّر است لیکن در بسیاری از روایات، «عفت» به عفت بطن (شکم) و فَرْج (مسائل جنسی) اختصاص یافته است. مرحوم کلینی در کافی (۱) ۱۰۳ هشت روایت آورده که در هفت مورد آن، فقط سخن از عفت بطن و فرج است و حدیث دیگر هم درباره فضیلت عفاف است که از بهترین عبادتها است. (۲) ۱۰۴ معلوم می‌شود که حفظ عفاف دراین دو مورد، بسیار مهم و قابل توجه است.

برای نمونه دو روایت از روایات هشتگانه را می‌آوریم:

* عَنْ زُرارهْ عَنْ أبی جَعْفر علیه السلام قالَ: «ما عُبِدَ اللَّه بِشَیءٍ أفْضَل مِنْ عِفَّهِْ بَطْنٍ وفَرْجٍ».

زراره از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: «پرورگار متعال به چیزی بهتر از حفظ شکم از غذای حرام و حفظ دامن از آلودگیهای جنسی عبادت نشده است.»

۱- – کافی، ج ۲، ص ۷۶، باب العفّهْ.

۲- – کان امیرالمؤمنین علیه السلام یقول: «أفضل العبادهْ العفاف».

ص: ۹۱

در روایت دیگر به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است:

* «بیشترین افراد امت من به خاطر شکم و فرج، به جهنم می‌روند.»

بنابر این، بر هر انسانی ضروری است که «عفاف» را در خود ایجاد کند و خویشتن را به این صفت کمال- که از کمالات صاحبان تقواست- بیاراید.

خلاصه بحث

در این بحث از چهار گروه نام بردیم که با گفتار و رفتار خود دیگران را آزار می‌دهند و گفتیم که متقین آزارشان به دیگران نمی‌رسد. پس بر هر فردی است که محاسبه دقیقی از نفس خویش به عمل آورد و ببیند که آزارش به دیگران می‌رسد یا خیر؟

به این مطلب نیز اشاره کردیم که مردان با تقوا هرگز تن‌پرور نیستند تا در نتیجه بدن فربهی داشته باشند.

به سه اصل ازاصول تربیتی اسلام نیزاشاره شد: ۱- هرکسی کار خود را خود انجام دهد. ۲- از دیگران درخواست نکند. ۳- درزندگی قناعت را سرلوحه قرار دهد. و این سه باعث می‌شود که انسان سربار جامعه خود نباشد و دیگران را به زحمت نیندازد.

عفت که یکی از اوصاف پرهیزگاران است، به معنای نگهداری نفس است از هر چیزی که زیبا و خوب نباشد؛ مثلًا سیگار نکشیدن نزد پدر و استاد، پا دراز نکردن در حضور دیگران و ... در مقابل «عفت»، «بی‌حیایی» است که نتیجه‌اش بی‌ایمانی است. نمونه‌ای جالب از عفت و حیا، عمل حرّ بن یزید ریاحی است.

ص: ۹۲

در خاتمه گفتیم که نسبت به عفت دو چیز تأکید فراوان شده‌است: ۱- عفت شکم ۲- عفت فَرْج.

سؤال و تمرین:

۱- روایتی درباره بدترین مردم نقل کنید.

۲- اگر بخواهیم از ما به کسی آزاری نرسد، باید چه کنیم؟

۳- «بدن پرهیزگاران لاغر است»، به چه معنا است؟

۴- امام صادق علیه السلام در پاسخ این پرسش که «زندگی خود را بر چه اساسی استوار کرده‌اید» چه فرمود؟

۵- آیت‌اللّه وحید از استادش چه ماجرایی را نقل کرده است؟

۶- سه جمله حکمت‌آمیز درباره «بی‌نیازی و سروری» از علی علیه السلام نقل شد، آنها را بیان کنید؟

۷- عفاف یعنی چه و در مقابل چه صفتی است؟

۸- حرّ بن یزید ریاحی به خاطر داشتن چه صفتی در زمره اصحاب امام حسین علیه السلام قرار گرفت؟

۹- در چه اموری به داشتن عفّت بیشتر تأکید شده است؟

۱۰- خلاصه بحث را بیان کنید.

ص: ۹۳

درس هشتم

اشاره

قالَ الإمامُ علیه السـلام: «صَبَرُوا أیّاماً قَصِیرَةً أعْقَبَتْهُمْ راحَةً طَویلةً، تِجارةٌ مُرْبِحَةٌ یَسَّرَها لَهُمْ رَبُّهمْ، أرادَتْهُمُ الدُّنیا فَلَمْ یُریدُوها، وأسَرتْهُمْ فَفَدَوْا أنْفُسَهُمْ منْها»

«پرهیزگاران مـدت کوتاهی را صبر می‌کننـد و در مقابل، راحتی بسـیار طولانی را به دست می‌آورند. این معامله، تجارت سودمند و پرفایـده‌ای است که پروردگارشـان برای ایشـان مهیّا فرموده و توفیق آن را بر آنـان ارزانی داشـته است. دنیا به انسانهای با تقوا روی می‌آورد، امّا آنها از آن اعراض می‌کنند. دنیا می‌خواهد آنها را اسیر کند، ولی ایشان خود را نجات می‌دهند.»

از این عبارت کوتاه و پر معنا، استفاده می‌شود که لازم است صاحبان تقوا و ایمان «صبر و شـکیبایی» را سرلوحه زندگانی خود قرار دهنـد که بـدون این عامـل نمی‌تواننـد به سر منزل مقصود برسـند. دلیـل این مطلب روشن است؛ زیرا ایمـان و تقوا، حصاری به دور انسان می‌کشد و او را از آزادی مطلق، که مساوی با بی‌بندوباری است، جدا می‌سازد و در گفتار،

ص: ۹۴

آنها را از دروغ، غیبت، فحش و ... و در اعمال از نفاق، حیله، مکر و ... و حتی در نیّت، از نیّت گناه و گمان بد و خودنمایی دور می‌کند و انسان را به مراعات تکالیف اسلامی و مذهبی و تقیّد به پایبندیهای شرعی از طهارت گرفته تا دیات (۵۳ کتاب فقهی) که یک برنامه کامل و فراگیر است وامی‌دارد؛ به طوری که انسان در همه احوال و اماکن و جمیع حرکات و سکنات موظف می‌شود که از خط شرع و راه شریعت گامی فراتر نگذارد و در تمام حالات به وظایف خویش توجه داشته باشد و لحظه‌ای غفلت نکند تا دچار خسران نشود.

به یکی از عابدان و زاهدان گفتند: تقوا را برای ما توصیف کن، گفت:

وقتی که وارد زمینی می‌شوید که خار دارد، چگونه راه می‌روید؟ پرسشگر جواب داد: متوجّه لباس و بدنم می‌شوم که به خار و خاشاک بند نشود و خسارت و یا جراحتی وارد نکند، مرد عابد گفت: در دنیا و امور دنیوی اگر بر اساس همین احتیاط و توجه حرکت کردی تقوا پیشه خواهی شد. از این تشبیه استفاده می‌شود که تقوا و ایمان محدودیّتی در صاحب خویش ایجاد می‌کند که هرچه بخواهد نمی‌تواند بگوید، یا ببیند و یا بشنود و ...

بنابراین متقین با یک سلسله مشقتها و سختیها درگیر هستند تا بتوانند وظایف خود را خوب انجام دهند. آیا چنین شخصی بدون صبر و شکیبایی می‌تواند به مقصود خود برسد؟

عَنْ ابی عبداللَّه علیه السلام قالَ: «الصّبْرُ مِنَ الإیمان بِمَنْزِلَةِ الرَّأسِ مِنَ الْجَسَدِ». (۱) ۱۰۵

امام‌صادق علیه السلام فرمودند: «نسبت صبر به ایمان، مانند نسبت سر به بدن است.»

۱- – اصول کافی، ج ۲، ص ۸۷

ص: ۹۵

پس لازم است هر مؤمنی صبر و شکیبایی را سر مشق زنـدگی خویش قرار دهـد و از امیرمؤمنان پیروی کند که می‌فرماید: «صَبَرْتُ وفی العَیْنِ قَـذی». در برابر سـختی‌ها، صبر را پیشه خود ساختم؛ در حالی که گویا تیری در چشم داشـتم. مؤمن نیز برای جلوگیری از طغیان نفس خویش مجبور است به طور دایم با صبر و شکیبایی قرین باشد و صبر را سرلوحه زندگی خود قرار دهد.

عن أبی جعفر علیه السـلام قالَ: «الْجَنَّهُ مَحْفُوفَهٌ بِالْمکارِه والصَّبر، فَمَنْ صَبَر عَلَی الْمکاره فی الدّنیا دَخَلَ الجَنّهَ، وجهنّم محفوفهٌ باللذّات والشّهوات، فَمَن أعْطی نفسَه لذّتها وشهوتها، دخَل النّار»

امام باقر علیه السـلام فرمود: «بهشت آغشته و پیچیده به صبر و شکیبایی در مقابل مشکلات و ناملایمات است، کسی که برمشکلات دنیـا صبر کنـد، داخـل بهشت می‌شود واز سوی دیگر، جهنم آغشـته به لـذتهای دنیا و شـهوترانی است، هر کس که نفس خود را به لذّات و شهوات عادت دهد، داخل جهنم خواهد شد.»

بعضـی گویند: پل صـراطی که از شمشـیر برنده‌تر و از مو باریکتر و از آتش داغتر است، همین دنیاست که در هر قدمی با تکلیفها و آزمایشـها و ناملایمـات رو به رو هسـتیم، اگر از این صـراط عبور کنیم، به یقین در قیـامت نیز از پـل صـراط به راحتی عبور خواهیم کرد.

دنیا محل حوادث است

انسـان در این سـرای موقت، از شـش جهت هـدف تیرهـای بلا و مصایبی چون مرض و فقر و مرگ عزیزان، زلزله و سـیل و توفان و تصادفات و برخورد با مردم خودکامه و جبار و ... است، و در این مسیر پر

ص: ۹۶

سنگلاخ بدون نیروی صبر هرگز به مقصد نخواهد رسید.

گویند قاضـی با کفایتی جوان خود را از دست داد و مرگ فرزند چنان اثری در پدر گذاشت که به خادمش دسـتور داد درِ منزل را ببنـدد! و می گفت: دیگر حـال قضاوت نـدارم. چنـد روزی بر این منوال گـذشت. دو فرشـته به صورت بشـر آمدنـد و در خانه‌اش را کوبیدنـد. خادم در را باز کرد و ماجرای قاضـی را به آنها گفت. آنها گفتنـد: ما از راه دور آمده‌ایم و بین ما دو نفر، نزاعی است که خواهش می کنیم ایشان ما را به حضور بپذیرند.

قاضـی اجازه داد و وارد شدند. یکی از آنان گفت: مزرعه‌ای دارم که با آن امرار معاش می کنم و خرج اهل و عیال خود را به وسیله آن بـه دسـت می‌آورم، این شـخص که اینـک همراه من است، آمـده و اسب و الاـغ و زن و بچه خـود را از آن مزرعه عبـور داده و خسارتی به من وارد کرده است.

قاضـی به دیگری گفت: تو چه می گویی؟ گفت: آقای قاضـی! این مزرعه در محلی است که یک طرفش کوه بلند و طرف دیگرش دره هولنـاک است و فقـط یـک راه برای عبور عـابران وجود دارد که ایشان در این معبر عمومی زراعت کرده و ما هم مجبور بودیم که از آنجـا بگـذریم. قاضـی از صـاحب زراعت سؤال کرد: آیـا ایشان صـحیح می گویـد؟ عرض کرد: بلی. قاضـی در مقام قضاوت وفصل خصومت چنین گفت: حق با کسـی است که از مزرعه عبور کرده، زیرا کسـی که در معبر و جاده عمومی چنین زراعتی کند، البته بـااین‌حوادث مواجه می‌شود و انتظـار چنین خساراتی در هر لحظه می‌رود، چون‌در محل حادثه زراعت‌کرده‌است. فرشـته گفت: آقـای قاضـی! مگر شـما اولاـددرست کرده‌ای برای بقـا در دنیا؟ و مگر وضع دنیا را در نظر نگرفته‌ای که محل حوادث است. قاضـی متوجه شد که این دو نفر برای تسلیت و آگاهی دادن به او آمده‌اند و بعد از این جریان به حال عادی برگشت.

ص: ۹۷

صبر در مقابل دشمنان اسلام

از آیات و روایات فراوانی استفاده می‌شود که مسلمانان باید به هنگام جنگ و مقاومت در مقابل دشمنان اسلام، صبر وشکیبایی را سرلوحه قرار دهند و در اثر صبر همچون کوه عظیمی در مقابل خودکامگان و دشمنان اسلام ایستادگی کنند. به آیه‌ای که در آن وظایف مسلمانان را بیان می‌کند و در آن به صابران بشارت داده شده است توجه کنید:

یا أَیُّها الَّذینَ آمَنُوا إذا لَقیتُمْ فِئَهً فَاثْبُتُوا وَاذْکُرُوا اللَّه کثیراً لَعلّکُم تُفْلِحُونَ وأطیعُوا اللَّه وَرَسُولَهُ ولا تنازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ ریحُکُم وَاصْبِرُوا إنّ اللَّه مَعَ الصّابِرین (۱) ۱۰۶

در این آیه شریفه چند دستورالعمل برای زمان جنگ داده شده است که به مناسبت این ایام که مصادف با جنگ تحمیلی ملّت مسلمان ایران با رژیم کافر و بعث عراق است لازم است همه مسلمانان مخصوصاً ملّت ایران به آن توجه کنند.

۱- چون با لشکر دشمن رو به رو شدید، در همه زمینه‌ها، ثابت قدم باشید، به خصوص در پیکار با دشمنان حق و اسلام.

۲- خدا را فراوان یاد کنید؛ زیرا توجه به خداست که هم ملّت را قوی می‌کند و هم به سربازان در جبهه‌ها روحیه می‌بخشد، بعلاوه یاد و عشق خدا، عشق زن و فرزند و مال و مقام را از دل بیرون می‌راند.

امام سجاد علیه السلام درباره مرزبانان اسلام و مدافعان سرحدات مسلمین، به پیشگاه خدا چنین عرض می‌کند:

«وأنسهم عنْد لقائهم الْعدوّ ذکر دنیاهُم الْخداعهْ وامْحُ عَنْ

۱- – انفال: ۴۵ و ۴۶

ص: ۹۸

قلُوبهم خطَرات الْمال الْفتُون واجْعل الجنّهٔ نصب اعْینهم» (۱) ۱۰۷

«پروردگارا! در پرتو یاد خویش، یاد دنیای فریبنده را از دل رزمندگان حق بیرون کن و توجه به زرق و برق اموال را از قلب آنان دورساز و بهشت را در برابر چشمانشان قرار ده.»

۳- یکی دیگر از وظایف مسلمین در زمان مبارزه، توجه به مسأله رهبری و اطاعت از دستور پیشوا و رهبر است.

۴- لازم است در چنین زمان حسّاسی، همگی از پراکندگی و نزاع بپرهیزند؛ زیرا نخستین اثر کشمکش و نزاع و اختلاف مجاهدان در برابر دشمن، سستی و ناتوانی و ضعف در مبارزه است و نتیجه این سستی از میان رفتن قدرت و هیبت و عظمت مسلمین است.

۵- به عنوان آخرین دستور، به مسلمانهای در حال جنگ، فرمان صبر وشکیبایی می‌دهد و بلافاصله بشارت می دهد که خدا با صابران است.

امّت اسلامی بدون این نیروی باطنی نمی‌تواند به اهداف مقدس خود برسد و چنانچه در مقابل ناملایمات حاصل از جنگ صبر کنند پیروزی و نصرت الهی حق مسلّم آنهاست.

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمندبر اثر صبر، نوبت ظفر آید

پرهیزگاران اسیر دنیا نمی‌شوند

شکی نیست که دنیا با زر و زیورش، در هر عصر و مکانی، هزاران هزار را به خود شیفته می‌کند و تمام آنها را به سمت خود می‌کشاند و این دلباختگان به عجوزه دنیا، با از دست دادن ایمان و شرف و ارزشهای

۱- - صحیفه سجادیّه.

ص: ۹۹

انسانی، خود را در غل و زنجیر دنیا اسیر می کنند و پس از تنیدن پیله هفتاد ساله به دور خود، می‌فهمند که با دست خود گور خود را کنده‌اند که به‌این زودی نمی‌توانند از آن نجات یابند.

حضرت امیر علیه السلام از دنیا به «لُماظه» تعبیر می کند؛ یعنی خرده غذاهایی که در لای دندان مانده و انسانها از آن تنفر دارند و به‌دورش می‌افکنند؛

«ألا حُرٌّ یَدَعُ هذِهِ اللُّماظَةَ لِأهْلِها إنَّه لَیْسَ لِأنْفُسِکُمْ ثَمَنٌ إلّاالْجَنَّةَ فَلا تَبیعُوها الّا بِها» (۱) ۱۰۸

«آیا آزاده‌ای یافت نمی‌شود که این دنیای پست و ناچیز را رها کند و آن را به اهلش واگذارد؛ زیرا بها و ارزش شما بهشت است، پس خود را به چیزی جز بهشت نفروشید.»

تقواپیشگان این حقیقت را یافته‌اند و چهره واقعی دنیا را شناخته‌اند و هرگز خود را اسیر این پیره زن عشوه‌گر نمی‌کنند.

مرحوم شیخ محمّد حسن، مؤلّف کتاب جواهر الکلام درسال ۱۲۶۶ هجری قمری از دنیا رفت. علمای آن عصر، شیخ مرتضی انصاری را برای مرجعیّت معین کردند. شیخ فرمود: سعید العلمای مازندرانی از من داناتر است، به او مراجعه شود. از نجف یک نفر را به مازندران خدمت سعیدالعلما فرستاد تا تکلیف را معین کند، ایشان فرمود: بله، من هنگامی که در نجف حضور داشتم بر شیخ مقدّم بودم، امّا اشتغال شیخ در نجف و ابتلای من در مازندران، مقام علمی ما را به عکس کرده است و اکنون شیخ مرتضی حایز مقام اعلمیت است. (۲) ۱۰۹

۱- – نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶

۲- – پند تاریخ.

ص: ۱۰۰

قرآن می گوید: تِلْکَ الدَّارُ الآخِرَهُ نَجْعَلُها لِلَّذینَ لایُریدُونَ عُلُوًّا فی الْأَرضُ لا فَسادًا (۱) ۱۱۰.

«نعمتهای اخروی مخصوص کسانی است که قصد برتری در مغز نپرورانند و در روی زمین فساد نکنند.»

از این حکایت بر می‌آید که نه فقط دنیا به‌سمت متّقین می‌رود و آنان به آن توجه نمی‌کنند، بلکه اگر پای آنان به بند و دام دنیا گیر کند، حاضرند فدا شوند و خود را از این دام برهانند.

خلاصه بحث

هر مؤمنی برای حفظ ایمانش احتیاج مبرم به صبر و شکیبایی دارد؛ زیرا انجام تکالیف بدون صبر مقدور نیست، اصولًا بهشت آغشته به مکاره است که باید برای رفتن به آن شکیبایی داشت، از این گذشته، دنیا محل حوادث است و انسان هدف تیرهای بلا، مگر می‌شود در معبر زراعت کرد و منتظر حوادث و ناملایمات نبود؟!

افزون بر این، برای اعتلای کلمه توحید و حفظ مکتب، لازم است با دشمن مبارزه کنیم و این مبارزه احتیاج مبرم به صبر دارد، همان طوری که آیات قرآن گویای این مطلب است. پرهیزگاران به وسیله همین نیروی باطنی یعنی صبر، خود را از بند اسارت دنیا رهانده‌اند و اگر دنیا هم به آنان روی آورد ایشان به دنیا بی‌اعتنایی می کنند، همان گونه که شیخ انصاری در مورد ریاست و مرجعیت عمل کرد، آری اینها به حقارت و پستی دنیا آگاه شده اند و خود را اسیر زر و زیور آن نمی کنند.

۱- – قصص: ۸۳

ص: ۱۰۱

سؤال و تمرین:

۱- چگونه تقوا و ایمان برای صاحبش ایجاد محدودیت می کند؟

۲- آن مرد عابد در مقام توصیف تقوا چه گفت؟

۳- امام صادق علیه السلام صبر را به چه چیزی تشبیه کرده است؟

۴- دو فرشته به قاضی چگونه آگاهی دادند؟

۵- آیه ۴۵ سوره انفال چه دستور العملی به امّت اسلامیِ در حال جنگ می‌دهد؟

۶- واژه «لُماظه» را معنا کنید.

۷- سعیدالعلما به فرستاده شیخ انصاری چه پاسخی داد؟

۸- خلاصه بحث را بیان کنید.

ص: ۱۰۲

ص: ۱۰۳

درس نهم

اشاره

قالَ الإمامُ علیه السلام: «أمّا اللّیْلُ فَصافُّونَ أقْدامَهُم تالِینَ لِأجْزاءِ الْقُرآنِ یُرَتِّلُونَهُ تَرتِیلا»
«متقین شبانگاه در حال عبادتند، روی پا می‌ایستند و قرآن را با لحن مخصوص تلاوت می‌کنند.»
خوش باد کسی که در سحر بیدار استوز غیر بریده مونس دلدار است
با یار نموده خلوت و راز کندآن وقت که خانه خالی از اغیار است

حضرت بـا این عبـارات، برخی از حالـت پرهیزگاران را در شب بیان می‌کنـد که در خلوتگاه یار چگونه مشـغول عبادت و تلاوت قرآن و بندگی حق تعالی هستند.

قبـل از شـرح این جملـت، لازم است بـدانیم که یکی از عوامل بسـیار مؤثّر در صـفا بخشـیدن به قلب و نورانیت دل، همین عبادات وارده در

ص: ۱۰۴

شریعت اسلام است.

گروهی از فلاسفه بزرگ اسلامی که به «اشراقیّون» معروفند، معتقدند که برای رسیدن به حقایق عالم باید از طریق صفای قلب و تهذیب نفس وارد شد و با اصطلاحات خشک علمی نمی‌توان به اهداف عالی و مراحل نهایی واصل گردید.

استاد شهید مرتضی مطهری می‌گوید: (۱) ۱۱۱ بو علی در نَمَط نهم «اشارات»، با سبک بسیار بدیعی خواسته است تا بر مبنای موازین عقلی و فلسفی، مراحل و منازل اهل سلوک را شرح کند و به تعبیر لسان الغیب از دفتر عقل آیت عشق بیاموزد، لهذا مورد انتقاد خواجه شیراز قرار گرفته است که در این رابطه می‌گوید:

شرح مجموعه گل مرغ سحر داند و بس که نه هر کو ورقی خواند معانی دانست

ای که از دفتر عقل، آیت عشق آموزی ترسم این نکته به تحقیق ندانی دانست

مقصود خواجه شیراز از «مجموعه گل»، ذات مستجمع جمیع صفات کمالی است و مقصودوی از «مرغ سحر»، عابدان و مستغفران در سحرگاهان و دلهای لبریز از شوق و سرگرم به راز و نیاز است. در بیت دوم گویا بوعلی را- که در آخر اشارات به «مقامات العارفین» پرداخته است- مخاطب قرار می‌دهد و می‌گوید: با استدلالهای عقلی نمی‌توان به مقامات مردان سیر و سلوک، صعودکرد.

در کتاب وسایل الشّیعه و کافی، روایتی از امام صادق علیه السلام نقل

۱- - اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۵، ص ۱۰۰

ص: ۱۰۵

شده‌است که این مطلب را تأیید می کند:

«قالَ اللَّه عزّوَجلّ ما تَقَرَّبَ إلیَّ عبدٌ بِشَیءٍ أحَبَّ إلیَّ مِمّا افْترضت عَلَیْهِ وإنّه لیتقرّب إلیَّ بِالنّافلهٔ، حتّی أحبّه، فَإذا أحْبَبْتَهُ کُنتُ سمعه الّذی یَسْمَع به، وَ بَصره الّذی یبصربِهِ وَلِسانِهِ الّذی ینْطق بِهِ، وَ یَده الّذی یبْطش بها إنْ دَعانی أجبته، وإن سألنی اعْطیته».

حضرت صادق علیه السلام می‌فرمایند: «پروردگار متعال چنین فرمودند: بندگان من به هیچ وسیله‌ای بهتر از واجبات نمی‌توانند به من نزدیک شوند.

سپس آنقدر به وسیله نافله به من نزدیک می‌شوند که من آنان را دوست خواهم داشت و چون مورد محبّت من قرار گیرند، خودم گوش شنوای آنها و چشم بینای آنان و زبان گویایشان و دست و بازوی حمله کننده آنها خواهم شد؛ اگر مرا بخوانند جوابشان را می‌دهم و اگر از من چیزی بخواهند، به آنها عطا خواهم کرد.»

عبادت در سحر

با این که مطلق عبادات، عامل کمال انسان است، ولی از آیات و روایات فراوانی استفاده می‌شود که عبادت در شب و به ویژه سحر، از امتیاز خاصی برخوردار است. به طوری که برای درک و فهم معارف الهی به انسان قابلیّت می‌بخشد و چون می‌خواهند کلام ثقیل و گرانبهایی بر رسول خدا نازل کنند، به او دستور بیداری در شب می‌دهند و می گویند:

نیمی از شب و یا مقداری کمتر و یا بیشتر را قیام کن و به عبادت بپرداز:

یا أیُّها المُزَّمِّلُ! قُم اللَّیْلَ الّا قَلیلًا نِصْفَهُ أوِ انْقُصْ منْهُ قلیلًا أوْ زِدْ عَلَیْه وَرتِّلِ الْقُرآنَ تَرْتیلًا إنّا سَنُلقی عَلَیْکَ قوْلًاثقیلًا إنَ

ص: ۱۰۶

ناشِئَةَ اللّیْلِ هِیَ أشَدُّ وَطْأً وأقْوَمُ قیلًا. (۱) ۱۱۲

«ای رسولی که در جامه خفته‌ای! شب را به نماز و طاعت خدا برخیز مگر کمی که نصف یا چیزی کمتر از نصف باشد و یا مقداری بر نصف بیفزا و به تلاوت قرآن به صورت ترتیل- یعنی با توجّه کامل- مشغول باش. ما کلام بسیار سنگین یعنی قرآن را بر تو القا می‌کنیم، البته نماز شب بهترین شاهد اخلاص و صفای قلب و دلیل بر صدق ایمان است». (۲) ۱۱۳

نماز شب بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله واجب بوده و علّامه مجلسی رحمه الله کیفیت خاصّی از خواندن نافله شب حضرت را بیان کرده است.

در عبادت شبانه چه فیوضاتی نهفته است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام توصیه مؤکّد می‌کند که برتو باد به نمازشب! (۳) ۱۱۴ «یا عَلی! أُوصیک فی نَفْسِک بخصالٍ احْفظها عنّی ثُمَّ قالَ: ألّلهم اعنه- الی ان قالَ- وعلیْک بصلاةِ اللَّیْل وعَلیْک بصلاةِ اللّیْل وعلیْک بِصلاةِ اللّیْل.»

«ای علی! تو را به چند خصلت توصیه می‌کنم که تا می‌توانی آنها را حفظ کن. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله به خداوند عرض کرد: بار الها! او را کمک کن که بتواند این امور را انجام دهد و یکی از آن امور، نماز شب بود که سه بار فرمود: بر تو باد به نماز شب!»

۱- - مزمل: از آیه یک به بعد.

۲- - از دو روایتی که مرحوم فیض در کتاب صافی از امام صادق علیه السلام نقل کرده، استفاده می‌شود که تلاوت قرآن به نحو ترتیل عبارت است از: اولًا از سریع نخواندن آیات مانند اشعار بپرهیزد و فاصله هم زیاد ندهد مانند فاصله‌های رمل و ریگ بیابان و ثانیاً با تدبّر و فکر باشد؛ یعنی انسان در معانی آیات تأمل کند. و ثالثاً با قلبی سوزناک تلاوت کند.

۳- - وسائل الشیعه، ج ۵، باب ۳۹

ص: ۱۰۷

گاهی قرآن مجید در حین ذکر مسایل مهم، آن مطلب را با ضدّش مقایسه می‌کند، مثلًا می‌گوید: آیا مؤمن با فاسق مساوی است؟ و دانایان با افراد نادان مساوی هستند؟ و چون به عبادت بندگان الهی در شب می‌رسد می‌گوید: آیا آنان که در ساعات شب به عبادت می‌پردازند و از آینده خویش ترسان هستند و امید به رحمت خدا دارند، با کسانی که این طور نیستند و در شب مشغول عبادت نیستند مساویند؟

أَمَّن هُوَ قانِتٌ آناءَ اللَّیْلِ ساجِداً وَ قائِماً یحذرُ الْآخِرَهْ ویَرْجوُا رحمهَ ربِّهِ. (۱) ۱۱۵

و بالأخره این عمل در آخرت چه جزایی دارد که پروردگار عالمیان می‌فرماید: از پاداش این کار که چشم صاحبانش را روشن می‌سازد کسی اطلاع ندارد:

تَتَجافی جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضاجِعِ یَدْعون ربَّهم خوفاً وطَمَعَاً وَ مِمّا رَزَقْناهُم یُنْفِقُونَ فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما اخْفِیَ لَهُمْ مِنْ قُرَّهِْ أعْیُنٍ جزاءً بِما کانُوا یَعْمَلُون. (۲) ۱۱۶

«اینها پهلوهای خود را از بستر جدا می‌کنند و خدا را از سر ترس از جهنم و یا طمع به بهشت می‌خوانند و از آنچه که به عنوان جزا به آنها داده می‌شود و چشمشان را روشن می‌گرداند، آگاهی ندارد.»

مردان بزرگ که در رأس آنها ائمه اطهار علیهم السلام قرار دارند، به عبادت در شب اهمیت فراوان می‌دادند. گاهی سوز و گدازهای ایشان برای دیگران معلوم شده است؛ مانند مناجات امام سجاد علیه السلام در کنار خانه کعبه و

۱- – زمر: ۹

۲- – سجده: ۱۶ و ۱۷

ص: ۱۰۸

خواندن اشعاری در مقام راز و نیاز (۱) ۱۱۷ و بیهوش افتادن ایشان.

اصمعی می‌گوید: نیمه شب دیدم کسی زمزمه‌ای می‌کند که دلم را به سوی خود جذب کرده است، جلو رفتم و دیدم حضرت زین العابدین علیه السلام است. ناگهان حضرت غش کرد و افتاد. نزدیک رفتم و سر حضرت را به زانو گرفتم و قطره‌ای اشک از چشمان من بر چهره مبارکش ریخت و به هوش آمد، فرمود: «مَنِ الّذی أشْغلنی عَن ذِکْرِ مولای؟»؛ «کیست که مرا از توجّه به مولایم منصرف کرده است؟» عرض کردم: من اصمعی هستم، این چه حالتی است که در شما می‌بینم؟ خداوند در حق شما اهل‌بیت نبوّت، آیه تطهیر را نازل فرموده است. حضرت فرمود: اصمعی! خداوند متعال بهشت را برای مطیعان خلق کرده است، اگر چه غلام سیاه حبشی باشد و آتش را هم برای معصیتکاران خلق کرده است اگر چه سید قریشی باشد، مگر کلام الهی را نشنیده‌ای که می‌فرماید:

فَاذا نُفِخَ فی الصُّور فَلا انْسابَ بَیْنَهُم یومَئِذٍ ولا یَتَسائَلوُن، فَمَنْ خفّت موازینُهُ فاوُلِئک الّذین خَسِروا أنْفُسَهُم فی جَهنَّم خالدون، تَلْفَحُ وُجُوهَهُم النّار وَ هُم فیها کالِحُون. (۲) ۱۱۸

«زمانی که در صور دمیده شود، تمامی نسبتها منقطع می‌گردد، کسانی که میزان اعمالشان سنگین است رستگار می‌شوند و کسانی که کارهای نیکشان کم است و سیئات و گناهانش زیاد می‌باشد، زیانکارند و برای

۱- – از جمله اشعار این است:

یا من یجیب دعاء المضطرّ فی الظلمیا کاشف الضرّ و البلوی مع السقم

قد نام و فدک حول البیت قاطبةًو عین جودک یا قیوم لم تنم

ان کان جودک لا یرجوه ذوسرففمن یجود علی العاصین بالنّعم

أدعوک ربّی و مولای و مستندیفارحَم بُکائی بحقّ البیت و الحرم

۲- – مؤمنون: ۱۰۴- ۱۰۱

ص: ۱۰۹

همیشه در جهنم معذّب خواهند بود. آتش، صورتهای ایشان را بریان می‌سازد به طوری که گوشتهای لب کنار می‌رود و دندانهای آنان دیده می‌شود.»

اصمعی می گوید: حضرت را به حال خود واگذاردم و به کناری رفتم. (۱) ۱۱۹***

این حقیر، در تابستان که حوزه تعطیل بود گاهی به مشهد مقدّس مشرّف می‌شدم و بعضی از شبهای جمعه را در حرم مطهر حضرت رضا علیه السلام بیتوته می کردم. یکی از علمای مشهد که در مسجد گوهر شاد، امام جماعت و مورد توجّه خاص بود؛ یعنی حضرت حجت الاسلام آقای شیخ حبیب اللَّه گلپایگانی، در شبهای کوتاه تابستان حدود سه ساعت مانده به اذان صبح به حرم می‌آمد و مشغول نماز شب می‌شد. نماز شب ایشان نزدیک دو ساعت به طول می‌انجامید. در رکعات نمازش به جای سوره توحید گاهی سوره یس و سوره واقعه را قرائت می کرد و در ضمن قرائت، کمال توجه را به معانی آیات داشت، گاهی می‌دیدم که با انگشت سبابه اشاره می کرد و این آیه را می‌خواند:

أَلَمْ أَعْهَد إِلَيْكُم يا بَنِى آدَمَ أَلّا تعْبُدُوا الشّيْطانَ إِنّه لَكُم عدوٌّ مُبين؟ (۲) ۱۲۰

و در تمام این مدت این پیرمرد سالخورده روی پا می‌ایستاد و آیات قرآن را در ضمن قیام نماز تلاوت می کرد همان گونه که امام علیه السلام در حالات متقین فرموده است:

۱- - بحرالموده، ص ۴۲

۲- - یس: ۶۰

ص: ۱۱۰

«فأمّا اللّیْل فصافُّون أقْدامَهُم تالین لِاجْزاءِ الْقُرآنِ.»

«اینها مردان بزرگی هستند که لذّت عبادت و مناجات با پروردگار را چشیده و لمس کرده‌اند و هیچ لذتی را بر آن ترجیح نمی‌دهند.»

همان طوری که قرآن از این افراد به «رجال» تعبیر کرده و می‌فرماید:

رِجالٌ لا تُلْهیهِم تجارةٌ ولا بَیْعٌ عَنْ ذکْر اللّه. (۱) ۱۲۱

«مردانی که تجارت و کسب و سودجویی، آنها را از ذکر و توجه به خدا منصرف نمی‌سازد.»

خلاصه بحث

عبادت، قلب انسان را صفا می‌بخشد، و آنگاه که قلب روشن شد، برای درک حقایق قابلیّت پیدا می‌کند؛ از این جهت اشراقیون می‌گویند:

برای وصول به حقایق و معرفت به اعیان خارجی باید از راه صفای قلب وارد شد. در روایات هم آمده است که انسان در اثر نوافل به مقامات عالی نایل می‌شود، مخصوصاً عبادت در شب که در آیات فراوانی، در مورد اهمیّت و نتایج آن صحبت شده است. یکی از برنامه‌های بزرگان؛ به خصوص ائمه اطهار علیهم السلام اشتغال به نماز و تلاوت قرآن و استغفار در شب، به ویژه در سحرها بوده‌است.

۱- – نور: ۳۷

ص: ۱۱۱

سؤال و تمرین:

۱- مراد لسان الغیب از «مجموعه گل» و نیز «مرغ سحر» چیست؟

۲- خواجه شیراز در بیت دوّم غزل خود چه کسی را مخاطب قرار داده است؟

۳- کدام عبادت انسان را ربّانی می‌کند و به خدا نزدیک می‌گرداند؟

۴- به پیامبر اکرم دستور داده‌اند چه مقدار از شب را بیدار باشد؟

۵- رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام چه توصیه‌ای فرمود؟

۶- مراد از تلاوت آیات قرآن به شیوه ترتیل چیست؟

۷- در آیه ۱۶ سوره سجده، درباره عبادت در شب چه آمده است؟

۸- اصمعی در کنار خانه کعبه چه دید؟

۹- عالم ربانی شیخ حبیب اللّه گلپایگانی چگونه نماز شب می‌خواند؟

۱۰- خلاصه بحث را بیان فرمایید.

ص: ۱۱۲

ص: ۱۱۳

درس دهم

اشاره

قالَ الإمامُ علیه السـلام: «یُحَزِّنوُنَ به أنْفُسَهُمْ ویَسْتَثیرُونَ بِهِ دواءَ دائِهِم فَاذا مَرُّوا بِآیةٍ فیها تَشویقٌ رکَنُوا الیْها طَمَعاً وتَطَلَّعَتْ نُفُوسُهُمْ إلَیْها شوْقاً وَ ظَنُّوا أنّهـا نَصْبُ أعْیُنِهِمْ، وَ إذا مرُّوا بِآیـةٍ فیهـا تَخویـفٌ اصْـغَوْا إلَیْهـا مَسـامِعَ قُلـوبِهِمْ وَ ظَنُّوا أنَّ زَفِیرَ جَهنَّم وشَـهیقَها فی اصُـولِ آذانِهِمْ.»

«به سبب قرائت قرآن قلب خودشان را محزون می‌سازند و به این وسیله دوای دردهای خودشان را به حرکت در می‌آورند؛ یعنی آن مرضـهایی که پدیـده گناه است و باعث دخول در جهنم می‌شود با توجه و تـدبّر در آیات قرآن، درمان می‌کننـد و چنانچه در اثنای قرائت به آیه‌ای برخورنـد که در آن تشویقی به سوی بهشت است، به آن اعتمـاد می‌کننـد و دل می‌بندنـد و خود را از شـدّت علاقه مشـرف بر آن می‌گردانند و گمان می‌کنند که آنچه در این آیه وعده داده شده پیش چشم ایشان است و اگر به آیه‌ای برخورند که در مقام ترسانـدن از عـذاب باشـد، کاملًا گوش دلهایشان را به آن فرا می‌دهنـد و گمان می‌کنند که صدای شـعله‌های آتش جهنم و شیون اهل آن در بیخ گوشهایشان است.»

ص: ۱۱۴

شرح این عبارات را در ضمن سه بخش می‌آوریم:

الف: اهمیّت تلاوت قرآن

در آیات و روایات فراوانی، نسبت به تلاوت قرآن تأکید شده است.

برای روشن شدن این موضوع، توجّه به یک آیه از قرآن و دو روایت کافی است، امّا قرآن می‌فرماید:

فَاقْرَؤُوا ما تیسَّر مِنَ الْقُرآن. (۱) ۱۲۲

«به هر مقداری که میسّر است قرآن تلاوت کنید.»

ودر مقام ارشاد و هدایت مردم نیز از قرآن استشهاد کن که خواندن آیات در دلهای آماده، اثر بسزایی می گذارد؛ فَذکّر بِالْقرآن مَن یخْاف وَعید (۲) ۱۲۳

و در روایات چنین آمده است:

قال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله: «أفْضَلُ عِبادةِ أمّتی قِراءَةُ الْقرآنِ». (۳) ۱۲۴

پیامبر اکرم فرمود: «با فضیلت‌ترین عبادتهای امت من، قرائت قرآن است»

قال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله: «إنَّ الْقُلوبَ تَصدأ کما یَصدأ الحَدید، فقیل یا رسولُ اللَّه وما جلاؤها؟ فقال: تلاوةُ الْقرآنِ وَذِکْرُ المَوْت». (۴) ۱۲۵

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «دلهای آدمی را همچون آهن، زنگار می گیرد، گفته شد: ای پیامبر خدا! به چه وسیله‌ای می توان آن را جلا و صفا بخشید؟ حضرت فرمود: به وسیله تلاوت قرآن و یاد مرگ.»

۱- – مزمّل: ۲۰

۲- – قاف: ۴۵

۳- – محجة البیضا، ج ۲، ص ۲۱۰

۴- – محجة البیضا، ج ۲، ص ۲۱۰

ص: ۱۱۵

ب: چگونه قرآن بخوانیم

در چگونگی قرائت قرآن، به چند نکته اشاره می‌شود:

۱- قرآن را به طور ترتیل بخوانیم که معنای آن در درسهای قبل به طور اجمال گفته شد.

۲- قرآن را در حال قیام نماز، مخصوصاً در نماز شب بخوانیم. (۱) ۱۲۶ ۳- در حال قرائت قرآن گریه کنیم و یا خود را شبیه گریه کنندگان در آوریم.

قال رسولُ اللَّه صلی الله علیه و آله: «اتْلوا الْقرآن وابْکُوا، فانْ لَمْ تَبْکوا فَتَباکُوا.»

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «تلاوت قرآن کنید و گریه نمایید واگر گریه نمی‌کنید خود را شبیه گریه کنندگان در آورید.» (۲) ۱۲۷

۴- قرآن را با لحن زیبا قرائت کنیم، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

«زَیِّنوا الْقُرآنَ بِأَصْواتِکُم»؛ (۳) ۱۲۸ «با صدای خوش خود، به قرآن زینت بخشید.»

۵- قرآن را در محلّی خلوت، به خصوص در ساعات شب که همه مردم در خوابند، تلاوت کنیم؛ زیرا تلاوت در مکان خلوت بنا به گفته مرحوم فیض کاشانی؛ روح انسان را با خدا انس می‌بخشد و حلاوت کلام الهی را به او می‌چشاند؛ از امام صادق علیه السلام نقل شده که می‌فرماید:

«... فقارئ الْقُرآن یحْتاجُ إلی ثلاثهٔ أشْیاء؛ قَلْبٌ خاشِع وَبَدنٌ فارغ وموْضعٌ خال.» (۴) ۱۲۹

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «قاری قرآن به سه چیز احتیاج دارد: قلب

۱- - روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله است. ر. ک: محجهٔ البیضا، ج ۲، ص ۲۲۰

۲- - همان، ص ۲۲۵

۳- - همان، ص ۲۳۱

۴- - تفسیر صافی.

ص: ۱۱۶

نرم، فراغت بال و مکان خلوت.»

و مولاـ علی علیه السلام هم در این خطبه یکی از برنامه‌های متقین را تلاوت آیات قرآن در شب معرفی کرده است و می‌فرماید: «تالِینَ لأجْزاء القُرآن.»

ج: تدبّر در آیات قرآن

نکته مهم در تلاوت قرآن، حالت باطنی و روحی قرائت کننده است که تا چه حد به معنای آیات توجّه می کند؛ در کلمات حضرت امیر مؤمنان علیه السلام به‌این موضوع عنایت فراوان شده‌است، آن حضرت می‌فرماید:

«پرهیزگاران چون آیه تشویق را قرائت کننـد که از نعمتهای اخروی سخن می گوید، آن نعمتها را در مقابل چشم خود مشاهده می کنند و اگر به آیه‌ای برخورند که صحبت از آتش جهنم می کند، صدای شعله‌های آن را در گوش خود احساس می کنند.»

این عبارات از کمال توجه متقین به معانی آیات و حضور قلبی آنان به مفاد کلمات الهی حکایت می کند.

عبادتها و آثار آن

آیات و روایات، عبادتها را دارای تأثیر مهم قلبی و سازندگی و تربیت نفوس معرفی کرده است؛ مثلًا در قرآن آمده است که نماز انسان را از فحشا و منکرات دور می‌سازد (۱) ۱۳۰ و روزه در انسان نیروی تقوا ایجاد می کند. (۲) ۱۳۱

۱- - عنکبوت: ۴۵

۲- - بقره: ۱۸۳

ص: ۱۱۷

حضرت امام خمینی قدس سره در کتاب «معراج السالکین و صلوهٔ‌العارفین» در این باره فرموده‌اند: «یکی از فواید مهم عبادات که عقل و نقل بر آن اتفاق دارند و باید آن را یکی از اسرار عبادات به شمار آورد، آن است که از هر عبادتی در قلب اثری حاصل می‌شود که از آن در روایات به زیادت یا توسعه نکته بیضا تعبیر شده است.»

به طور کلی علمای اخلاق می گویند: هر عمل خیر و شرّی که از انسان صادر می‌شود، تأثیری در نفسش می گذارد که یا او را به دنیا متوجه می‌سازد و در سلک حیوانات و شیاطین در می‌آورد و یا متوجّه آخرت می کند و قلبش را الهی کرده و در زمره روحانیان قرارش می‌دهد. چنانچه ما فقط به نقش نیّت و قصد قربت در عبادات توجه کنیم- که لازم است عبادات‌براین اساس‌انجام شود- خواهیم‌دید که این مطلب کم کم دل آدمی را خدایی می کند و آن را از اضطراب و پراکندگی که در عرض یک دقیقه فرسنگها سیر می کند، نجات می‌بخشد و در نتیجه انسان را بر تخیلات خویش مسلّط می گرداند. مولوی در باره انسانهای خودساخته می گوید:

جمله خلقان سخره اندیشه‌اندزین سبب خسته دل و غم پیشه‌اند

من چو مرغ اوجم، اندیشه مگس کی بود برمن مگس را دسترس

چون ملالم گیرد از سفلی صفات‌برپرم هم‌چون طیور الصّافات

گاهی هم در قالب حکایت، از این چهره‌های درخشنده و شخصیتهای ارزنده انسانی، تجلیل به‌عمل می‌آورد و می گوید: نقّاشهای رومی و چینی به مسابقه خوانده شدند و هر کدام از هنر خود تعریف می کردند.

چینیان گفتند مانقّاشتررومیان گفتند مارا کَرّو فرّ

محلی را به آنان دادند که در وسط پرده افتاده و از کار یکدیگر بی خبر بودند. چینیان از رنگهای فراوانی که دولت در اختیارشان گذاشته بود استفاده کردند، ولی به گفته مولوی:

رومیان گفتند نه نقش و نه رنگ‌در خور آید کار را، جز دفع رنگ

از دو صد رنگی به بی‌رنگی رهی است‌رنگ چون ابر است و بی‌رنگی مهی است

پس از پایان کار، هر دو گروه خوشحال بودند و خود را برنده مسابقه می‌دانستند.

چینیان چون از عمل فارغ شدنداز پی شادی دهلها می‌زدند

داوران وارد صحنه شدند و ابتدا از نقّاشی چینیان دیدار کردند و از هنر نمایی آنها به شگفت آمدند و چون پرده را از وسط برداشتند و به دیوار مقابل که کار رومیان بود و غیر از صیقل کار دیگری نکرده بودند، نظر انداختند. تمام آن نقّاشیهای ظریف چینیان را بر آن دیوار صیقل زده رومیان منعکس یافتند.

عکس آن تصویر و آن کردارهازد براین صافی شده دیوارها

سپس مولوی از این حکایت نتیجه می گیرد و می گوید:

اهل صیقل رسته‌اند از بو و رنگ‌هر دمی بینند خوبی بی‌درنگ

نقش و قشر علم را بگذاشتندرایت علم الیقین افراشتند

آری یکی از عوامل سازنده و صفا بخش به قلوب، همین عبادات

ص: ۱۱۸

ص: ۱۱۹

شرعی از قبیل نماز، مناجات، تلاوت قرآن و ذکرها است.

چگونه عبادت کنیم؟

در اینجا توجه به یک نکته ضروری است و آن اینکه عبادت هنگامی آثار فوق را دارد که با توجّه و تدبّر و حضور قلب انجام گیرد همان گونه که در اوصاف متقین در ارتباط با تلاوت قرآن می‌خوانیم:

فإذا مَرُّوا بآیـةٍ فیها تشویقٌ رَکَنوا إلَیْها طمعاً وتطلّعت نفوسـهم إلیها شوقاً وظَنّوا أنّها نَصْبَ أعینهم، وإذا مرّوا بآیـةٍ فیها تخویفٌ اصْـغَوْا إلیْها مَسامِعَ قُلوبِهِم وظنّوا أنَّ زفیرَ جهنّم و شَهیقَها فی اصُولِ آذانِهِمْ.

از این جملات نتیجه گرفته می‌شود که:

اولًا: پرهیز گاران آیات قرآن را با تدبّر و تفکّر قرائت می‌کنند.

امام صادق علیه السلام ضمن حدیثی، از امیرمؤمنان علیه السلام چنین نقل می‌کند:

«ألا لا خیْر فی قِرائةٍ لَیْسَ فیها تدبّر، ألا لا خَیْر فی عِبادةٍ لَیْسَ فیها تفکّر». (۱) ۱۳۲

«آگاه باشید که قرائت قرآن بدون تدبّر و اندیشه فایده‌ای ندارد و نیز آگاه باشید که عبادت بدون توجّه، بی‌ثمر است.»

به عنوان مثال قرآن به کسانی که مبتلا به شرابخواری هستند می‌گوید:

لا تَقْرَبُوا الصَّلاةَ وأنْتُم سُکاری حتّی تَعْلَمُوا ما تَقُولُون. (۲) ۱۳۳

«در حال مستی نماز نخوانید تا آنگاه که بفهمید چه می‌گویید.»

۱- – اصول کافی.

۲- – نسا: ۴۳

ص: ۱۲۰

اینها چون نمی‌فهمند چه می گویند نمازشان صحیح نیست و همین آیه اعلان خطر است نسبت به کسانی که در نماز توجّهی به معانی آیات و اذکار ندارند و چنان متوجّه دنیا هستند که نمی‌فهمند چه می گویند! آنچه مسلّم است این که حضور قلب، روح عبادات است و باعث قبولی آنها و موجب انسان سازی می‌شود. در غیر این صورت، عبادتی که مولا آن را نپذیرد، در نفس انسان تأثیری نخواهد گذاشت.

قالَ أبُو عَبْدِاللَّه علیه السلام: «وَاللَّه إنّه لَیأتی علَی الرّجل خمْسُون سنهٔ وما قبل اللَّه منْه صلاهٔ واحدهٔ، فأیّ شَیءٍ أشدّ مِنْ هذا ...». (۱)

۱۳۴

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «به خدا سوگند، بعضی افراد پنجاه سال عمر می کنند اما هنوز یک نمازشان مورد قبول درگاه احدیت قرار نگرفته است، آیا چیزی از این سخت‌تر هم وجود دارد؟»

امام‌خمینی قدس سره در دنباله کلام سابق (در مورد اسرار عبادات) چنین می‌نویسد:

«این فایده حاصل نشود مگر آن که وقت عبادت و دعا و ذکر، قلب حاضر باشد، که با غفلت و نسیان قلب، به هیچ وجه اعمال خیریّه را در روح تأثیر نیست و از این جهت می‌بینیم که عبادات پنجاه سال یا بیشتر، در قلب ما اثری نگذاشته، بلکه به ملکات فاسده ما، هر روز افزون شده و این نماز که معراج و مقرب تقی است، ما را به جایی نرسانده است ...»

ثانیاً: پرهیزگاران آیات قرآن را از روی ایمان کامل تلاوت می کنند؛ به طوری که هنگام قرائت آیه عذاب، عذاب را در مقابل خود می‌بینند و به

۱- – وسایل الشیعه، ج ۳، ص ۱۵

ص: ۱۲۱

هنگام قرائت آیه رحمت، آن نعمتها را در مقابل خود مشاهده می‌کنند و خلاصه در تحقّق یافتن مفاد آیات کمترین شکی ندارند.

ثالثاً: از عبارت «یُحزّنون به أنفسهم ... وتطلّعت نفوسهم» معلوم می‌شود که پرهیزگاران به هنگام تلاوت قرآن، می‌خواهند مفاد آن را در صفحه دل ثبت و روح و روان خویش را با آن معانی آشنا کنند. به دلیل اهمیت این مطلب، توجه خوانندگان را به کلامی از امام امت و عارف حکیم زمانه خمینی بت شکن که از استادش نقل می‌کند، جلب می‌نماییم:

«شیخ عارف کامل شاه‌آبادی- روحی فداه- می‌فرمود: باید انسان در وقت ذکر مثل کسی باشد که کلام دهن طفل می‌گذارد و تلقین اوکند، برای این‌که اورا به‌زبان بیاورد، همین‌طور باید ذکر را، تلقین قلب کند.» (۱) ۱۳۵

خلاصه بحث

این درس مشتمل بر سه فصل بود: فصل اوّل در فضیلت تلاوت قرآن بود که یک آیه و دو روایت در این باره نقل شد.

فصل دوّم درباره آداب ظاهری قرائت قرآن بود که چند نکته را تذکّر دادیم: الف: قرآن را به صورت ترتیل بخوانیم. ب: قرآن را در حال قیام نماز، مخصوصاً در نافله شب بخوانیم. ج: در موقع قرائت گریه و یا تباکی کنیم. د: قرآن را با لحن زیبا بخوانیم. ه: قرآن را در محل خلوت بخوانیم تا اثر بیشتری داشته باشد.

فصل سوم در آداب باطنی تلاوت قرآن بود؛ یعنی توجه کامل به معانی آیات. اصولًا عبادات شرعی یکی از عوامل سازنده و صفا بخش

۱- - معراج السالکین و صلوة العارفین.

ص: ۱۲۲

روح و روان آدمی است. علما و عرفای بزرگ در این رابطه سخنها گفته‌اند. عبادت ثمر بخش، عبادتی است که اولًا با تدبّر و توجّه انجام گیرد، نه لقلقه زبان باشد؛ مانند مستان که نماز می‌خوانند، که اگر چنین باشد پنجاه سال زحمت هم سودی ندارد. ثانیاً عبادت بر اساس ایمان کامل انجام گیرد. ثالثاً اگر عبادت مانند تلاوت قرآن و یا گفتن ذکر بود، به گونه‌ای خوانده شود که بر صفحه دل ثبت شود.

سؤال و تمرین:

۱- آیا در قرآن، فرمانی برای قرائت آمده است؟

۲- چگونه می‌توان زنگار دل را زدود؟

۳- در آداب ظاهری تلاوت قرآن به چند مطلب اشاره شد؟ لطفاً یکی از آنها رابیان کنید.

۴- امام‌صادق علیه السلام فرمود: قاری‌قرآن‌به سه‌چیز احتیاج‌دارد؛ آن‌سه کدام است؟

۵- نقش نیّت و قصد قربت در عبادات چیست؟

۶- از مسابقه نقّاشهای رومی و چینی چه استفاده می‌شود؟

۷- چگونه عبادتی ثمر بخش است؟

۸- از آیه ۴۳ سوره نسا چه مطلبی استفاده می‌شود؟

۹- آیات قرآن و اذکار را چگونه باید بخوانیم و بگوییم؟

۱۰- امام‌خمینی قدس سره چه مطلبی را از استادش درباره کیفیت ذکر گفتن نقل کرده است؟

۱۱- خلاصه بحث را بیان فرمایید.

ص: ۱۲۳

درس یازدهم

اشاره

قـالَ الإمـامُ علیه السـلام: «فَهُمْ حانُونَ عَلی أوْساطِهِمْ، مُفْتَرِشُونَ لجِباهِهِمْ وأكُفِّهِمْ ورُكَبِهِمْ أطْرافِ أقـدامِهِم، يَطْلُبُونَ إلَی اللَّه تعالی فی فَكاكِ رِقابِهِمْ».

«پرهیزگاران در شب، کمرهای خود را خم می‌کنند- و به حالت رکوع در می‌آیند و پیشانیهای خود و نیز کفهای دسـتان و زانوها و سر انگشـتان پا را روی زمین پهن می‌کننـد؛ یعنی به حالت سـجده در می‌آینـد و در این حالات از خداوند متعال نجات خویش را از عذاب جهنم طلب می‌کنند.»

از این جملاـت دو مطلب به دست می‌آیـد؛ اوّل: جـدّیت و کوشـش پرهیزگـاران نسـبت به عبـادت، بـویژه تلاـوت قرآن- که پیشـتر گذشت- و نیز اقامه نماز که مشـتمل بر رکوع و سـجده است. دوم: هدف ایشان از این عبادات که همان نجات از جهنم و رسیدن به نعمتهای بهشتی است.

جدیّت در عبادت

اگر نظری اجمالی به زندگی اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و یا اصحاب

ص: ۱۲۴

ائمه اطهار علیهم السلام بیفکنیم، به گروه فراوانی از ایشان؛ اعم از مرد و زن بر می‌خوریم که به عبادت عشق می‌ورزیدند. اینک به چند مورد اشاره می کنیم:

۱- سربازان اسلام در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله از جنگ بر می گشتند. شب هنگام و به وقت خواب دو نفر را که عمار یاسر و عباد بن بشر بودند، به عنوان نگهبان گماشتند. و این دو با یکدیگر بنا گذاردند که حفاظت را از نصف اول شب عباد بن بشر به عهده بگیرد و نصف دیگر را عمار. عباد از این فرصت استفاده کرد و به نماز ایستاد و بعد از حمد شروع به خواندن سوره کهف کرد. در این حال شوهر یکی از زنان تازه عروس- که در اسارت مسلمانان بود- برای آزادی همسرش به کمین نشسته بود. او چون دید همه به خواب رفته‌اند و عباد را هم در حال نماز تشخیص نداد، قصد آسیب رساندن به پیامبر را کرد تا زن خود را رها سازد. هنگامی که وارد لشکر مسلمانان شد چیزی را در مقابل خود دید که نمی‌دانست انسان است یا درخت و یا موجود دیگر. تیری به سوی آن پرتاب کرد و آن تیر بر پیکر عباد اصابت کرد. عباد فهمید کسی در کمین است اما نماز را قطع نکرد، تیر دوم هم آمد و بر بدنش نشست باز نمازش را نشکست. تیر سوم که بر بدن عباد بن بشر وارد شد، نماز را کوتاه کرد و سلام داد و بلا فاصله عمار را بیدار کرد. چون عمار آن سه تیر را در بدن عباد مشاهده کرد او را عتاب نمود که چرا در تیر اول بیدارم نکردی؟! گفت: من در نماز بودم و سوره کهف را می‌خواندم، اگر نمی‌ترسیدم که دشمن به پیامبر صلی الله علیه و آله صدمه‌ای برساند و من در مأموریتم کوتاهی کرده باشم، هرگز نماز را کوتاه نمی کردم، گر چه جانم را از دست می‌دادم. (۱) ۱۳۶

۱- – سفینة البحار، ج ۲، ص ۱۴۵

ص: ۱۲۵

۲- سعیدبن جبیر شبی در حال قیام، این آیه را تا صبح تکرار کرد:

وَامْتازُوا الیَوْمَ أیُّها الُمجرِمُون. (۱) ۱۳۷

«ای تبه کاران امروز از صف نیکوکاران جدا شوید.»

أمْ حَسِبَ الّذینَ اجْتَرَحُوا السَّیِّئاتِ أنْ نَجْعَلَهُمْ کَالّذینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ سَواءً مَحْیاهُمْ وَمَماتُهم، ساءَ ما یَحْکُمُون. (۲) ۱۳۸

«آیا مرتکبان اعمال زشت گمان می‌کنند که رتبه آنها را مانند کسانی که به خدا ایمان آورده و نیکوکار شده‌اند قرار می‌دهیم تا در مرگ و زندگی با هم مساوی باشند؟ هرگز چنین نیست؛ اندیشه آنها بسیار باطل و جاهلانه است.» (۳) ۱۳۹

۳- فضل بن شاذان می‌گوید: روزی نزد ابن ابی عمیر رفتم و دیدم که در سجده است. او سجده را بسیار طولانی کرد و همین که سر برداشت، گفتم: چقدر طولانی سجده می‌کنی! گفت: اگر طول سجده جمیل بن درّاج را می‌دیدی چه می‌گفتی؟! و ادامه داد: روزی پیش جمیل بن درّاج رفتم و دیدم که او در سجده است و بسیار طول داد، پس از سر برداشتن، نسبت به طول سجده‌اش اعتراض کردم، گفت: چنانچه طول سجده معروف ابن خربوز را مشاهده می‌کردی چه می‌گفتی؟! (۴) ۱۴۰ ۴- درباره نفیسه خاتون از نواده‌های امام حسن مجتبی علیه السلام که با اسحاق مؤتمن پسر حضرت صادق علیه السلام ازدواج کرد، می‌نویسند: سیده نفیسه، خاتونی بلند مقدار و زنی با تقوا و صلاح و با دین و ایمان و

۱- - یس: ۵۹

۲- - جاثیه: ۲۱

۳- - محجهٔ البیضا، ج ۲، ص ۲۳۸

۴- - تتمهٔ المنتهی، ص ۱۲۳

ص: ۱۲۶

صاحب کرامات فراوان بوده است و بعد از مرگ او شوهرش خواست جنازه‌اش را از مصر به مدینه منتقل کند، اما اهل مصر به خاطر ارادتی که به این خانم داشتند ممانعت کردند و بالأخره اسحاق، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در عالم رؤیا دید که به او فرمود: بدن نفیسه را همانجا دفن کنید که به این وسیله رحمت الهی بر اهل آنجا نازل می‌شود و هم اکنون قبر ایشان در آن منطقه، مزار مسلمانان است.

در حالات ایشان آمده است که قبرش را در خانه خود کنده بود و در آن بسیار نماز می‌خواند و به قولی در آن قبر هزار و نهصد ختم قرآن کرد و سی سال روزه گرفت تا با زبان روزه با خدای خویش ملاقات کند تا سرانجام در ماه مبارک رمضان هنگامی که مشغول خواندن سوره انعام بود و به این آیه رسید وَلَهُم دارُ السّلامِ عِندَ رَبِّهِم جان به جان آفرین سپرد. (۱) ۱۴۱ اگر ما این گونه جدّیت و تلاش اصحاب را در جهت عبادت می‌بینیم، باید بفهمیم که اساتید و مربیان اینها؛ یعنی اهلبیت عصمت و طهارت علیهم السلام در این جهت چه می‌کرده‌اند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چقدر روی پا ایستاد و رنج عبادت را کشید که از طرف حق تعالی به ایشان خطاب شد: طه، ما أنْزَلْنا عَلَيْكَ القُرآنَ لِتَشْقی. (۲) ۱۴۲

حضرت موسی ابن جعفر علیه السلام از پدرانش نقل می‌کند که امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ده سال روی انگشتان پا ایستاد تا پای ایشان ورم کرد و صورتش زرد شد. آن حضرت تمام شب را به عبادت می‌گذراند، از این رو به ایشان خطاب شد: طه ما أنْزَلْنا عَلَيْكَ القُرآنَ لِتَشْقی؛ «ای رسول! ما قرآن را برتو نازل نکرده‌ایم که خویشتن را به

۱- – ریاحین الشریعه، ج ۵، ص ۸۵ به بعد.

۲- – طه: ۲

ص: ۱۲۷

رنج افکنی.» (۱) ۱۴۳

از حضرت باقر علیه السلام نقل شده است که روزی بر پدرم علی بن الحسین علیه السلام وارد شدم، ملاحظه کردم که عبادت تأثیر بسیاری در آن حضرت گذاشته است، به طوری که رنگ مبارکش از بیداری زرد شده و دیده‌اش از گریه بسیار مجروح شده و پیشانی نورانیش از کثرت سجده پینه بسته و پاهای ایشان از کثرت قیام در حال نماز متورم شده است، چون او را در این حال مشاهده کردم، به گریه افتادم. آن حضرت متوجه من شدند و فرمودند: کتابی را که عبادات حضرت امیرمؤمنان علیه السلام در آن نوشته شده به من بده! من کتاب را آوردم و به ایشان دادم، مقداری از آن کتاب را خواندند و سپس به زمین گذاردند و فرمودند: چه کسی می‌تواند مانند علی بن ابی طالب علیه السلام عبادت کند. (۲) ۱۴۴ به طور کلی ائمه علیهم السلام با عبادات خود راه و رسم عبودیت و بندگی را به اصحاب خود و تمام پیروانشان در هر عصر و زمانی آموخته‌اند.

آیت اللَّه حاج شیخ محمدعلی اراکی در درس خارج اصول می‌فرمود:

از آخوند ملّا محمّد کاظم خراسانی نقل شده است که ایشان می‌گفت: من سالها همسایه آیت اللَّه شیخ مرتضی انصاری بودم، هر زمان از شب که می‌خواستم از استاد بزرگوار آگاهی یابم شیخ را در حال نماز می‌یافتم.

وبالأخره در احوال بعضی از رجال الهی که همّت والایی در عبادت داشتند نقل شده است که شبهای خود را تقسیم کرده و برای آنها اسم گذاشته بودند: «لَیْلَةُ القِیام»، «لَیْلَةُ الرُّکُوعِ»، «لَیْلَةُ السُّجُود».

۱- – تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۶۷

۲- – منتهی الآمال، ج ۲، ص ۷

ص: ۱۲۸

رِجالٌ لا تُلْهیهِمْ تِجارةٌ ولا بَیْعٌ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ وَ أقامِ الصَّلاهْ ... (۱) ۱۴۵

هدف از عبادت

عابـد ممکن است جهات گوناگونی را به عنوان هـدف انتخاب کرده باشد. بعضـی از این جهات مربوط می‌شود به اسـرار و فوایدی که در ضـمن روایات و یا سخنان بزرگان یافت می‌شود؛ مثلًا مرحوم صدوق رضی الله عنه کتابی به نام «علل الشّرایع» نوشته و در آن روایات اهل بیت علیهم السـلام را درباره علّت نماز وروزه و حج و جهاد و ...، آورده است و نیز بعضی از بزرگان چه در قدیم و چه در حال، کتابهای ارزنده‌ای در زمینه اسـرار نماز و یا اسـرار روزه نوشـته‌اند و حتی کتابی به نام «سِرُّ الإستِغْفارِ بَینَ السَّجْدَتَینِ» وجود دارد که درباره گفتن ذکر استغفار میان دو سجده بحث کرده است.

بعضـی از جهـات عبـادات مربوط به مسایل اجتماعی و سیاسـی و بهـداشتی است؛ از قبیل توجه مسـلمانان اطراف و اکناف جهان در موقع نمـاز به سوی قبله و غصبی نبودن لبـاس و مکـان نمـازگزار و اجتمـاع آنان در مساجـد و جماعات و مهمتر از آن اجتماع عظیم آنـان در نمـاز جمعه و بالأـخره غسـل و وضو و نظـافت و طهـارتی که به عنوان عبادت آمـده‌است، هر یک در جای خود قابل توجّه است. چه بسـا در همین عبادات اسـلامی چیزهایی تشریع شـده است که تأثیر بسـزایی در سـلامت مزاج دارد، به طوری که برخی از آنها در طب امروز به اثبات رسیده است.

یکی از دوسـتان مورد وثوق و اعتماد می‌گفت: شخصـی در تهران مبتلا به سـردرد شدید شد، پس از مراجعه به پزشـکان و برداشتن عکس از کاسه سر، بیماریش تشخیص داده نشد، یکی از پزشکان گفت: اگر آمادگی داری

۱- – نور: ۳۷

ص: ۱۲۹

کاسه سر را برداریم و ببینیم روی مغز سرت چیست، مریض که به شدّت در فشار بود، به این جراحی مشکل و خطرناک رضایت داد، قبل از روز موعد که قرار بود به بیمارستان برود، به طور اتفاقی یکی از دوستانش را دید که پس از احوالپرسی متوجّه ماجرای او شد. آن شخص پیشنهاد کرد که اگر بناست چنین جراحی مشکلی را بپذیری، خوب است به خارج از کشور بروی که از هر جهت در جراحی آماده‌ترند. او نیز به آلمان رفت و به پزشک مربوط مراجعه کرد. ایشان پس از عکسبرداری از سر گفت: تو هیچ بیماری مغزی نداری و سرت کاملًا سالم است. آنگاه آن دکتر غیر مسلمان سؤال کرد: مگر تو از ایران نیامده‌ای؟ گفت: چرا، گفت: ایرانیها که مسلمانند و در دینشان نماز دارند، مگر تو نماز نمی‌خوانی؟ آن شخص که در واقع نسبت به نماز سهل‌انگار بود و در انجام این وظیفه بزرگ کوتاهی می‌کرد، از آنجا که در مقابل یک طبیب غیر مسلمان قرار گرفته بود، گفت:

گاهی می‌خوانم و گاهی نمی‌خوانم. دکتر گفت: دوای سردرد تو همان حالت سجده در نماز است؛ زیرا این درد معلول نرسیدن کامل خون به مغز است و سجده بهترین حالت برای رسیدن خون به مغز است. اگر نماز بخوانی، این درد شدید بهبود می‌یابد. بیمار گفت: برگشتم و نماز را مرتب خواندم و آن درد از من دور شد.

برای این که معلوم شود عبادت الهی و تضرع و انابه به سوی حق، آثار دنیوی نیز دارد به این آیه شریفه توجه فرمایید:

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُم إنّهُ كانَ غفّاراً يُرسِلِ السَّماءَ عَلَيْكُمْ مِدْراراً وَيُمْدِدْكُمْ بِأمْوالٍ وَبَنينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنّاتٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أنْهاراً. (۱)

۱۴۶

۱- – نوح: ۱۲

ص: ۱۳۰

حضرت نوح می‌گوید: «به مردم گفتم به درگاه الهی رو آورید و توبه کنید که پروردگارتان بسیار آمرزنده است که باران فراوان را بر شما نازل می‌کند و شما را به مال بسیار و پسران متعدد مدد و یاری می‌نماید و نهرهای جاری به شما عطا می‌کند.»

در این آیه، از جمله آثار استغفار، فراوانیِ مال و فرزندان و باران و نهر جاری ذکر شده است که همگی از نعمتهای دنیوی است.

در تفسیر نورالثقلین (۱) ۱۴۷ روایاتی از امیرمؤمنان و امام باقر و حضرت صادق علیهم السلام به این مضمون نقل شده است که بعضی از نداشتن فرزند شکایت می‌کردند. حضرت فرمود: «در شب صد مرتبه استغفار کن» و بعضی از تنگدستی و فقر می‌نالیدند، باز فرمود: «استغفار کن!»

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: اگر کسی نماز شب بخواند و در روز ادعا کند که گرسنه مانده است دروغ می‌گوید. (۲) ۱۴۸

پس معلوم می‌شود که عبادات، گذشته از ایجاد صفای قلبی در انسان- که پیشتر به آن اشاره کردیم- آثار اجتماعی و سیاسی و بهداشتی نیز دارد و حتی گاهی عامل توسعه روزی می‌شود.

امّا یگانه هدف پرهیزگاران از عبادات شبانه، نجات از آتش جهنم و قرار گرفتن در رحمت الهی است؛ همان گونه که حضرت علی علیه السلام درباره آنها می‌فرماید: «یَطْلُبُونَ إلی اللَّه تعالی فی فَکاکِ رِقابِهِمْ». و متقین همیشه به این مطلب مهم نظر دارند که اولًا کاری نکنند که مشمول غضب و قهر الهی شوند و ثانیاً با بندگی و عبودیت، خود را مورد الطاف پروردگار

۱- - نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۲۳

۲- - وسایل الشیعه، ج ۵، ص ۲۷۱

ص: ۱۳۱

قرار دهند.

در اینجا، به امید عفو و کرم حق به درگاهش استغاثه می کنیم و می گوییم: «إلهی الغَوْث الغَوْث خَلِّصْنا مِنَ النّارِ یا رَبّ.»

خلاصه بحث

پرهیزگاران در عبادت کوشا هستند و اصولًا در میان اصحاب پیامبر و ائمه علیهم السلام به افراد فراوانی از قبیل عابدبن بشر و سعیدبن جبیر و تمیم داری و محمد بن ابی عمیر و جمیل بن دراج و معروف بن خربوز و نفیسه خاتون و دیگران بر می‌خوریم که از مربیان و رهبران آسمانی‌ای چون رسول خدا و امیرمؤمنان و ائمه اطهار الهام گرفته و در عبادت کوشش فراوانی مبذول داشته‌اند و تا امروز هم این الهام پذیری در میان پیروان و شیعیان ائمه همچون شیخ انصاری و دیگران ادامه داشته است. امّا هدف تقواپیشگان از عبادت فقط رهایی از آتش جهنم است، گر چه یک سلسله آثار وضعی از قبیل نتایج اجتماعی و سیاسی و بهداشتی و حتّی توسعه در رزق و روزی هم بر آن مترتب می‌شود، ولی این نتایج در نزد ایشان هرگز نمی‌تواند یگانه عامل برای انجام عبادات قرار بگیرد.

ص: ۱۳۲

سؤال و تمرین:

۱- به بدن عبادبن بشر در حال نماز چند تیر وارد شد؟

۲- عباد در نماز شب چه سوره‌ای می‌خواند؟

۳- سعیدبن جبیر چه آیه‌ای را تا صبح تکرار می‌کرد؟

۴- فضل بن شاذان درباره طولانی بودن سجده ابن‌ابی عمیر چه می‌گوید؟

۵- نفیسه خاتون در قبری که کنده بود چند مرتبه ختم قرآن کرد؟

۶- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چند سال روی پا ایستاد؟

۷- امام سجاد علیه السلام به فرزندش درباره کثرت عبادت حضرت علی علیه السلام چه فرمود؟

۸- کتاب علل الشّرایع در مورد چه موضوعی است و توسط چه کسی تألیف شده‌است؟

۹- برخی از فواید اجتماعی و سیاسی عبادات را بیان کنید.

۱۰- دکتر آلمانی به بیمار مسلمان چه گفت؟

۱۱- از آیه دوازدهم سوره نوح علیه السلام چه مطلبی استفاده می‌شود؟

۱۲- ائمه علیهم السلام برای فرزند دار شدن چه ذکری آموخته اند؟

۱۳- هدف پرهیزگاران از عبادت چیست؟

۱۴- خلاصه بحث را بیان فرمایید.

ص: ۱۳۳

درس دوازدهم

اشاره

«وأمّا النَّهارَ فَحُلَماءُ عُلَماءُ أبْرارٌ أتقِیاء»

«متقین در روز بردبار و آگاه و نیکوکار و پرهیزگارند.»

حضـرت امیر علیه السـلام در مورد برخورد متقین با افراد جامعه و عملکرد آنان در روز، چهار خصـلت و صفت بیان می‌کند که بعد از دقّت و تأمّل خواهیم دید که بدون این چهار امر نمی‌توان به سوی خدا و سعادت و کمال حرکت کرد.

اوّل: حلم؛ که در فارسـی بردباری گفته می‌شود، صـفتی است که انسان را در مسـیر اعتـدال نگه می‌دارد؛ حلیم شخصـی است که نه خود را ذلیل و پست‌نشان می‌دهـد و نه در خشم و غضب افراط می‌کنـد، برخلاف سـفیه که زود ازکوره خارج وخشـمگین می‌شود. پرهیزگـاران از چنین نیرویی (یعنی حلم) برخوردارنـد و این صـفت برای هر فردی که می‌خواهـد در جـامعه سالم حرکت کنـد لازم است. از آنجا که‌افراد جامعه‌در بینش وافکار مختلف هستند، افراد خودخواه، مریض و یا سفیه و نادان و پست که به هیچ

ص: ۱۳۴

قانونی ملزم نیستند، گاهی بدون علّت دیگران را به باد استهزا و تمسخر می گیرند و اگر انسان بخواهد با یکایک این افراد مقابله به مثل کند، طبعاً از هدف باز می‌ماند؛ قرآن مجید در یک سرمشق زیبا دستور می‌دهد:

وَ عِبادُ الرَّحمن الَّذین یَمْشُون عَلَی الأرْضِ هَوناً وَإذا خاطَبَهُم الجّاهِلُونَ قالُوا سَلاماً. (۱) ۱۴۹

«بندگان خدا در برخورد با سفیهان و جاهلان، با گفتنِ سلام عبور می کنند و توجه به آنان و کلمات و اعمالشان نمی کنند.»

مالک اشتر با جوان بی ادب چه کرد؟

این حکایت معروف است که مالک اشتر، وزیر مولا امیرمؤمنان علیه السلام که هم دارای شجاعت و قدرت بدنی بود و هم صاحب ریاست، از محلی می گذشت. و جوانی با پرتاب چیزی از قبیل هسته خرما، ایشان را به تمسخر گرفت تا دوستانش را بخنداند. بعد از انجام این کار شخصی به او گفت این مرد را می‌شناختی؟ گفت: نه، او هم مثل دیگران است. آن شخص گفت: او مالک اشتر بود که صیت و صوتش همه جا را گرفته است. رنگ از رخسار جوان پرید. دوان دوان به دنبال مالک اشتر رفت تا اینکه او را در مسجدی، در حال نماز یافت. جوان ایستاد تا نماز مالک تمام شد و از او عذرخواهی کرد و گفت: ببخشید من شما را نشناختم.

مالک فرمود: این که می‌بینی در این موقع روز به مسجد آمده‌ام فقط برای این است که از خدا بخواهم از تقصیر و گناه تو بگذرد.

این همان مالکی است که در میدان جنگ چنان حمله می کرد و

۱- – فرقان: ۶۳

ص: ۱۳۵

شجاعت نشان می‌داد که اگر مانع نمی‌شدند، خود را به مرکز فرماندهی یعنی خیمه معاویه که خیمه فساد بود می‌رساند، ولی اکنون در مسایل جزئی و شخصی با وقار و اطمینان از کنار جوان بی‌ادب می‌گذرد.

قرآن مجید در دنباله اوصاف عبادالرحمان که بخشی از آن پیشتر ذکر شد می‌فرماید: وإذا مَرُّوا باللَّغْوِ مَرُّوا كِراماً؛ (۱) ۱۵۰ «بندگان خدا در برخورد با لغو و کار عبث، با کرامت خاصّی عبور می‌کنند و اعتنایی به آن نمی‌کنند.»

امام هشتم علیه السلام می‌فرماید: مؤمن به کمال ایمان نمی‌رسد مگر این که سه خصلت در او باشد. یک خصلت از خدای متعال که کتمان سِرّ است و یک خصلت از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله که مدارا با مردم است و یک خصلت از امام که صبر و شکیبایی در بلایا و مصایب است. (۲) ۱۵۱ امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد و به حضرت عرض کرد: خداوند متعال بر شما سلام فرستاده و پیام داده است که با مخلوق من مدارا کن! (۳) ۱۵۲ امام مجتبی علیه السلام که در مدینه قدرتی داشت، با مردی شامی که دشمن سرسخت علی بن ابی‌طالب علیه السلام و فرزندانش بود برخورد کرد و آن مرد شامی شروع به دشنام دادن به حضرت کرد. عکس العمل حضرت طوری بود که باعث شرمندگی و تنبیه مرد شامی شد. فرمود: اگر گرسنه‌ای سیرت کنم و اگر بارت زمین مانده بردارم و اگر جای سکونت نداری جایت دهم.

مرد شامی دید در اینجا که مدینه است و آن حضرت قدرت هرگونه گوشمالی دارد لیکن این طور برخورد می‌کند صدا بلند کرد و عرض کرد:

۱- – فرقان: ۷۲

۲- – خصال، شیخ صدوق رحمه الله.

۳- – اصول کافی، ج ۲، ص ۱۱۶

ص: ۱۳۶

اللَّه أعْلم حَیثُ یَجْعَلُ رِسالَته و از علاقه‌مندان آن حضرت شد.

حلم و بردباری در روح طرف مقابل، اثر نیکو می گذارد و به سرعت او را شرمسار می کند.

دوم: علم؛ جای هیچ گونه شک و تردید نیست که هر انسان هدفداری لازم است تا از یکسری آگاهیها برخوردار باشد تا بتواند به هدف خود نایل آید. چنانچه یک موحّد و خداشناس به مبدأ و معاد معرفت نداشته باشد و اصول اعتقادات را از روی بصیرت و آگاهی نیاموزد، منصرف ساختن او از جاده و صراط مستقیم، کار بسیار سهل و راحتی است. گاهی به نام خدا و اسلام راستین، چنان افراد نادان را جذب می کنند و در کانال کفر و الحاد و نفاق قرار می‌دهند که تا آخر عمر در ضلالت باقی می‌مانند و دیگر روی سعادت را نمی‌بینند؛ چنانکه تاریخ شاهد و بیانگر این مطلب بوده و خود ما هم امروز شاهد این واقعیت هستیم. آری؛ غرض ورزان و دزدان نفوس، پیرامون عالم و آگاه نمی‌روند؛ زیرا آن کس را که چراغ دارد و جاده را مشاهده می کند نمی‌توان منحرف ساخت.

من به تو جز علم نگویم سُخن‌علم که آمد به تو گوید چه کن!

شخصی از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله سؤال کرد: کدام عمل با فضیلت‌تر است؟

حضرت فرمود: علم و معرفت به خدا و آگاهی در دین «العِلْمُ باللَّه وَالفِقْه فی دینِه»، سؤال کننده گمان کرد که حضرت متوجه سؤال او نشده است؛ زیرا او از بهترین عمل سؤال کرد و حضرت جواب داد علم و آگاهی پیدا کردن، سؤال را تکرار کرد و حضرت همان پاسخ را داد، سائل نتوانست بین جواب حضرت و سؤال خود رابطه برقرار کند، عرض کرد یا رسول اللَّه! من از عمل سؤال می کنم و شما از علم جواب می‌دهید؟ پیامبر

ص: ۱۳۷

گرامی فرمود: عملِ مختصر که از روی بصیرت و علم انجام گیرد پرفایده است و عمل زیاد بدون علم و آگاهی فایده‌ای ندارد. (۱) ۱۵۳ گاهی برخی از افراد در اثر ندانستن احکام و مسائل حلال و حرام، دچار مشکلات فراوان می‌گردند و با نتایج بسیار تلخی رو به رو می‌شوند؛ مثل فاسد شدن سالها عبادت و یا احیاناً مبتلا شدن به معاملات ربوی و یا حرام شدن همسر و ... (۲) ۱۵۴

انی از من در مورد شیردادن مادرزن به فرزند دخترش سؤال کرد.

ظاهراً چنین کاری انجام گرفته و بعد چیزی شنیده و در صدد تحقیق برآمده بود.

فقهای عظام فتوا می‌دهند که اگر مادر زن به فرزند انسان شیر کامل بدهد، همسرش برای ابد به او حرام می‌شود. شما مشاهده می‌کنید که جهل به یک مسأله، گاهی انسان را در چه مخمصه‌ای قرار می‌دهد. رهبران آسمانی آن قدر درباره تحصیل علم و دانش تأکید کرده‌اند که اگر بخواهیم کلمات آنان را به طور مختصر هم بیان کنیم از مجال این گفتار خارج است، فقط یک روایت ارزنده را در اینجا تذکر می‌دهیم:

قالَ الصّادق علیه السلام: قالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله افٍّ لِرَجُلٍ لا یُفَرِّغ نَفْسَهُ فی کُلِّ جُمُعَةٍ لأمْرِ دینِهِ فَیَتَعاهَدُهُ وَیَسألْ عَنْ دینِهِ». (۳) ۱۵۵

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «اف بر شخصی باد که در هر هفته، زمانی را برای فراگیری مسائل دین و آگاهی مکتب خویش قرار ندهد.»

خلاصه انسان بدون علم و آگاهی، به هزاران بن بست و سنگلاخ

۱- - مجموعه ورام.

۲- حسین اوسطی، سیمای تقوا پیشگان، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۲، ۱۳۸۳.

۳- - کافی، ج ۱، ص ۴۰

ص: ۱۳۸

طاقت فرسا برمی‌خورد؛ چه از نظر اصول و اعتقادات و چه از نظر فروع و احکام.

شنیده‌ای بود آب حیات در ظلمات‌خود، این جهان ظلمات است و علم آب حیات

متقین و پرهیزگاران از این سلاح برنده و قوی بهره‌مند و برخوردارند و با تکیه به این عصای آهنین در میان اقشار جامعه حرکت می‌کنند و خود را به سر منزل مقصود می‌رسانند.

در خاتمه، این بحث را هم ضمیمه می‌کنیم که در روایات آمده است:

زینتِ علم، حلم است، به این دلیل که علم و آگاهی انسان را حسّاستر می‌کند و طبعاً از اعمال نادانان و گفتار آنان بیشتر در رنج قرار می‌گیرد و لازم است که علما بیش از دیگران با صفت بردباری مقرون باشند و خود را به این سلاح معنوی مجهز کنند.

خلاصه بحث

انسان موجودی است اجتماعی و در جامعه زندگی می‌کند و بدیهی است کردار تمامی افراد مطابق با میل او نخواهد بود و اگر بخواهد با این گروه به ستیز برخیزد، از همه کارهای اساسی خود عقب خواهد ماند؛ پس لازم است که خود را به حلم و بردباری مسلّح کند. شاگردان علی علیه السلام مانند مالک اشتر از کنار کار لغو با کرامت خاصی عبور می‌کردند. رهبران ما در سخن با مردم نادان مدارا می‌نمودند و مولا علی علیه السلام با قاتل خود ابن ملجم مدارا کرد و فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام با آن مرد شامی، به گونه‌ای رفتار نمود که او را برای همیشه شیفته خود ساخت.

ص: ۱۳۹

برنامه دیگرِ متقین، رفتن در پی علم و آگاهی است. طبیعی است برای هر صاحب هدفی آگاهی به مسیر ضروری است. جهل، انسان را هم در بعد عقاید و هم در بُعد احکام، در بن‌بست قرار می‌دهد و خلاصه دنیا همان ظلمات است و علم سرچشمه آب حیات. در خاتمه گفتیم که همراهی علم و حلم، ثمرات شیرینی دارد که بر اهل دقّت و ذوق مخفی نیست.

سؤال و تمرین:

۱- متقین در روز به کدام اوصاف مسلّحند؟

۲- حلم یعنی چه و ضرورت آن برای یک انسان چیست؟

۳- برخورد عبادالرحمان با جاهلان چگونه است؟

۴- مالک اشتر با جوان بی‌ادب چگونه برخورد کرد؟

۵- امام هشتم علیه السلام فرمود: مؤمن به کمال ایمان نمی‌رسد مگر سه خصلت در او جمع شود. لطفاً آن سه خصلت را بیان کنید.

۶- برخورد امام حسن مجتبی علیه السلام با مرد شامی چگونه بود؟

۷- نقش علم و آگاهی چیست؟

۸- شخصی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از بهترین عمل سؤال کرد. حضرت چه جواب داد؟

۹- پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد کسی که در هفته یک ساعت را برای فراگیری مسائل دینی خود نمی‌گذارد چه فرموده است؟

۱۰- چرا حِلم باید مقرون علم باشد؟

۱۱- خلاصه بحث را بیان فرمایید.

ص: ۱۴۰

ص: ۱۴۱

درس سیزدهم

اشاره

قـالَ الإمـامُ علیه السـلام: «وَأمّا النّهار فحُلَماءُ عُلَماءُ أبْرارٌ أتْقِیاء قَدْ بَراهُمُ الْخَوْف بَرْیَ القِداح، یَنْظُرُ إلَیْهِمْ النّاظِرُ فَیَحْسَبُهُم مَرْضی وَما بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَض، ویَقُول لَقَدْ خُولِطُوا ولقَدْ خالَطَهُم أمْرٌ عَظیمٌ»

«اما در روز، بردبارانی آگاه و نیکوکارانی پرهیزگارنـد که خوف و ترس آنان را همچون چوبی که خرّاط می‌تراشـد تا نازک گردد و برای نیزه آماده شود، لاغر و ضعیف کرده است. مردم گمان می‌برنـد که آنان مریض هستند و حال آن که هیچ گونه مرضی در آنها نیست و گاهی آنها را متهم به جنون و دیوانگی می‌کنند در حالی که آنان درگیر امر بزرگی هستند.»

در بحث گذشته درباره حلم و علم مطالبی آوردیم. در این بخش، پیرامون ادامه خطبه؛ یعنی «أبرارٌ أتقیاء» سخن می‌گوییم:

«ابرار» جمع «برّ» به معنای نیکوکاری است. به کسانی که کارهای نیک عادت آنان شده است نیکوکار گفته می‌شود. نیکوکاری کارهای فراوانی را شامل می‌شود که ما به چند مورد آن اشاره می‌کنیم:

ص: ۱۴۲

۱- کاری را که در اجتماع پذیرفته و شغلی را که بر عهده دارد، خوب انجام دهد؛ مثلًا خیاط لباس را خوب بدوزد، بنّا ساختمان را خوب بسازد و قصّاب گوشت را عادلانه تقسیم کند، حتی اگر شغل او چیدن لحد قبرستان است، محکم‌کاری خود را از دست ندهد. در این باره به این دو حدیث توجه فرمایید:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «پیامبر گرامی در تشییع جنازه سعد بن معاذ شرکت کرد، و برای چیدن لحد وارد قبر شد. حضرت، سنگها و آجرها را به طور مرتب کنار هم می‌چید و شکافهای مختصر را پر می‌کرد و می‌فرمود: سنگ و گِل به من بدهید. آنگاه که فارغ شد فرمود: من می‌دانم که آن بدن به همین زودی می‌پوسد امّا خداوند متعال دوست دارد که وقتی انسان کاری را انجام می‌دهد، محکم‌کاری کند. (۱)- «... ولکن اللّه یحبّ عبداً، إذا عمل عملًا أحکمه»، وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۸۸۴ ۱۵۶ همچنین امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی دیگر می‌فرماید: وقتی که ابراهیم، پسر پیامبر، از دنیا رفت و او را در خاک نهادند، حضرت شکافی را درقبر ابراهیم مشاهده کرد و با دست خویش آنجا را مرمّت نمود، سپس فرمود:

«إذا عمِلَ أَحَدُکُمْ عملًا فَلیُتْقِنْ»

«هر وقت کاری انجام می‌دهید محکم‌کاری کنید!» (۲) ۱۵۷

۲- از کارهای نیک دیگر این که در گرفتاریها ملجأ و مرجع مردم قرارگیرد و افراد در امر خیر از قبیل اصلاح ذات‌البین و رفع گرفتاری، به او روی آورند و مشکلات خود را با وی در میان بگذارند.

۱-

۲- - همان، ج ۲، ص ۸۸۳

ص: ۱۴۳

۳- برخورد انسان نیکوکار با افراد جامعه، صحیح و اسلامی باشد، خواه مشتری باشد، خواه رهگذر و یا زیردست. و اگر در چیزی شک کرد که آیا کار خوب و خدا پسندی است یا خیر، از آن دوری کند. از این رو می‌بینیم که پرهیزگاری در کنار نیکوکاری آمده است؛ یعنی مردان الهی توجه کامل دارند که آنچه از آنان صادر می‌شود کار نیک و الهی است و منشأ این توجّه کامل و تقوای عالی، همان خوف و ترس از خداوند متعال است.

خوف از چه چیز و چه کس؟

سخن از گوشه اتاق منزل نیست که انسان از آلودگیهای بسیاری در امان باشد و یا کلام از شب ظلمانی نیست که آدمی از هر هیاهویی دور افتاده باشد، بلکه سخن از انسان در روز و در میان جامعه و برخوردها و تصادمها و احیاناً وجود پرتگاههایی در مسیر و دامهای شیطان در کمین است. آیا شخصی که در بیابان خطرناک واقع شده و شب فرا رسیده و درندگان و گزندگان او را تهدید می کنند، آرام می گیرد یا اینکه در وحشت و هراس است؟

عَنْ أبی عَبْداللَّه علیه السلام قالَ: «الْمُؤمِنُ بَیْن مَخافَتَیْن؛ ذَنب قَدْ مَضی لا یدری ما صَنَعَ اللَّهُ فیه، وعُمْرٌ قد بقی لا یدری ما یکتسب فیه مِن المَهالِک ...»

امام صادق علیه السلام فرمود: «مؤمن بین دو خوف قرار می گیرد؛ گناهی که پیشتر از او سر زده و نمی‌داند خدا با او چه خواهد کرد و عمری که باقی مانده و نمی‌داند در چه هلاکتهایی قرار می گیرد.» (۱) ۱۵۸

۱- - اصول کافی، ج ۲، ص ۷۱ (دو جلدی چاپ آخوندی).

ص: ۱۴۴

خوف از گذشته و آینده این است که انسان بیاندیشد: عمر خویش را در مسیر گناه تباه ساخته و نامه اعمال خود را سیاه کرده و حریم مولا ـ را دریده است و نگران از بقیه عمر و اینکه نمی‌داند در چه مهالکی قرار خواهد گرفت؟ و آیا ایمانش حفظ و عاقبتش ختم به خیر خواهد شد؟ و بالأخره آیا از هولها وشداید قبر در امان خواهد ماند؟

شخصی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد: نجات در چیست؟ حضرت فرمود: زبانت را نگه دار و تا می‌توانی از جوامع فاسد دوری گزین و بر خطاهای خویش گریه کن!

«أمسِک عَلیکَ لِسانَکَ وَلیسعک بیتک وابکِ علی خطیئَتِک». (۱) ۱۵۹

از مقامات اهل معرفت:

خوف از خدا یکی از بهترین سرمایه‌های انسانی است. قرآن هم هدایتهای خاص الهی و رحمتهای پروردگار را مخصوص خائفان می‌داند، آنجا که می‌فرماید:

... هدیً ورحمَةً لِلّذین هُمْ لِرَبِّهم یَرْهَبُون (۲) ۱۶۰

«هدایت و رحمت بر گروهی که از خدای خود می‌ترسند.»

این خوف معلول علم و معرفت به خداوند متعال است، لذا هر چه معرفت انسان بیشتر باشد خوف او هم بیشتر است؛ إنَّما یَخْشَی اللَّه مِنْ عبادِهِ الْعُلَماء؛ (۳) ۱۶۱ زیرا این علم و آگاهی به صفات جمال و جلال حق است که برای

۱- – محجّة البیضا، ج ۷، ص ۲۸۰

۲- – اعراف: ۱۵۴

۳- – فاطر: ۲۸

ص: ۱۴۵

انسـان خوف و خشـیت ایجـاد می‌کنـد. و نیز در جـای دیگر می‌فرمایـد: خافُونِ إنْ کُنْتُمْ مُؤمِنین؛ (۱) ۱۶۲ «اگر مـؤمن هستیـد از من بترسید.»

ایمان به خدا از خوف الهی جدا شدنی نیست. از این آیه استفاده می‌شود آنان که خوفی از خدا در دل ندارند، ایمان هم ندارند. در بعضی از روایات وارد شده است که گناه و معصیت از شخص عارف صادر نمی‌شود؛ زیرا همان طوری که خوف ثمره علم و ایمان است، تقوا و ورع هم ثمره خوف و خشیت است. برای مثال چون از خطر سمّ و زهر عقرب آگاهیم، از آن می‌ترسیم و کاملًا از آن دوری می‌کنیم تا آنجا که اگر شک کنیم آیا سوسک بود که در شب تاریک در بستر فرزندمان رفت یا عقرب، به تکاپو می‌افتیم تا اطمینان حاصل کنیم که خطری متوجه فرزندمان نیست. اکنون معلوم شد که چرا متقین در اثر خوف، به این حالت ضعف و لاغری کشیده شده‌اند، تا آنجا که مردم گمان می‌برند آنان مریض هستند و حال آن که چنین نیست.

نسبت عجیب

موجب شگفتی است که بعضی از کوته‌فکران و ظاهر بینان، به مردان بزرگ الهی نسبت جنون و دیوانگی می‌دهند و می‌گویند اینان مرض روانی دارنـد؛ مثلًا اگر فردی بـا تقوا که می‌بینـد گردهمایی‌هـای فـامیلی، غیر از گناه- چون اختلاط محرم و نامحرم، غیبت و تهمت به مؤمنان- نتیجه‌ای ندارد و یا مثل امروز که عدّه‌ای به مجرّد جمع شدن شـروع به حمله به جمهوری اسـلامی می‌کنند که این نیز ثمره‌ای جز گناه ندارد، بر اساس تقوای خویش

۱- – آل عمران: ۱۷۵

ص: ۱۴۶

در آن مجلس حاضر نمی‌شود و با هر فردی نشست و برخاست نمی‌کند و با هرکسی همکاسه و همپیاله نمی‌گردد، مردم نادان و جاهل به او نسبت املّی و یا روانی می‌دهند، در حالی که از حالات و مقامات او کاملًا بی‌خبرند. باید به این ظاهربینان گفت:

موسی‌ای نیست که تا بانگ أناالحق شنودور نه این زمزمه اندر شجری نیست که نیست

بهلول دیوانه

از این گذشته اگر صاحبان تقوا تشخیص دهند که حفظ ایمان آنها وابسته به آن است که خود را مجنون نشان دهند، چنین خواهند کرد؛ مانند بهلول که برای حفظ ایمانش خود را در ظاهر به شکل دیوانگان درآورد و حال آن که در او مطلقاً جنون و اختلال حواس وجود نداشت. هارون برای قضاوت بغداد با اطرافیان مشورت کرد. همگی گفتند صلاحیت این پست و مقام را بهلول دارد. هارون به بهلول پیشنهاد قضاوت کرد، او در جواب گفت: من صلاحیت ندارم، هارون گفت: تمام اهل بغداد در صلاحیت تو اتفاق دارند، بهلول گفت: در این که می‌گویم صلاحیت ندارم اگر راست بگویم که معلوم است واقعاً صلاحیت ندارم و اگر هم دروغ بگویم شخص دروغگو نباید قاضی بشود (چون عدالت در قضاوت شرط است). هارون گفت: رهایت نمی‌کنم. گفت: بنابراین امشب به من مهلت بده تا فکری کنم. صبح خبر آوردند که بهلول دیوانه شده و سوار یک چوب دستی شده و می‌گوید: کنار بروید تا اسب من شما را لگد نزند.

هارون گفت، نه، او دیوانه نشده بلکه بدین وسیله دین خود را حفظ کرده است. عجیب این است که بهلول با همین عنوان، بسیاری از حقایق را

ص: ۱۴۷

در آن عصر اختناق و تاریک بیان می کرد. گویند که او روزی در منزل محمد بن سلیمان (عموی هارون الرشید) بود، عمربن عطا که از نواده‌های عمر بن خطاب بود در آنجا حضور داشت، عمر بن عطا پرسشهایی کرد و بهلول همه را پاسخ داد. در خاتمه، عمر خواست بهلول را در یک بن‌بست سیاسی قرار دهد، از او پرسید: «مَنْ إمامُکَ»؛ «امام تو کیست؟» بهلول با جملات کوبنده‌ای که در آن تماماً فضایل مولا علی علیه السلام ذکر شده بود، جوابی زیبا داد:

«إمامی مَن سبّح فی کفِّهِ الْحصی وکلّمه الذئب إذا عوی وردّت له الشمس بین الْملاء و أوجب الرَّسُول علی الخلق له الولا فتکاملت فیه الخیرات وتنزّه عن الخلق الدنیّات فذلک إمامی وإمام البَریّات».

«امام من کسی است که ریگها در دست او تسبیح گفتند و گرگها به او پناه آوردند و با او سخن گفتند و خورشید برای او بازگشت و پیامبر در میان اجتماع عظیمی او را به‌عنوان مولاـ معرفی کرد. تمامی خیرات در او جمع است و از تمامی اخلاق زشت، منزّه و مبرّاست؛ او امام من و امام تمامی انسانها است.»

سلیمان از این فصاحت و برهان قاطع و کوبنده تعجب کرد و خندید و عمر بن عطا را از منزل بیرون کرد. آنگاه سؤال کرد: بهلول! بگو ببینم علی افضل است یا ابوبکر؟ بهلول در جواب گفت:

«إنّ علیّاً من النّبی کالشَیء من الشَیء وکالمَفْصل من الذراع».

«علی علیه السلام نسبت به پیامبر نسبت آب است به آب و یا نور به نور، خلاصه هر دو یک قماش و یک شیء واحدند و نیز رابطه علی علیه السلام با

ص: ۱۴۸

رسول خدا رابطه مفصل با ذراع است». (۱) ۱۶۳

همان طوری که ذراع بدون مفصل فایده‌ای ندارد و بیهوده است و آن دو، کمال ارتباط را با همدیگر دارند وجود نازنین پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام نیز چنین است.

سلیمان گفت: بهلول! آیا فرزندان علی سزاوار خلافتند یا فرزندان عباس؟ بهلول سکوت کرد، سلیمان گفت: چرا سکوت کردی؟ جواب داد:

مجانین را با این مسائل چه کار؟ (۲) ۱۶۴

خلاصه بحث:

سه مورد برای کار نیک بیان شد؛ اول: اگر کسی کاری را پذیرفت خوب انجام دهد، گر چه لحد چینی در قبرستان باشد. دوم: مردم در حوایج و امور خیر، به او مراجعه کنند و سوم: برخورد انسان با دیگران اسلامی و صحیح باشد.

پرهیزکاران از آینده خویش خائفند و اصولًا خوف ثمره علم و ایمان می‌باشد و تقوا ثمره خوف و خشیت است و همین تقواست که صاحب خود را از بعضی مجالس و محافل دور می‌سازد، و چه بسا به او نسبت ناروا هم بدهند، اما در واقع او از تمامی آن نسبتها دور است. پرهیزکاران اگر وظیفه خود بدانند که خود را به دیوانگی بزنند، چنین می کنند.

همانطور که بهلول چنین کرد و خود را از خطرها حفظ نمود و با همین عنوان بسیاری از حقایق را در مراکز مهم بیان کرد.

۱- - استخوان ساق دست که بین آرنج و مچ قرار گرفته است.

۲- - سفینهٔ البحار.

ص: ۱۴۹

سؤال و تمرین:

۱- چند مورد از موارد نیکوکاری را بشمارید.

۲- دو حدیث از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره محکم‌کاری حتی در چیدن سنگهای قبر بیان کنید.

۳- چرا کلمه نیکوکاران (ابرار) در کنار کلمه پرهیزکاران (اتقیا) آمده است؟

۴- در حدیث امام صادق علیه السلام مؤمن در میان کدام دو خوف واقع شده است؟

۵- وعده‌های قرآن به خائفان چیست؟

۶- منشأ و نتیجه خوف چیست؟

۷- چرا نابخردان به پرهیزکاران نسبت دیوانگی می‌دهند؟

۸- چرا بهلول خود را به دیوانگی زد؟

۹- جریان مناظره بهلول را با عمر بن عطا بیان کنید.

۱۰- آیا پرهیزکاران همیشه خود را در ظاهر به دیوانگی می‌زنند؟

۱۱- خلاصه بحث را بیان کنید.

ص: ۱۵۰

ص: ۱۵۱

درس چهاردهم

اشاره

قـالَ الإمـامُ علیه السـلام: «لا یَرْضَوْن مِنْ اعمالِهِمُ الْقَلیل وَلا یَسْ‍ـتَکْثِروُن الْکَثیر، فَهُمْ لَانْفُسِ‍ـهِم مُتّهمُون وَ مِنْ اعْمالِهِم مُشْـفِقُون إذا زُکِّیَ أحَ‍دٌ مِنْهُم خـاف مِمّ‍ا یُقـالُ لَه فَیَقَول: أنَا أعْلَمُ بِنَفْسـی مِنْ غیْری وربّی أعْلَمُ بی منّی بِنَفْسـی اللّهُمَّ لا تُؤاخِ‍ذْنی بِما یَقُولُون، وَ اجْعَلْنی أفْضَلَ ممّا یَظنُّون واغْفِرْ لی ما لا یَعْلَمُون»

«تقواپیشـگان از عمل اندک راضی نمی‌شوند و عمل زیاد را زیاد نمی‌شمارند، خود را متهم می‌دانند و از کردار خویش در هراسند، اگر شخصـی از آنـان تعریف کنـد می‌گوینـد: خودم به حال خویش آگاهترم و خداونـد متعال هم به من آگاهتر است و می‌گوینـد: بارالها! مرا به‌خاطر این گفتار مؤاخذه نکن و مرا بهتر از آنچه آنان گمان می‌کنند قرار ده و اعمال زشت مرا، که بر آنها مخفی است بیامرز!»

مراقبت شدید

از ایـن جملاـت اسـتفاده می‌شـود کـه مردان الهی کمـال مراقبـت را نسـبت به‌اصـلاح خـویش مبـذول می‌دارنـد تـا بر دامن پاکشـان گردوغبار عصیان و

ص: ۱۵۲

خودبینی ننشینند. علمای اخلاق برای هر کس که قصد حرکت به‌سوی کمالات و سیر الی‌اللّٰه دارد، مراقبت را لازم و واجب شمرده‌اند. در کتب اخلاق فصلی به نام «مرابطة النفس إلی العقل» آمده و در آن چهار مسأله بیان شده‌است: ۱- مشارطه ۲- مراقبه ۳- محاسبه ۴- معاتبه.

به این معنا که اگر شخصی بخواهد از هر گونه گناه و صفات زشت خلاصی یابد، راهش این است که در اوّل روز، با نفس خویش شرط کند و خطاب به او بگوید که از این عمل گناه و یا صفت زشت احتراز کن و سپس در اثنای روز، مانند یک محافظ و نگهبان از خود مراقبت به عمل آورد تا مرتکب آن آلودگی نشود و در شبانگاه به حساب خویش پرداخته و ببیند آیا ترک اعمال و صفات زشت کرده است یا خیر؟! و در صورتی که بعد از تمام این مراحل باز نفس او رام نشده بود، آن را مورد خطاب و عتاب قرار داده و سرزنش کند. علمای بزرگ از قبیل کفعمی و سیدبن طاووس و دیگران هر یک در این موضوع کتابهای ارزنده‌ای چون «محاسبة النفس» و «المراقبات» تألیف کرده‌اند، مخصوصاً «محاسبةالنفس» کفعمی از مزایای فراوانی برخوردار است ودر آن با استفاده از کلمات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام به موضوع محاسبه و مراقبه نفس پرداخته شده تا آنجا که آمده است:

عن النبی صلی الله علیه و آله: «حاسِبُوا أنْفُسَکُم قَبْلَ أنْ تُحاسَبُوا وزنُوا قبل أنْ تُوزَنُوا وتجهّزوا للعرض الأکبر». (۱) ۱۶۵

پیامبر گرامی می‌فرماید: «از نفس خویش حساب بکشید قبل از این که

۱- – محاسبة النفس، سید ابن طاوس، ص ۱۳

ص: ۱۵۳

از شما حساب بکشند و اعمال صالح و زشت خود را با ترازوی عقل وزن کنید قبل از این که در کفه‌های میزان عدل الهی قرار گیرند»

و خلاصه خود را برای جواب دادن در محشر آماده سازید.

عَنْ ابی الْحَسن الماضی علیه السلام: «لیْسَ منّا مَنْ لَمْ یحاسب نَفْسه فی کلّ یومٍ، فان عمل حسناً ازداد اللَّه شکْراً وان عمل سیئاً استغفر اللَّه وتاب الیه». (۱) ۱۶۶

حضرت ابوالحسن علیه السلام می‌فرماید: «از ما نیست کسی که هر روز به حساب خود مشغول نشود. چنانچه عمل نیک انجام داده است شکرالهی را بجا آورد و اگر کار بدی مرتکب شده از پروردگار طلب مغفرت کند و به‌سوی او باز گردد.»

مسأله مراقبت از اعمال و کردار خویش آنقدر حایز اهمیت است که وقتی قرآن می‌خواهد بگوید به‌اعمال خویش توجه کنید و بنگرید که برای فردای خویش چه تهیه کرده‌اید، هم قبل از این جمله و هم بعد از آن، امر به تقوا می کند، گویی که مراقبت یک حالت جدانشدنی از پرهیزکاران است:

یا ایّها الّذین آمَنُوا! اتّقوا اللَّهَ ولْتَنْظُرْ نَفْسٌ ما قدَّمَتْ لِغَدٍ واتّقوا اللَّه إنَّ اللَّه خَبیرٌ بما تَعْمَلون. (۲) ۱۶۷

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوا پیشه کنید و هر شخصی باید بنگرد که برای روز قیامت چه از پیش فرستاده است، تقوا پیشه کنید به درستی که خداوند متعال به‌اعمال شما آگاه است.»

۱- - اصول کافی، ج ۲، ص ۴۵۳

۲- - حشر: ۱۸

ص: ۱۵۴

لزوم توجه پرهیزکاران به دو عامل فریبنده:

اول: گاهی افکار و همت کوتاه و پست ما با مشاهده انجام دادن یک یا چند عمل نیک مغرور می‌شود و می گوییم: الحمد للَّه؛ همین عمل برای من کافی است و من زاد و توشه خود را آماده کرده‌ام. این چنین شخصی از فردا و سفر طولانی و منازل مخوف و وحشتناک که در پیش دارد غافل است، همان سفر پرپیچ و خمی که اولیای خدا را به‌ترس و وحشت انداخته است و مولای متقیان، امیر مؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام با آن همه حسنات، که تنها یک ضربتش در جنگ احزاب برتر از عبادت ثقلین است، می‌فرماید:

«آه مِن قلة الزّاد وطول الطّريق وبُعد السّفر وعظيم المورد»

«آه از کمی زادوتوشه و درازی جاده و طولانی بودن سفر و عظمت روز موعود!» (۱) ۱۶۸

به دو حدیث توجه فرمایید

عَنْ أبی‌جعفر علیه السلام قالَ: «ثلاثٌ قاصِمات الظَّهر؛ رَجُلٌ استكْثَرَ عمله ونسى ذنوبه وأعجب برأيه» (۲) ۱۶۹

«امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «سه چیز کمر شکن است؛ انسان عمل خویش را زیاد بشمارد، گناهان خویش را فراموش کند و به رأی و عقیده خود مغرور شود.»

عَنْ ابى عبد اللَّه عليه السلام قالَ قالَ رسول اللَّه صلى الله عليه و آله فى حديث: «قالَ موسى بن عِمران لإبليس أخبرنى بالذّنب الّذى إذا اذنبه ابن

۱- – نهج‌البلاغه، کلمات قصار، عبارت ۷۷

۲- – منهاج البراعه، ج ۱۲، ص ۱۳۲

ص: ۱۵۵

آدم استحوذت عَلَیْهِ، قالَ: إذا أعجبته نفسه واستکثر عمله و صغر فی عینه ذنبه». (۱) ۱۷۰

امام صادق علیه السلام می‌فرماید که رسول خدا در ضمن حدیثی فرمود: «موسی بن عمران به ابلیس گفت: کدام گناه است که اگر انسان آن را مرتکب شود بر او چیره می‌شوی؟ جواب داد: آنگاه که خودبین و خودرأی شود و عمل خویش را زیاد بداند و گناهش در چشمان او کوچک جلوه کند.»

چه عقیده‌ای؟!

پرهیزکاران نه فقط به عمل کم قانع نمی‌شوند و عمل خویش را فراوان نمی‌دانند، بلکه همیشه خود را به‌تقصیر و کوتاهی در انجام فرایض و وظایف عبادی متهم می کنند. از کلمات حضرت امام خمینی استفاده می‌شود که منشأ تمام بدبختیها و هلاکتها حبّ ذات و به‌عبارت دیگر خودمحوری است، اگر در اختلافها احتمال بدهیم خود مقصّریم، شاید کار اصلاح شود، ولی آنگاه که هر دو طرف نظر خود را حق و بلکه مطابق اسلام بدانندهرگز این اختلاف از بین نمی‌رود و بلکه هر یک نزاع را گرمتر و داغتر می کنند، به‌گمان این که از اسلام و حق دفاع می‌نمایند. ایشان می‌فرمودند: انسان باید به خودش سوءظن داشته باشد؛ و این احتمال را بدهد که‌او هم‌گرفتار صفات زشت است، او هم مقصر است و ... و این نکته بسیار قابل توجّهی است. آری بر این اساس است که پرهیزکاران خود را متهم و مقصر می‌دانند، حتی در عبادت و بندگی؛ «و مِنْ أعمالِهِمْ مُشفِقُون».

اگر عمل صالحی از پرهیزگاران صادر شود- که می‌شود- علی الدوام

۱- - منهاج البراعه، ج ۱۲، ص ۱۳۳

ص: ۱۵۶

در خوف و هراسند؛ زیرا نمی‌دانند آیا عمل آنها مقبول درگاه الهی واقع شده است یا خیر؟ آیا این عمل للّٰهو خالص بوده است یا خیر؟

تأسّف آیت اللّٰه بروجردی

نقل شده که آیت اللّٰه بروجردی رحمه الله در سالهای آخر عمرش، در عصر یکی از روزهای ماه مبارک رمضان فرمود: عمرم به پایان رسید و نمی‌دانم کاری برای آخرتم کرده‌ام یا خیر؟ اطرافیان عرض کردند: شمایک عمر برای اسلام خدمت کردید و این همه شاگرد تحویل دادید و کتابها تألیف و تدوین کردید و بناهای خیر در اماکن مختلف ساختید، دیگر چرا نگرانید! فرمودند: فردا حساب من با یک صرّاف آگاه و بصیر است.

والّذین یُؤتُون ما اتَوْا وَقُلُوبُهُم وَجِلَةٌ إنّهُم إلی رَبِّهِم راجِعُون. (۱) ۱۷۱

«آنان که عمل نیک انجام می‌دهند، در حالی که دلهای آنان در اضطراب است که روز باز پسین چه می‌شود.»

*** دوم: عامل دیگری که حقیقت را بر ما مشتبه می‌سازد، تعریف و تمجید است که نفس امّاره را سرکش می‌سازد، حتی در قرآن آمده است که نباید از خودمان تعریف کنیم تا موجبات غرورمان را فراهم سازد؛

فَلا تُزَکّوا أنْفُسَکُم هُوَ أعْلَمُ بِمَنْ اتّقی ... (۲) ۱۷۲

«خود را تعریف و مدح نکنید خدا به پرهیزکاران داناتر است.»

۱- – مؤمنون: ۶۰

۲- – نجم: ۳۲

ص: ۱۵۷

انسان دارای دو حیات و دو شخصیت است؛ یکی حیات ظاهری است که مردم با آن مقابل هستند و طبق ظاهر هم حکم می‌کنند و دیگری حیات باطنی است که در درجه اول، خدا از آن آگاه است و سپس خود انسان؛ اما سایر مردم از آن حقیقت باطنی اطلاعی ندارند و راهی هم برای آگاهی ایشان، مگر از طریق خود انسان، وجود ندارد؛ بَلِ الإنسانُ عَلی نَفسِهِ بَصیرهٔ؛ (۱) ۱۷۳ «این خود انسان است که بر باطن و خفیّات خویش آگاهی دارد.»

شگفت است که گاهی عنوانها، تعریفها و احترامها انسان را از خود غافل می‌کند و باعث می‌شود انسان هرگز به شخصیت باطنی خویش توجّه نکند و فکر کند او همان کسی است که مردم می‌گویند، بلکه گاهی گله هم می‌کند که من فوق آن هستم که آنان می‌گویند و مرا هنوز نشناخته‌اند!

متقین در مقابل تعریف دیگران

پرهیزگاران در مقابل این ثناخوانیها دست به‌درگاه ایزد متعال بلند می‌کنند و می‌گویند: «اللَّهُمَّ لا تُؤاخِذْنی بِما یَقُولُون». «پروردگارا! مرا نسبت به آنچه دیگران می‌گویند مؤاخذه نکن.»

بارالها! اینها می‌گویند که من شخصی مؤمن، متقی، مجتهد، امین و عادل هستم. آیا هستم یا این که صرفاً از این عناوین کسب آبرو می‌کنم و بس، و روز قیامت باید مورد مؤاخذه قرار گیرم!

«وَاجْعلنی أفضَلَ مِمّا یظنُّون»

«بارالها! باطن مرا بهتر و عالیتر از آنچه که در گمان آنها است، قرار ده!»

۱- – قیامت: ۱۴

ص: ۱۵۸

یعنی آنچه که می‌گویند، کفایت نمی‌کند، بلکه آن‌طور قرارم ده که مافوق گمان و خیال آنهاست. خلاصه باطن مرا از ظاهرم بهتر قرار ده! و اگر گناهی در گوشه و کنار زندگی‌ام هست که مردم نمی‌دانند، ببخش تا باطنم برتر از تعریفها و تمجیدهای آنان باشد.

آری متقین متوجهند که غرور و عجب، نه از ناحیه خودشان و نه از گفتار دیگران نصیبشان نشود.

در اینجا با گفتاری از امام سجاد علیه السلام در دعای مکارم الأخلاق بحث را خاتمه می‌دهیم:

«أللّهمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وآلِهِ وَلا تَرْفَعنی فی النّاسِ دَرَجَةً إلّا حَطَطْتَنی عِنْدَ نَفسی مِثلَها وَ لا تُحْدِثْ لی عِزاً ظاهِراً إلا أحَدثْت لی ذِلّةً باطِنَةً عِنْدَ نَفسی بِقَدَرِها».

خلاصه بحث

علمای اخلاق با الهام از روایات اهل بیت علیهم السلام مراقبه را برای هر انسانی که قصد تکامل دارد، ضروری و لازم دانسته‌اند و در این زمینه کتابهایی چون «المراقبات» و «محاسبة النفس» نوشته‌اند. از آیه هیجده سوره حشر استفاده می‌شود که مراقبت نفس برای هر تقوا پیشه‌ای لازم است، مخصوصاً مراقبت نفس در دو جا ضرورت دارد:

۱- آنجا که عمل خوبی از انسان سر زده که آن عمل را زیاد و یا کافی برای خود می‌داند که شیطان در این هنگام بر او چیره می‌شود. منشأ این زیاد بینیِ عمل، همان حبّ ذات است که ریشه بسیاری از فسادهاست.

بزرگان هر چه عمل فراوان داشته باشند باز خود را مقصر می‌دانند.

۲- آنجا که مردم از او تعریف می‌کنند، و آن تعریفها افراد ضعیف

ص: ۱۵۹

النفس را گم می کند. امّا پرهیزگاران در همین حال هم متوجّه خداوند هستند و متقاضی ترفیع درجات و آمرزش گناهانند.

سؤال و تمرین:

۱- «مرابطهٔ النفس الی العقل» گویای چه مطلبی است و چند مرحله دارد؟

۲- دو حدیث در ارتباط با محاسبه بیان کنید.

۳- از آیات قرآنی درباره مراقبه نمونه‌ای بیاورید.

۴- چگونه انسان به وسیله خود دچار غرور می‌شود؟

۵- دو حدیث درباره زیاد نشمردن عمل بیاورید.

۶- پرهیزگاران درباره اعمال خود چگونه فکر می کنند؟

۷- مطلب ارزنده ای که از حضرت امام خمینی ذکر شده است چیست؟

۸- چرا آیت اللّه بروجردی تأسف می‌خورد؟

۹- دوّمین عاملی که انسان را مغرور می‌سازد کدام است؟

۱۰- انسان دارای دو شخصیت است، ظاهری و باطنی، لطفاً آن دو را شرح دهید.

۱۱- برنامه متقین در ارتباط با تعریفهای مردم چیست؟

۱۲- پرهیزکاران در مقام بهتر کردن باطن خویش هستند، دراین ارتباط دعایی از مکارم الاخلاق بیان فرمایید.

ص: ۱۶۰

ص: ۱۶۱

درس پانزدهم

اشاره

«قالَ الإمامُ علیه السلام: «فَمِنْ عَلامَةِ أحَدِهِم: أنَّکَ تَری لَهُ قُوةً فی دین وحَزْماً فی لین وایماناً فی یقین، وَ حِرْصاً فی عِلْمٍ وَ عِلْماً فی حِلْم».

«از نشانه‌های متقین این است که آنها را در دین قوی و در عین آرامی استوار و تصمیم گیرنده می‌بینی، همچنین ایمانی تکامل یافته در بوته یقین و حریص در علم و علمی توأم با حلم و بردباری در آنها خواهی یافت.»

همان‌طور که مشاهده می‌شود، سیاق عبارات در اینجاتغییر می‌کند که دلیل آن یا تفنن در عبارات است که از فنون خطابه و بلکه فصاحت و بلاغت است و یا این که علامت و نشانه‌های متقین در این امور، روشنتر است و برای شناخت آنان رساتر می‌باشد و کلمه علامت که در کلام حضرت آمده خودگویای این مطلب است.

ثبات و استقامت در دین

از نشانه‌های بارز پرهیزکاران این است که نسبت به حفظ دین و

ص: ۱۶۲

مکتب خود و عمل کردن به دستورات آن بسیار قوی و مستحکمند. اصولًا استقامت و ثبات در دین برای هر پرهیزکاری لازم و ضروری است؛ زیرا یکی از نخستین گامهای تقوا، آمادگی برای عالم آخرت است و این آمادگی تنها با مراعات کردن حدود و ثغور احکام اسلام حاصل می‌شود.

پیشتر ضمن حدیثی خواندیم که از حضرت امیرمؤمنان علیه السلام سؤال شد چه کنیم که آماده مرگ باشیم؟ حضرت در جواب فرمود: واجبات خودرا انجام دهید و از محرمات بپرهیزید و اخلاق خود را نیک گردانید، دیگر باکی از مرگ نداشته باشید. (۱) ۱۷۴

نقطه ضعف در انسان

قرآن مجید چند نقطه ضعف را بیان کرده و آنها را به اصل خلقت انسان نسبت می‌دهد؛ از قبیل ظلوم و کفور و عجول بودن. یکی از این نقاط ضعف- که فعلًا مورد بحث ماست- عبارت از هلوع بودن انسان است، آنجا که می‌فرماید: إنَّ الإنسانَ خُلق هَلُوعاً إذا مسَّهُ الشّرّ جَزُوعاً، وإذا مسَّهُ الْخیْرُ مَنُوعاً إلّاالْمُصلّین، الّذین هُمْ عَلی صَلاتِهِم دائِمُونَ ... (۲) ۱۷۵

«تفسیرالمیزان» برای هلوع دو معنا ذکر می‌کند: ۱- شدت حرص ۲- همان حالتی که در آیه بعد ذکر شده است؛ إذا مَسَّهُ الشّرّ جزُوعاً وَ إذا مسَّه الْخیر منوعاً؛ «جزع کردن در موقع بلا و ممسک بودن در موقع غنا» سپس علامه طباطبایی رحمه الله معنای دوم را ترجیح می‌دهد، بنابراین معنای هلوع نوعی عدم ثبات و استقامت برای انسان است، گویا انسان در هر حالی یک چهره و یک شکل به‌خود می‌گیرد، اگر مصیبتی به او برسد جزع و فزع

۱- - سفینة البحار.

۲- - معارج: ۲۳- ۱۹

ص: ۱۶۳

می کند و اگر مال و منالی نصیبش شود ممسک و بخیل می گردد.

اما نمازگزاران و آنان که قطره وجود خویش را به‌کانون نور و هستی متصل ساخته‌اند، از این رنگ‌پذیری مبرّا هستند البته آن نمازگزارانی که توانسته‌اند در اثر نمازهای پنجگانه در همه حال دل را متوجه حق متعال کنند و از عهده سایر احکام؛ از قبیل پرداخت حق سائل و محروم (مساکین و از کار افتادگان) و پاك وعفیف نگه‌داشتن دامن از هر نوع آلودگی و مراعات کامل نسبت به امانتها و پیمانها و شهادت به‌حق دادن به‌نفع مظلوم و محافظت تمام درباره نمازهای یومیه، برآیند. چنانچه قرآن در دنباله این آیه می‌فرماید: إلّاالْمصلّین الّذین هُمْ عَلی صَلاتهم دائمُون والّذین فی أمْوالِهِم حقّ معلوم للسائل والمحروم والّذین یصدّقُون بیَوْمِ الدّین والّذین هُمْ مِن عذاب ربّهم مُشفِقُون.

از این آیات نتیجه می گیریم که ثبات در دین، انسان را از رنگ‌پذیری و تذبذب، نجات می‌بخشد و متقین که پایدار و محکم در صراط دین گام بر می‌دارند، هرگز رنگ‌پذیری ندارند و در تمام حالات؛ اعم از فقر و غنا، مرض و سلامتی، حزن و سرور و ... در یک حال، که همان حرکت در خط اسلام و شریعت است، خواهند بود.

آیت اللّٰه فرید اراکی رحمه الله نقل می کردند که یکی از شاگردان آیت اللّٰه شیخ عبدالکریم حائری با داشتن فضل و علم، حوزه را رها کرد و در حکومت رضاخان برای‌امرقضاوت‌به دادگستری روآورد ولباس روحانیت را از تن درآورد و شکل و قیافه‌اش را تغییر داد. روزی او را در صحن مطهر حضرت معصومه علیها السلام در حالی که آیت اللّٰه سید محمد تقی خوانساری رحمه الله از سوی دیگر حرم می‌آمد، دیدم. ما هر سه در یک نقطه تلاقی کردیم ولی مرحوم آیت اللّٰه خوانساری با این که از دوستان او بود مطلقاً به صورت آن

ص: ۱۶۴

دوست قدیمی نگاه نکرد و هیچ‌گونه التفاتی ننمود. آن عالم بزرگوار باید هم چنین می‌کرد و بدون هیچ‌گونه هراس از ملامتِ ملامت‌کنندگان به وظیفه شرعی خود عمل می‌نمود؛ زیرا او تشخیص داد که در مقابل مردی قرار گرفته که پشت به حوزه اسلام کرده است آن هم در آن عصر غربت روحانیت.

یگانه بینی متقین

پرهیزکاران تنها یک چیز را در نظر دارند و آن هم خداست، همان طوری که حضرت فرمود:

«عظم الخالق فی أنفسهم فصغر مادونه فی أعینهم»

«خدا در دل و قلب اینان جای گرفته و غیر از خدا هر چه باشد در چشم آنان کوچک و پست است.»

آیا کسانی که چنین عقیده‌ای دارند ممکن است در دین و عمل به وظیفه کوتاهی کنند؟ هنگامی که انقلاب اسلامی ایران به اوج رسیده بود و امام از فرانسه رهبریِ نهضت را بر عهده داشت و تمام احزاب و سازمانها ندای «مرگ بر شاه» را شعار خویش قرار داده بودند رهبران جبهه ملّی به‌دیدن امام رفتند، با این‌که راه درازی را طی کرده و خود را به نوفل لوشاتو رسانده بودند، امام صلاح ندیدند که با آنها ملاقات خصوصی داشته باشند. امّا کدام رهبر سیاسی است که در چنین شرایطی مسامحه نکند؟

هزاران نفر از دانشجویان آمریکا و اروپا و اقشار مختلف مردم ایران، عملی را از امام تقاضا می‌کردند؛ مثلًا از ایشان می‌خواستند که در مرگ فلان شخص که چهره معروف و مشهوری دارد و گروه فراوانی به او عشق

ص: ۱۶۵

می‌ورزنـد جمله‌ای به عنـوان تسـلیت به خـانواده‌اش بنویسـد و چون ایشـان این کـار را صـحیح نمی‌دانست سـکوت می کرد و چیزی نمی‌نوشت. آری پرهیزگاران برای دین عظمتی بزرگتر از تمام جهان قائل هستند و خود را مصداق این آیه قرار داده‌اند؛

قُلِ اللَّه ثمَّ ذَرهُم فی خَوْضِهِم یَلْعَبُون (۱) ۱۷۶

«بگو اللَّه، سپس دشمنان را بگذار تا به بازیچه خود مشغول شوند.»

مانع خطرناک

این‌قـدرت عالی و قوت در دین، گاهی ممکن است انسان را به پرتگاه بکشاند که همان خودبینی، خودمحوری و عجب می‌باشد. به این ترتیب که شخص دارای آن قوت، به اسم اسلام و مکتب، اعمالی انجام می‌دهد و گوش به سخن احدی نمی‌دهد، چنانکه امروز برای بعضـی، واژه قـاطعیت چنین معنـایی دارد. بعضـی از کوته‌نظران کسـی را شـخص قـاطع می‌داننـد که سـرش را پایین بینـدازد و همچون بولـدوزر بکوبـد و به جلو حرکت کنـد و به احـدی هم مجـال صـحبت ندهـد، امّـا متقین از این مرحله خطرنـاک هم سـالم می گذرند؛ زیرا برنامه آنان بعد از قوت در دین عبارت است از «حَزْماً فی لین».

واژه «حزم» به معنای استواری و هوشیاری و فراهم آوردن کار خویش است. متقین استواری و ثبات را در بوته «لین» و نرمی نهاده‌اند تا هر فردی بتواند بدون ترس با آنها سخن بگوید و بلکه به گونه‌ای خاص و با دقت به کلمات دیگران توجه می کنند و سراپا گوش می‌شوند و به گفتار

۱- – انعام: ۹۱

ص: ۱۶۶

مردم به نرمی و گرمی توجه می‌کننـد و گـاهی هم الهـام می‌گیرنـد. اما نه این که هر کسـی هر چه گفت بپذیرنـد. در حالات پیامبر صلی الله علیه و آله آمـده است که آن حضـرت به گونه‌ای سـخن گوینـده را گوش می‌داد که عـده‌ای آن حضـرت را «اذن» خطاب می‌کردند؛ یعنی «گوش»، آیه نازل شد که:

وَمِنْهُم الَّذین یُؤذون النّبیّ ویَقُولُون هُوَ اذُن، قُلْ أذن خیرٍ لَکُم ... (۱) ۱۷۷

«از آنهـا کسـانی هسـتند کـه پیـامبر را آزار می‌دهنـد و می‌گوینـد او گـوش اسـت- یعنی خـوش بـاور- بگـو گـوش بـودن او به نفع شماست.»

در شأن نزول این آیه آمـده است که گروهی از منافقـان دور هم نشسـته بودنـد و سـخنان ناهنجار درباره پیامبر صـلی الله علیه و آله می‌گفتند. یکی از آنان گفت:

سکوت کنیـد؛ زیرا می‌ترسم به‌گوش او برسـد، یکی ازآنان که نامش جلاس بود گفت: مهم نیست، چون اگر به‌گوش او رسـید نزد وی می‌رویـم و انکـار می‌کنیم و او از مـا می‌پـذیرد، محمّـد صـلی الله علیه و آله آدم خوش‌بـاور و دهن‌بینی است! و هر کس هر چه بگوید قبول می‌کند. در این هنگام آیه مزبور نازل شد.

آنهـا یکی از نقـاط قـوّت پیـامبر را که وجود آن در یـک رهـبر کاملًا ضـروری است به‌عنوان نقطه ضـعف تلقّی می‌کردنـد و از این واقعیت غافل بودنـد که یک رهبر محبوب بایـد نهایت لطف و محبت را نشان دهـد و با مردم صـحبت و گاهی مشورت کند و حتی عذرهای مردم را بپذیرد و در مورد عیوب آنها پرده‌پوشی کند، مگر آن که باعث سوء استفاده شود.

خلاصه این که آن رهبر دلسوز، وحی الهی را می‌شـنید و پیشنهاد مفید را استماع می‌کرد و عذرخواهی افراد را در صورتی‌که به نفع آنها و جامعه

۱- - توبه: ۶۱

ص: ۱۶۷

مسلمین بود می‌پذیرفت. پرهیزکاران نیز با تمام قوّت و قاطعیّت، از نرمی برخوردارند، به طوری که هر فردی می‌تواند به آنان نزدیک شود و سخن بگوید.

ایمانی مقرون با یقین

صاحبان تقوا ایمان خود را تقویت می‌کنند و به مقام یقین می‌رسند؛ زیرا یقین از اعتقاد جازم و محکم قلب حکایت می‌کند که هرگز لغزشی برای آن نیست؛ مثلًا پس از مشاهده خورشید و روشنایی، به وجود روز یقین پیدا می‌کنیم، به طوری که اگر تمام اهل دنیا با وجود روز، مخالفت کنند برای ما شک و تردیدی حاصل نمی‌شود.

«اسلام» نیز به وسیله «اقرار شهادتین» حاصل می‌شود، گر چه مانند منافقین در قلب خلاف آن باشد. و ایمان، گذشته از اقرار زبان، احتیاج به تصدیق قلبی دارد و ممکن است این تصدیق قلبی از روی تقلید و یا ادله سستی پیدا شود. اما یقین، روشنایی و رسیدن به واقعیّتی است که فوق تمام مراحل گذشته و بسیار کمیاب است.

امام صادق علیه السلام خطاب به جابر جعفی می‌فرماید:

«إنَّ الإیمان أفْضل مِنَ الإسْلام وإنَّ الیَقینَ أفْضل مِنَ الإیمان وَ ما مِنْ شَیءٍ أعزُّ مِنَ الْیقین» (۱) ۱۷۸

«همانا ایمان برتر از اسلام و یقین برتر از ایمان است و چیزی برتر از یقین نیست.»

متقین از این اکسیر کمیاب؛ یعنی «یقین» برخوردارند و ایمان آنان در

۱- – منهاج البراعه، ج ۱۲، ص ۱۳۶

ص: ۱۶۸

کانون نور یقین، قرار گرفته است و در حرکات و سکنات خویش هرگز دچار وسوسه و اضطراب و پریشانی نمی‌شوند. امید است خداوند تبارک و تعالی همه مؤمنان را برای رسیدن به یقین هدایت و یاری فرماید.

خلاصه بحث

یکی از نقاط ضعف انسان رنگ‌پذیری و تحوّل‌یابی است که قرآن از این حالت به «هلوع» تعبیر کرده و راه نجات از این حالت خطرناک را توجه دائمی به حق متعال معرّفی نموده است.

مردان بزرگ در عمل به دین و وظیفه، مراعات احدی را نمی‌کنند و به خوبی از عهده تولّا و تبرّا برمی‌آیند، به‌عنوان نمونه می‌توان به برخورد آیت‌اللّه سیدمحمدتقی خوانساری با شخصی که از حوزه بیرون رفته بود و از آن مهمتر برنامه و روش رهبر کبیر انقلاب با سنجابی و دیگران اشاره کرد. این قاطعیت نه به‌معنای خودمحوری بلکه به‌معنای عمل به وظیفه است، پرهیزکاران حرف دیگران را خوب گوش می‌کنند، تا آنجا که به پیامبر می‌گفتند: او «اذُن»؛ (گوش) است!

در خاتمه، سخن از تکامل ایمان متقین به میان آمد و تفاوت میان اسلام و ایمان و یقین به اختصار بیان شد.

ص: ۱۶۹

سؤال و تمرین:

۱- چرا سیاق کلام در عبارات خطبه تغییر می کند؟

۲- ثبات و استقامت در دین، به چه معنا است؟

۳- حضرت علی علیه السلام برای آمادگی نسبت به مرگ چه می‌فرماید؟

۴- «هلوع» که یکی از نقاط ضعف انسان است یعنی چه؟

۵- از آیات سوره معراج چه نتیجه می گیریم؟

۶- برخورد آیت‌اللّه سیدمحمدتقی خوانساری با شخص عالمی که پشت به حوزه علمیه کرده بود، چگونه بود؟

۷- کمی در مورد «یگانه بینی متقین» توضیح دهید.

۸- دو نمونه در ثبات و استقامت امام خمینی قدس سره ذکر کنید.

۹- مانع خطرناک در راه تکامل چیست؟

۱۰- شأن نزول آیه ۶۱ سوره توبه چیست؟

۱۱- «گوش» بودن پیامبر از شرایط رهبری است یا ضعف در رهبری؟

۱۲- فرق اسلام و ایمان و یقین را بیان کنید و در این ارتباط یک حدیث بیاورید.

۱۳- خلاصه بحث را بیان فرمایید. (۱) ۱۷۹

پی نوشتها

۱- حسین اوسطی، سیمای تقوا پیشگان، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۲، ۱۳۸۳.

ص: ۱۷۰

۱ (۱)- نهج و منهاج، به معنای طریق واضح و راه آشکار است؛ در آیه ۴۸ سوره مائده آمده است:« لِکُلٍ جَعَلْنا مِنْکُم شِرعَةً و مِنْهاجاً»؛« برای هر یک از شما امّتها شریعت و طریقی قرار دادیم.»

۲ (۱)- امام موسوی خمینی، روح اللّه، صحیفه نور،(چاپ دوّم، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۳)، ج ۸، صص ۴۰۶ و ۴۰۷

۳ (۱)- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۱۵۲

۴ (۲)- گفته می‌شود« سید رضی» درسال ۳۵۹ هجری متولّد و در سال ۴۰۶ هجری وفات یافته است.

۵ (۱)- منهاج البراعه، ج ۱، ص ۲۳۶

۶ (۱)- این جلسات در طی بیش از یکسال، در صبح روزهای پنجشنبه برگزار می‌شد.

۷ (۱)- نحل: ۱۲۸. توجه داشته باشید که اصل آیه بدون فاء است:« انّ اللّه ...»

۸ (۲)- پس از مراجعه به چند کتاب رجالی که در اختیار نگارنده بود، معلوم شد بیش از آنچه که سید رضی‌فرموده چیز دیگری اضافه نکرده‌اند. بنابر این بجز ویژگی عبادت، چیز دیگری از او در دست نیست. فقط در کتاب« قاموس الرّجال» از« کنزالفوائد» کراجکی نقل شده است که این همّام پسر برادر« ربیع ابن خثیم» است که در عبادت و زهد معروف بوده است.

۹ (۳)- تثاقل: کاهلی از پاسخ دادن، تأمل در جواب و مکث کردن در پاسخ است.

۱۰ (۱)- طوائف الحکم، ج ۱، ص ۱۰

۱۱ (۱)- مفردات راغب.

۱۲ (۲)- تحریم: ۶

۱۳ (۳)- سفینة البحار.

۱۴ (۱)- نحل: ۹۰

۱۵ (۱)- نهج البلاغه، کلمات قصار، جمله ۲۳۱

۱۶ (۱)- نعوت: جمع نَعْتْ؛ یعنی صفات.

۱۷ (۱)- الهیات در نهج البلاغه، ص ۲۲

۱۸ (۱)- یوسف: ۳۹

ص: ۱۷۱

۱۹ (۱)- روم: ۴۰

۲۰ (۱)- هود: ۶؛ کلمه دابه شامل تمام انسانها و حیوانات، از ریز و درشت، پرنـده و چرنده و خزنده می‌شود و تمام این موجودات، صبح که از آشیانه خود بیرون می‌آیند گرسنه‌اند و شب که به خانه ولانه بر می گردند سیرند وتماماً به رزقشان می‌رسند.

۲۱ (۲)- روم: ۴۰

۲۲ (۱)- الذاریات: ۵۸

۲۳ (۲)- هود.

۲۴ (۳)- الذاریات: ۲۳

۲۵ (۱)- فرقان: ۵۸

۲۶ (۲)- مائده: ۲۳

۲۷ (۱)- این واقعه حـدود چهل سال قبل یعنی نزدیک سال ۱۳۲۰ شمسـی اتفاق افتاده است که در آن موقع‌پنج ریال ارزشی داشته است.

۲۸ (۲)- انعام: ۱۶۰

۲۹ (۱)- جمعه: ۱۱

۳۰ (۱)- خصال شیخ صدوق، ص ۶۸

۳۱ (۱)- دعای ابوحمزه ثمالی.

۳۲ (۱)- منتهی الآمال.

۳۳ (۱)- نهج البلاغه، خطبه ۱۱۲

۳۴ (۱)- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۶

۳۵ (۲)- همان، خطبه ۱۵۵

۳۶ (۳)- همان، کلمات قصار، حکمت ۲۴۲

۳۷ (۱)- آل عمران: ۱۸۶

۳۸ (۲)- همان: ۱۲۰

۳۹ (۳)- نحل: ۱۲۸

ص: ۱۷۲

۴۰ (۴)- آل عمران: ۷۶

۴۱ (۵)- مائده: ۲۷

۴۲ (۱)- حجرات: ۱۳

۴۳ (۲)- اعراف: ۹۶

۴۴ (۳)- اعراف: ۲۰۱

۴۵ (۴)- طلاق: ۲

۴۶ (۱)- انفال: ۲۹

۴۷ (۲)- بقره: ۱۹۷

۴۸ (۳)- طلاق: ۴

۴۹ (۴)- انفال: ۳۴

۵۰ (۵)- اعراف: ۳۵

۵۱ (۱)- یونس: ۶۳

۵۲ (۲)- هود: ۴۹

۵۳ (۳)- زخرف: ۶۷

۵۴ (۴)- مریم: ۷۲

۵۵ (۱)- قمر: ۵۴

۵۶ (۲)- نساء: ۱۳۱

ص: ۱۷۳

۵۷ (۱)- محجّهٔ البیضا: عن سعید بن جبیر مرفوعاً إلی رسول اللَّه صلی الله علیه و آله انّه قال:« إذا أصبح ابن آدم، أصبحت الاعضاء کلّها تستکفی اللّسان: أی تقول اتق اللَّه فینا فانّک إن استقمت استقمنا وَإن اعْوَجَجْتَ اعوَجَجْنا».

۵۸ (۲)- همان.

۵۹ (۳)- ق: ۱۸

۶۰ (۴)- احزاب: ۷۱

۶۱ (۱)- محجّهٔ البیضا: قال انس بن مالک قال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله:« لا یستقیم ایمان عبد حتّی یستقیم قلبه ولایستقیم قلبه حتی یستقیم لسانه.»

۶۲ (۱)- مثلًا میانه روی در تفریح و گفت و گو و ملاقات و رفت و آمد. حتی در بعضی از روایات، میانه روی درعبادت هم مستحسن شمرده شده و نیز میانه روی در تحصیل علم و مطالعه؛ مثلًا بعضی چنان درس می‌خوانند که اعصاب خود را از دست می‌دهند و در مقابل، بعضی در شرایط تحصیل علم، همه اوقات خویش را بر باد می‌دهند و نیز درباره انفاق، قرآن به میانه روی دستور می‌دهد و این حال را از اوصاف عبادالرحمان می‌شمارد:

فرقان: ۶۷؛« والذین إذا أنفقوا لم یسرفوا ولم یقتروا وکان بین ذلک قواماً»؛« و آنان کسانی هستند که هنگام انفاق به مسکینان، اسراف نمی‌کنند و بخل هم نمی‌ورزند بلکه در احسان میانه رو و معتدل هستند.»

۶۳ (۱)- البته وقار نباید با تکبّر اشتباه شود، وقار یک حالت عادی است و هرگز خودبینی نیست و در آن‌حقارت نسبت به دیگران وجود ندارد؛ مثلًا در احوال امام سجاد علیه السلام آمده است که آن حضرت بسیار موقّر بوده تا آنجا که فرزدق در قصیده معروف خویش می گوید\:ٌ\S یغضی حیاءً ویغضی من مهابته\Z ولا یکلّم إلّاحین یبتسم\Z\E\E

ص: ۱۷۴

۶۴ (۲)- اسرا: ۳۷

۶۵ (۱)- فرقان: ۶۳

۶۶ (۲)- احزاب: ۳۲

۶۷ (۱)- سفینهٔ البحار:« قیل لأمیر المؤمنین علیه السلام:« ما الاستعداد للموت؟ قال أداء الفرائض واجتناب المحارم والاشتمال علی المکارم ثم، لا یبالی أوَقع علی الموت أم وَقَعَ الموتُ علیه.»

۶۸ (۱)- حج: ۱۱

۶۹ (۱)- اصول کافی، ج ۱، ص ۶۲

۷۰ (۲)- منهاج البراعه، ج ۱۲، ص ۱۱۸

۷۱ (۱)-« یا أیها الذین هادوا إن زعمتم أنکم أولیاء للّهمن دون النّاس فتَمَنَّوُا المَوْتَ إن کُنتُم صادقین». جمعه: ۷

۷۲ (۱)- انعام: ۹۱

۷۳ (۱)- اصول کافی، ج ۲، ص ۵۲

۷۴ (۱)- سفینهٔ البحار، ماده« یقین».

۷۵ (۲)- سفینهٔ البحار.

۷۶ حسین اوسطی، سیمای تقوا پیشگان، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۲، ۱۳۸۳.

۷۷ (۱)- زمر: ۵۳

۷۸ (۲)- یوسف: ۸۷

۷۹ (۱)- انفال: ۶۵

۸۰ (۲)- مائده: ۵۴

۸۱ (۳)- آل عمران: ۱۵۹

۸۲ (۱)- آل عمران: ۵۴

۸۳ (۲)- همان: ۱۴۴

۸۴ (۳)- نور: ۳۳

ص: ۱۷۵

۸۵ (۱)- مجادله: ۲۲

۸۶ (۲)- صف: ۹

۸۷ (۳)- حج: ۲

۸۸ (۱)- یس: ۵۹

۸۹ (۲)- توبه: ۱۰۵

۹۰ (۳)- کهف: ۲۹

۹۱ (۴)- ملک: ۳۰

۹۲ (۱)- حجر: ۵۰

۹۳ (۲)-« أَحَسِبَ النّاسُ أنْ يُتْرَكُوا أنْ يَقُولُوا آمَنّا وَهُمْ لا يُفْتَنُونَ؟» عنکبوت: ۲،« وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَىءٍ مِنَ الْخَوفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ ... وَبَشِّرِالصّابِرينَ»، بقره: ۱۵۶

۹۴ (۱)- فی ظلال نهج البلاغه، ج ۳، ص ۱۶۵

۹۵ (۱)- وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۴۷

۹۶ (۱)- طرائف الحکم، ج ۲، ص ۳۱۶

۹۷ (۱)- منتهی الآمال، ج ۲، ص ۸۶

۹۸ (۲)- حدیث هیزم جمع کردن رسول خدا صلی الله علیه و آله برای غذا و کار کردن امام سجاد علیه السلام در قافله، معروف و مشهور است.

۹۹ (۳)- سفینهٔ البحار، ج ۱، ص ۵۸۴

۱۰۰ (۱)- خصال، شیخ صدوق.

۱۰۱ (۱)- المنجد، ص ۵۲۸، عف: کف وامتنع عما لا یحل أو لا یجمل.

۱۰۲ (۲)- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۶

۱۰۳ (۱)- کافی، ج ۲، ص ۷۶، باب العفّهٔ.

۱۰۴ (۲)- کان امیرالمؤمنین علیه السلام یقول:« أفضل العبادهٔ العفاف».

۱۰۵ (۱)- اصول کافی، ج ۲، ص ۸۷

۱۰۶ (۱)- انفال: ۴۵ و ۴۶

۱۰۷ (۱)- صحیفه سجادیّه.

۱۰۸ (۱)- نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶

۱۰۹ (۲)- پند تاریخ.

ص: ۱۷۶

۱۱۰ (۱)- قصص: ۸۳

۱۱۱ (۱)- اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۵، ص ۱۰۰

۱۱۲ (۱)- مزمل: از آیه یک به بعد.

۱۱۳ (۲)- از دو روایتی که مرحوم فیض در کتاب صافی از امام صادق علیه السلام نقل کرده، استفاده می‌شود که تلاوت قرآن به نحو ترتیل عبارت است از: اولًا از سریع نخواندن آیات مانند اشعار بپرهیزد و فاصله هم زیاد ندهد مانند فاصله‌های رمل و ریگ بیابان و ثانیاً با تدبّر و فکر باشد؛ یعنی انسان در معانی آیات تأمل کند. و ثالثاً با قلبی سوزناک تلاوت کند.

۱۱۴ (۳)- وسائل الشیعه، ج ۵، باب ۳۹

۱۱۵ (۱)- زمر: ۹

۱۱۶ (۲)- سجده: ۱۶ و ۱۷

۱۱۷ (۱)- از جمله اشعار این است:\S\i یا من یجیب دعاء المضطرّ فی الظلم\Z یا کاشف الضرّ و البلوی مع السقم\Z قد نام و فدک حول البیت قاطبةً\Z و عین جودک یا قیوم لم تنم\Z ان کان جودک لا- یرجوه ذوسرف\Z فمن یجود علی العاصین بالنّعم\Z أدعوک ربّی و مولای و مستندی\Z فارحَم بُکائی بحقّ البیت و الحرم\Z\E\E

۱۱۸ (۲)- مؤمنون: ۱۰۴- ۱۰۱

۱۱۹ (۱)- بحرالموده، ص ۴۲

۱۲۰ (۲)- یس: ۶۰

۱۲۱ (۱)- نور: ۳۷

۱۲۲ (۱)- مزمّل: ۲۰

۱۲۳ (۲)- قاف: ۴۵

۱۲۴ (۳)- محجهٔ البیضا، ج ۲، ص ۲۱۰

۱۲۵ (۴)- محجهٔ البیضا، ج ۲، ص ۲۱۰

۱۲۶ (۱)- روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله است. ر. ک: محجهٔ البیضا، ج ۲، ص ۲۲۰

۱۲۷ (۲)- همان، ص ۲۲۵

۱۲۸ (۳)- همان، ص ۲۳۱

۱۲۹ (۴)- تفسیر صافی.

ص: ۱۷۷

۱۳۰ (۱)- عنکبوت: ۴۵

۱۳۱ (۲)- بقره: ۱۸۳

۱۳۲ (۱)- اصول کافی.

۱۳۳ (۲)- نسا: ۴۳

۱۳۴ (۱)- وسایل الشیعه، ج ۳، ص ۱۵

۱۳۵ (۱)- معراج السالکین و صلوهٔ العارفین.

۱۳۶ (۱)- سفینهٔ البحار، ج ۲، ص ۱۴۵

۱۳۷ (۱)- یس: ۵۹

۱۳۸ (۲)- جاثیه: ۲۱

۱۳۹ (۳)- محجهٔ البیضا، ج ۲، ص ۲۳۸

۱۴۰ (۴)- تتمهٔ المنتهی، ص ۱۲۳

۱۴۱ (۱)- ریاحین الشریعه، ج ۵، ص ۸۵ به بعد.

۱۴۲ (۲)- طه: ۲

۱۴۳ (۱)- تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۶۷

۱۴۴ (۲)- منتهی الآمال، ج ۲، ص ۷

۱۴۵ (۱)- نور: ۳۷

۱۴۶ (۱)- نوح: ۱۲

۱۴۷ (۱)- نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۲۳

۱۴۸ (۲)- وسایل الشیعه، ج ۵، ص ۲۷۱

۱۴۹ (۱)- فرقان: ۶۳

۱۵۰ (۱)- فرقان: ۷۲

۱۵۱ (۲)- خصال، شیخ صدوق رحمه الله.

۱۵۲ (۳)- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۱۶

۱۵۳ (۱)- مجموعه ورام.

ص: ۱۷۸

۱۵۴ حسین اوسطی، سیمای تقوا پیشگان، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۲، ۱۳۸۳.

۱۵۵ (۲)- کافی، ج ۱، ص ۴۰

۱۵۶ (۱)-« ... ولکن اللّه یحبّ عبداً، إذا عمل عملًا أحکمه»، وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۸۸۴

۱۵۷ (۲)- همان، ج ۲، ص ۸۸۳

۱۵۸ (۱)- اصول کافی، ج ۲، ص ۷۱(دو جلدی چاپ آخوندی).

۱۵۹ (۱)- محجّة البیضا، ج ۷، ص ۲۸۰

۱۶۰ (۲)- اعراف: ۱۵۴

۱۶۱ (۳)- فاطر: ۲۸

۱۶۲ (۱)- آل عمران: ۱۷۵

۱۶۳ (۱)- استخوان ساق دست که بین آرنج و مچ قرار گرفته است.

۱۶۴ (۲)- سفینة البحار.

۱۶۵ (۱)- محاسبة النفس، سید ابن طاوس، ص ۱۳

۱۶۶ (۱)- اصول کافی، ج ۲، ص ۴۵۳

۱۶۷ (۲)- حشر: ۱۸

۱۶۸ (۱)- نهج‌البلاغه، کلمات قصار، عبارت ۷۷

۱۶۹ (۲)- منهاج البراعه، ج ۱۲، ص ۱۳۲

۱۷۰ (۱)- منهاج البراعه، ج ۱۲، ص ۱۳۳

۱۷۱ (۱)- مؤمنون: ۶۰

ص: ۱۷۹

۱۷۲ (۲)- نجم: ۳۲

۱۷۳ (۱)- قیامت: ۱۴

۱۷۴ (۱)- سفینهٔ البحار.

۱۷۵ (۲)- معارج: ۲۳- ۱۹

۱۷۶ (۱)- انعام: ۹۱

۱۷۷ (۱)- توبه: ۶۱

۱۷۸ (۱)- منهاج البراعه، ج ۱۲، ص ۱۳۶

۱۷۹ حسین اوسطی، سیمای تقوا پیشگان، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۲، ۱۳۸۳.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».